

جستاری در ناپدیدسازی قهری

جعفر بهکیش

نامه را باز کردم و دردم از مهربان مسئول تمام اعدام است که سورا

خبر ترا پیروز و برای من نوشته بودید. گروه خوبی را داده بود
این گروه خوبی اعدای داشتیم ۴ لی لی هم روز قبل به من

پس نه ستار شمع خرم به پیوستی می گفتم و از من شکرت کرد و از
ما فکری کرد و در وقت و من هر روزهای اعدای آن ماه را نگاه

هم آن گروه خوبی که در نامه قید شده بود دارم که لا روز
م می شد و بعد از این را از بعد سوال کردم که این گروه

جستاری خواستی گفت که بلا در پیش که یک بهیمی است و
زواج کرده یکی از کلبه ها پیش از کار اتمام وی خواهیم

بباید کلبه او پیروزید باشد و چند روز بعد از این کار را برکنار
م کردید

جستاری در ناپدیدسازی قهری

جعفر بهکیش

مهر ۱۴۰۲

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱
مقدمه	۷
تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»	۱۱
گروه‌های هدف و روش‌های ناپدیدسازی	۱۲
شکل‌گیری مقاومت در برابر ناپدیدسازی	۲۱
جریان اطلاعات در جنبش جهانی حقوق بشر	۲۹
مروری بر گزارش‌دهی در مورد ناپدیدسازی	۳۱
ناپدیدسازی قهری چیست؟	۴۱
ناپدیدسازی قهری در اسناد بین‌المللی	۴۲
مسائل بحث‌برانگیز در موضوع ناپدیدسازی قهری	۴۷
فراسوی تعریف ناپدیدسازی قهری	۶۱
مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی	۶۳
تحت چه شرایطی پرونده‌ای توسط «گروه کاری» پذیرفته می‌شود؟	۶۴
اقدامات «گروه کاری»	۶۷
شرایط روشن شدن، بایگانی کردن و متوقف شدن یک پرونده	۶۹
ناپدیدسازی قهری در ایران	۷۷
ناپدیدسازی پس از انقلاب اسلامی	۷۷
مطالعه موردی چند پرونده:	۸۵
نتیجه‌گیری	۹۵
معرفی برخی نهادها	۹۹
منابع	۱۰۲

فهرست شکل‌ها و جدول‌ها

فهرست شکل‌ها

شکل ۱- ناپدیدسازی در گزارش‌های سالیانه عفو بین‌الملل از ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۷..... ۳۳

شکل ۲- تعداد سالیانه ناپدیدشدگان در کلمبیا ۳۶

فهرست جدول‌ها

جدول ۱- ناپدیدشدگان در پنج منطقه جهان و بالاترین تعداد پرونده‌های باز در هر منطقه ۳۹

جدول ۲- تعریف و مشخصات ناپدیدسازی در اسناد بین‌المللی ۴۴

جدول ۳- عناصر اصلی در چهار تعریف ناپدیدسازی ۴۵

جدول ۴- پرونده مشخص شده و کل پرونده‌های ۲۰ کشوری که بیش از همه پرونده در نزد «گروه کاری» دارند ... ۷۰

جدول ۵- پرونده‌های ناپدیدشدگان قهری ایران در نزد «گروه کاری» از ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ ۸۰

اختصارات

اساسنامه رم	«اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی»
«اعلامیه»	«اعلامیه در مورد محافظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری»
«دادگاه اروپا»	«دادگاه حقوق بشر اروپا»
«دادگاه قاره آمریکا»	«دادگاه حقوق بشر قاره آمریکا»
کمیته حقوق بشر	«کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد»
«کمیته»	«کمیته در مورد ناپدیدسازی قهری»
«کمیسیون»	«کمیسیون حقوق بشر کشورهای قاره آمریکا»
«گروه کاری»	«گروه کاری در مورد ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه»
«میثاق بین‌المللی»	«میثاق بین‌المللی برای حفاظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری»
«میثاق قاره‌ای»	«میثاق کشورهای قاره آمریکا علیه ناپدیدسازی قهری»
ناپدیدسازی	ناپدیدشده‌گی قهری و غیرداوطلبانه
اعدام شتابزده	اعدام بدون رعایت تشریفات و مقررات قانونی و عادلانه (summary execution)

پیش‌گفتار

من نیز راهی طولانی برای درک جنبه‌های مختلف جنایت‌هایی که جمهوری اسلامی مرتکب شده به‌ویژه کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ طی کرده‌ام. در زمان تنظیم شکایت ۵ دی ۱۳۶۷ هیچ‌یک از ابعاد کشتار تابستان ۶۷ از جمله چگونگی محاکمه، صدور حکم، نحوه اعدام و محل دفن قربانیان برای من روشن نبود. به گمان من آن اعدام‌ها حتی با استناد به قوانین جمهوری اسلامی نیز غیرقانونی بودند. (به‌کیش ۱۳۸۴)

در شکایت به محمد خاتمی^۱ در آذر ۱۳۷۷ جنایت‌های دهه شصت را به سه گروه تقسیم کرده بودم. الف) بازداشت‌ها، بازجویی‌ها و محاکمات غیرقانونی؛ ب) احکام اعدام صادره در محاکم غیرقانونی و پ) اعدام جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷. در این شکایت دسته الف و ب را با استناد به میثاق حقوق مدنی و سیاسی و فصل سوم قانون اساسی نقض آشکار حقوق بشر و غیرقانونی و کشتار تابستان ۶۷ را بر اساس «میثاق پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» مصداق جنایت نسل‌کشی و قابل مجازات دانسته بودم.^۲ (به‌کیش ۱۳۷۷)

پس از مهاجرت به خارج از کشور در ۱۳۸۱ و آشنایی با جنایت «ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه» متقاعد شدم که بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی در ایران موقتا یا برای

^۱ در آبان ۱۳۷۷ نسخه‌ای از این شکایت را نزد حسین باقرزاده فعال حقوق بشر ساکن انگلستان به امانت گذاشتم تا پس از انتشار در ایران آنرا در خارج از کشور منتشر کند. در همان ماه به همراه پروانه میلانی در ملاقاتی با عزت‌الله سبحانی نسخه‌ای را جهت انتشار در نشریه «ایران فردا» در اختیار وی قرار دادم.

^۲ جفری رابرتسون در گزارشی در مورد کشتار تابستان ۶۷ نتیجه گرفته است که این کشتار می‌تواند به عنوان جنایت نسل‌کشی نیز مورد پیگرد قرار گیرد. (رابرتسون ۲۰۱۱)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

همیشه ناپدیدشده بوده‌اند.

پرداختن به جنایت ناپدیدسازی از این منظر نیز برای من اهمیت داشت که بستگان ناپدیدشدگان^۳ نیز قربانی جنایتی هستند که پایانی ندارد. در این چنین وضعیتی خانواده فرد ناپدیدشده در مرکز توجه قرار دارد، هم از دیدگاه عاملان آن، چرا که بدین ترتیب آنان را در وحشت و اضطراب همیشگی نگاه می‌دارند و سبب تشدید و تداوم جو ترور در جامعه می‌شوند و هم از منظر فعالان حقوق بشر و نهادهای نظارتی که آنان را قربانی این جنایت می‌دانند و دفاع از حقوق آنان بخشی از مبارزه با ناپدیدسازی است.

در تمام اسناد بین‌المللی بر رنج بستگان افراد ناپدیدشده تاکید شده و این موضوع برای من که سعی کرده‌ام توجه بیشتری را به رنج خانواده‌های اعدام‌شدگان دهه شصت جلب کنم دارای اهمیت بود. با برداشتی مشابه بود که در ۱۳۹۳ مادرم، مادر همسر و حدود بیست خانواده دیگر به یکی از خوشنام‌ترین وکلای حقوق بشر^۴ وکالت دادند تا پیگیر ثبت نام عزیزانشان در نزد «گروه کاری در مورد ناپدیدسازی قهری» باشد.^۵ (به‌کیش ۱۳۹۶)

اما در زمان نوشتن مقاله «قربانیان کشتار تابستان ۶۷، ناپدیدشدگان قهری؟» (۱۳۹۱)، زمانی که تدارک وکالت دادن مادرم، مادر همسر و دیگر خانواده‌ها را فراهم می‌کردم (۱۳۹۳-۱۳۹۲) و زمانی که راسا اقدام کردم تا نام عزیزانم را در نزد «گروه کاری» ثبت کنم (۱۳۹۷) مطلقاً به این نکته بسیار ظریف و مهم فکر نکرده بودم که آیا ما، بستگان اعدام‌شدگان، از نظر عاطفی و احساسی آمادگی آنرا داریم که عزیزانمان «ناپدیدشده» قلمداد شوند؟

بهتر است با مثالی موضوع را روشن کنم. ام‌البنین جلالی مهاجر و علی‌اصغر به‌کیش،

^۳ در این مقاله «ناپدیدسازی» زمانی که در مورد انجام جنایت یا عاملان و «ناپدیدشده‌گی» و مشتقات آن زمانی که در مورد قربانیان بحث می‌شود استفاده شده‌اند.

^۴ او به تعهد خود عمل نکرد، نقطه‌ای تاریک در پرونده‌ای درخشان در مبارزه با نقض حقوق بشر در ایران.

^۵ من و خانواده‌ام برای ثبت نام عزیزانم در نزد «گروه کاری» نیازی به وکیل نداشتیم، اما دریافته بودیم ما، با توجه به جو ترور در جامعه، برای سال‌هایی بسیار طولانی در انزوا برای حقیقت و عدالت تلاش می‌کردیم، اما ادامه این وضعیت به هیچ‌وجه به نفع جنبش دادخواهی نبود، از همین رو درخواست کمک از فعالان حقوق بشر می‌توانست ما را در کاهش این انزوا کمک کند.

پیش‌گفتار

مادر و پدرم، پنج فرزند خود زهرا، محمود، محمدرضا، محسن و محمدعلی به‌کیش و دامادشان سیامک اسدیان را در جنایت‌های سیاسی دهه شصت از دست دادند. از آن میان تنها خانواده اسدیان توانستند جسد سیامک را باز پس گرفته و او را در زادگاهش دفن کنند. هر چند حکومت به مراسم چهلم سیامک حمله کرد و بسیاری بازداشت و از آن میان تعدادی، از جمله توکل و نورالله اسدیان، عموهای سیامک، را اعدام کردند. اما مادر و پدرم امکان دفن هیچ‌کدام از فرزندان کشته شده خود را نیافتند.

محسن (که گویا در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴ در زندان اوین اعدام شده بود) بر اساس اطلاعات رسمی در بهشت زهرا دفن شده بود و در همان روزهای پس از اعدامش محل آنرا به آنها اطلاع دادند. مادر و پدرم امکان آنرا نداشتند که از دفن محسن در آن محل اطمینان حاصل کنند. اما به‌رغم این عدم اطمینان آنرا پذیرفتند. محل دفن زهرا هرگز به طور مشخص به آنان اطلاع داده نشد و تنها پس از یک سال انکار و پرده‌پوشی به آنها گفتند که زهرا کشته و در گورستان خاوران دفن شده است، بدون آنکه محل دقیق آنرا به آنها اطلاع دهند، دقیق به همان معنی ترازیک که مثلاً ده قدم از در ورودی و بیست قدم به سمت شمال. پیگیری‌های بعدی هم بی‌فایده بود. محل دفن محمدرضا که گویا در ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ در تهران کشته شده بود، علیرغم پیگیری‌های مداوم هرگز به خانواده اطلاع داده نشد. تنها در اوایل دهه هشتاد یکی از بستگان اعدام‌شدگان به ما اطلاع داد که توانسته دفترچه‌ای که محل دفن اعدام‌شدگان در آن نوشته شده است را ببیند و محل دفن محمدرضا را نیز به خاطر بسپارد. خانواده بدون حصول اطمینان بر آن گور سنگی گذاشته و آنرا به عنوان محل دفن محمدرضا پذیرفتند. از محل دفن محمود و محمدعلی که در تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شدند هیچ اطلاعی وجود ندارد. اما ما اصرار داشته‌ایم تا زمانی که اطلاعات صحیحی به دست آید گورستان خاوران را محل دفن آنان بدانیم.

من برای حدود هجده سال (۱۳۶۳-۱۳۸۱) مادر و پدرم را در رفتن به گورستان بهشت زهرا و گورستان خاوران همراهی کرده‌ام و شاهد دل‌بستگی آنان به‌ویژه به محل دفن محسن که آنان اطمینان بسیار بیشتری داشتند که او در آن محل دفن است بودم. آنان با خیالی راحت در محل دفن محسن می‌نشستند، می‌توانستند افراد دیگر را نیز به آنجا دعوت کنند

جستاری در ناپدیدسازی قهری

و دیگران نیز حاضر بودند به گورستان بهشت زهرا بیایند و مراسم خانوادگی بر مزار محسن برگزار کنند.^۶ اما تا آن زمانی که من شاهد بودم مادر و پدرم هرگز چنین رابطه‌ای را با محل دفن فرضی زهرا در گورستان خاوران پیدا نکردند.^۷

حال «گروه کاری» تأیید کرده است که محسن نیز ناپدیدشده قلمداد می‌شود. به این معنی که روشن نیست که او در آن محلی که در اسناد رسمی بهشت زهرا محل دفن او عنوان شده است واقعا دفن شده باشد. در این صورت رابطه مادر و پدرم با آن محل چگونه می‌توانست باشد؟ آنان به داشتن یک محل دفن مشخص دل خوش بودند ولی با تأیید ناپدیدشده‌گی محسن این رابطه می‌توانست دچار اختلال جدی شود. و شاید رابطه مادر و پدرم با محل دفن زهرا و محمدرضا کاملا گسسته می‌شد. آیا تشدید این ابهام‌ها موجب ضربه‌ای عاطفی و احساسی برای مادر و پدرم و همه ما نبود؟

من شاهد این وابستگی عاطفی شماری از خانواده‌های اعدام شدگان دهه شصت به گورستان خاوران و گورهای اعدام‌شدگان در بهشت زهرا بوده‌ام. گویا ما از نظر عاطفی نیاز داشتیم که با باور به اینکه عزیزانمان در گورهای فردی و جمعی گورستان خاوران و بهشت زهرا دفن هستند ابهام و تشویش ناشی از بی‌خبری را مهار کنیم. از جمله ناجیه پیوندی، مادر همسر، که خواب دیده بود پسرش مهرداد، از قربانیان کشتار تابستان ۶۷ در زندان اوین، در گوشه‌ای از گورستان خاوران دفن است و تا زمانی که توان داشت هر جمعه به این گورستان رفت و آنجا را محافظت و مراقبت کرد. گویا مادر تنها برای روزهای جمعه که به گورستان خاوران می‌رفت زنده بود و زندگی می‌کرد. رسمیت یافتن ناپدیدشده‌گی مهرداد چه تأثیر عاطفی و احساسی بر او می‌توانست داشته باشد؟

اینک من از فراز سالیانی که بر ما گذشته است به این نکته فکر می‌کنم که آیا بهتر نبود به رسمیت شناخته‌شدن ناپدیدشده‌گی عزیزانمان را برای پرهیز از آسیب‌های روانی، احساسی و عاطفی بیشتر به فراموشی می‌سپردیم؟ آیا دانستن حقیقت و اجرای عدالت در

^۶ تعدادی از اعضای خانواده‌ام هرگز به گورستان خاوران نیامدند.

^۷ خواهرم منصوره می‌گوید هرچند مادرمان در بهشت زهرا راحت‌تر بود اما تفاوتی میان وابستگی عاطفی او به محل دفن فرضی زهرا در گورستان خاوران و محل دفن محسن در گورستان بهشت زهرا وجود نداشت.

پیش‌گفتار

هر شرایطی برای آسیب‌دیدگان امری مثبت است و یا باور یک موضوع و پذیرفتن ابهام به عنوان حقیقت در شرایطی می‌تواند به آنان بیشتر یاری رساند؟ شاید حقیقت آنچنان که گفته می‌شود و من نیز از ۱۳۶۳ آنرا تکرار کرده‌ام همیشه نجات‌بخش نیست. شاید در شرایطی باور کردن موضوعی که به حقیقت آن اطمینان نداریم، اگر نگوئیم نجات‌بخش، ممکن است آرامش‌بخش باشد.

مقدمه^۱

در ۱۳۹۱ در مقاله «قربانیان کشتار تابستان ۶۷، ناپدیدشدگان قهری؟» به شکلی اجمالی این سؤال را طرح کردم که آیا با توجه به همه اطلاعاتی که در اختیار داریم می‌توانیم قربانیان آن کشتار را در زمره ناپدیدشدگان در نظر بگیریم؟^۲ (بهکیش ۱۳۹۱)

از زمان انتشار این مقاله مطالبی مهم در مورد مسئله ناپدیدشدگی در ایران، از جمله گزارش مهم عفو بین‌الملل در مورد کشتار تابستان ۱۳۶۷ (عفو بین‌الملل ۱۳۹۷)، منتشر شده است. برخی از فعالان سیاسی و حقوق بشر انتشار این گزارش را مثبت تلقی کردند (بهکیش ۱۳۹۷) و دیگری آنرا گمراه کننده یافتند. (آبادی ۱۳۹۸، اصلانی ۱۳۹۷) متأسفانه

^۱ از منصوره بهکیش که این مقاله را در مراحل مختلف و نجمه راد و چند تن از دوستانم که ویراست دوم این مقاله را خواندند و نظرات خود را با من در میان گذاشتند و به‌ویژه از لیلی پناهی که در همه مراحل همراه و همکار من بود و بدون کمک‌های او در تحقیق و گردآوری منابع و بحث در مورد مطالب پیچیده آن این کار ممکن نبود سپاسگزار هستم. در هر حال تمام مسئولیت خطاهای احتمالی تنها بر عهده نویسنده است.

^۲ در دهه شصت کاظم رجوی، حقوقدان ایرانی که در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹ در ژنو ترور شد، چندین بار به نمایندگی از «شورای ملی مقاومت» و «مجاهدین خلق» در جلسات «گروه کاری در مورد ناپدیدسازی قهری» شرکت و اسامی تعدادی از قربانیان را تسلیم این «گروه کاری» کرده بود. (شورای ملی مقاومت ۱۳۶۹) در ۱۳۷۸ نیز مقاله‌ای مفید از محمدرضا معینی در مورد ناپدیدسازی قهری در نشریه دیدگاه منتشر شد. این مقاله در آذر ۱۳۸۲ در سایت بیداران باز نشر شده است. (معینی ۱۳۷۸) سپس مریم حسین‌خواه در گزارشی در مورد کشتار تابستان ۶۷ به تفصیل به مسئله ناپدیدسازی در دهه شصت پرداخته است. (حسین‌خواه ۱۳۹۴) این نکته قابل ذکر است که، احتمالاً به دلیل عدم وجود آرشيو مناسب از اسناد اپوزیسیون ایران، برخی اقدامات مهم در مقابله با سیاست ناپدیدسازی در دهه شصت از دید محمدرضا معینی و معدود مقالات مهم در این رابطه از دید مریم حسین‌خواه پنهان مانده‌اند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

برخی سئوالات مهم که در این نقدها و دفاعیات وجود داشتند و می‌توانستند ما را به تفکر بیشتر فراخوانند در زیر آوار برخوردهای فضل‌فروشانه، رویارویی‌های خصمانه و ایرادها و تمجیدهای سطحی پنهان ماندند.

این بحث‌ها نشان از آن داشت که ابهاماتی جدی در تعریف‌های ارائه شده در اسناد بین‌المللی، عملکرد و تفسیرهای ارائه شده از طرف نهادهای نظارتی، احکام دادگاه‌های حقوق بشر اروپا و قاره آمریکا، اظهار نظرهای کمیسیون‌های حقیقت و اظهار نظرهای نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی غیردولتی مدافع حقوق بشر وجود دارد که سبب سردرگمی در میان فعالان سیاسی و حتی محافل آکادمیک شده است.

این مقاله چهار فصل دارد. در فصل اول به تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی» پرداخته‌ام. الف) ناپدیدسازی عملاً در کشورها، مناطق و زمان‌های مختلف چگونه اتفاق افتاده و قربانیان و عاملان چه کسانی بودند؟ (ب) چگونه مقاومت در برابر ناپدیدسازی شکل گرفت و چه نهادهای رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری یک جنبش جهانی علیه ناپدیدسازی نقش ایفا کردند؟ (پ) اطلاعات چگونه در جنبش جهانی حقوق بشر جریان می‌یابد؟ و ت) آثار مثبت و کمبودهای گزارش‌دهی در مورد ناپدیدسازی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی چیست؟ فصل دوم به کنکاش در تعریف‌های جنایت ناپدیدسازی در چهار سند مهم بین‌المللی، یعنی «اعلامیه»، «میثاق قاره‌ای»، اساسنامه رم و «میثاق بین‌المللی» اختصاص یافته است. در این تعریف‌ها در بیشتر موارد از عبارات شبیه به هم استفاده شده است که از برخی جهات مهم بحث‌برانگیز هستند. در مواردی هم، به‌ویژه در تعریف اساسنامه رم، تفاوت‌هایی جدی با سه سند دیگر مشاهده می‌شود. در بخش اول با ارائه تعریف‌های ناپدیدسازی اجزای اصلی آنها را با هم مقایسه کرده‌ام. در بخش دوم به ابهامات موجود در این تعاریف و تفاسیر رسمی که برای بر طرف کردن آنها ارائه شده پرداخته‌ام.

در فصل سوم مبانی کار «گروه کاری» را بررسی می‌کنم. در بخش اول به شرایط پذیرش یک پرونده، در بخش دوم اقدامات «گروه کاری» برای روشن شدن سرنوشت و مکان ناپدیدشدگان معرفی شده است و در بخش سوم به شرایطی که یک پرونده روشن شده،

بایگانی شده و متوقف شده^۳ در نظر گرفته می شود پرداخته‌ام. فصل چهارم را به بررسی وضعیت ناپدیدشدگان در ایران اختصاص داده‌ام. در بخش اول دلایل کم بودن گزارش‌های مربوط به ناپدیدسازی سازمان یافته و گسترده در دوران جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌ام. در بخش دوم با استناد به مطالب ارائه شده در فصل‌های قبل دلایل پذیرش پرونده‌های زهرا، محمدرضا و محسن بهکیش و مهرداد پناهی از طرف «گروه کاری» بررسی شده است.

پیش از آنکه وارد بحث شوم لازم است به موضوع مهمی که به گمان من سبب سوءتفاهم‌های جدی شده است اشاره کنم. مکانیزم‌های مختلف عدالت انتقالی و نهادهای ناظر بر رعایت حقوق بشر از یک روش و معیار واحد استفاده نمی‌کنند. قاضی تریبونال یوگسلاوی با اشاره به تفاوت‌های موجود بین قضاوت‌های این تریبونال و آنچه در گزارش کمیسیون حقیقت‌جویی می‌آید آنرا مشکل آفرین و سبب گمراه شدن افراد و بالا بردن انتظارات از دادگاه می‌داند. او می‌گوید کمیسیون حقیقت‌جویی در تحقیقات، نتیجه‌گیری‌ها و قضاوت‌های خود از معیارهای متفاوتی نسبت به یک دادگاه پیروی می‌کند و همین موضوع سبب می‌شود که در برخی موارد بین تصمیمات تریبونال و کمیسیون اختلافات جدی مشاهده شود. او به این نکته اشاره می‌کند که کمیسیون حقیقت‌جویی به مسئله مسئولیت سیاسی و اخلاقی پرداخته در حالی که تریبونال در مورد مسئولیت حقوقی افراد قضاوت می‌کند. ممکن است فردی از نظر کمیسیون حقیقت‌جویی مرتکب جنایت علیه بشریت شده باشد، اما دادگاه این فرد را به دلیل عدم وجود مدارک کافی تبرئه کند.

یکی از نکات مهمی که از چشم برخی از فعالین و محققان پوشیده می‌ماند همین نکته ظریف است که «گروه کاری» و حتی «کمیته» دادگاه نیستند و طبیعی است که در نتیجه‌گیری‌ها و قضاوت‌های خود از معیارهای متفاوتی نسبت به دادگاه پیروی کنند.

^۳ به ترتیب ترجمه، clarified, archived و discontinued

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

بهار کوتاه شکوفایی گفتمان حقوق بشر و تلاش برای اجرای آن پس از تشکیل سازمان ملل متحد و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بلافاصله در سایه تلاش‌ها برای بازسازی ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، جنگ سرد و سرکوب جنبش‌های استقلال‌طلبانه جای خود را به زمستانی طولانی داد. بهبود شرایط اقتصادی در جهان، پیروزی‌های جنبش‌های آزادی‌بخش، پیروزی‌های مهم جنبش حقوق مدنی در آمریکا، مبارزه علیه جنگ ویتنام، جنبش جوانان و روشنفکران و اوج‌گیری جنبش فمینیستی در دهه شصت و هفتاد در اروپا و آمریکا، امضای پیمان هلسینکی در مرداد ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)^۱، اجرایی شدن «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» در فروردین ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) و پیروزی جیمی کارتر در آبان ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) در ایالات متحده که گویا مسئله حقوق بشر را به یکی از مبانی تنظیم سیاست خارجی آمریکا تبدیل کرد از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که مقاومت در برابر جنایت دولتی و سیاسی و در نتیجه توسعه جنبش جهانی حقوق بشر را تسهیل کردند. با اطمینان می‌توان مدعی شد که مقاومت در برابر جنایت‌های دولتی و سیاسی همیشه وجود داشته است. این مقاومت‌های پراکنده ابتدا در سطح محلی و سپس ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به هم پیوسته و جنبشی تاثیرگذار برای مبارزه با نقض حقوق بشر به وجود آوردند. این جنبش تاثیری تعیین‌کننده در تصویب و اجرایی شدن میثاق‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشری داشته‌اند.

در این فصل ابتدا نگاهی داشته‌ام به سیاست ناپدیدسازی قهری در ۱۴ کشوری که

^۱ برای اطلاع از قرارداد هلسینکی به بخش توضیحات مراجعه شود.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

بیشترین پرونده باز در نزد «گروه کاری» دارند، سپس توسعه مقاومت در برابر جنایت دولتی و در نتیجه شکل‌گیری جنبش جهانی حقوق بشر را بررسی کرده و در نهایت به مسئله گزارش‌دهی نهادهای مدافع حقوق بشر غیردولتی و نهادهای نظارتی پرداخته‌ام.^۲

گروه‌های هدف و روش‌های ناپدیدسازی

هر چند عناصر اصلی جنایت ناپدیدسازی در کشورهای مختلف یکسان بوده است، اما تفاوت‌های چشمگیری در سیاست ناپدیدسازی، روش اجرا و گروه‌های انسانی قربانی آن در کشورها، مناطق و زمان‌های مختلف قابل تشخیص است. مثلاً در شیلی می‌توان یک تفاوت جدی در سیاست ناپدیدسازی پیش و پس از تاسیس مدیریت اطلاعات ملی (DINA) مشاهده کرد. پس از تاسیس این نهاد قربانیان این سیاست از قبل انتخاب شده بودند. یا در گواتمالا روش ناپدیدسازی در شهر و ده متفاوت بود.

در این بخش با بررسی گزارش‌های منتشر شده در مورد ناپدیدشده‌گی در ۱۴ کشوری

^۲ در ۱۶ آذر ۱۳۲۰ (۷ دسامبر ۱۹۴۱) هیتلر فرمانی با عنوان «شب و مه» (The Night and Fog Decree) صادر کرد. بر این اساس افرادی را که در سرزمین‌های اشغالی درگیر مبارزه با نیروهای آلمانی و دولت‌های دست‌نشانده بودند مخفیانه بازداشت و به آلمان منتقل می‌کردند. هدف این بود که با ایجاد ابهام در سرنوشت افراد جو ترور و وحشت را در کشورهای اشغالی تشدید کنند. بین هفت تا ده هزار نفر با این فرمان بازداشت شدند. (Dulitzky 2019, 430) برخی این سیاست را اولین مورد در اجرای ناپدیدسازی قهری می‌دانند. (Finucane 2010)

در دادگاه نورنبرگ ژنرال کیتل (Keitel) به همین دلیل محاکمه و محکوم شد. دادگاه نظامی آمریکا در نورنبرگ نیز صراحتاً وکلایی که در تنظیم این سیاست نقش داشتند را به ارتکاب جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی محکوم کرد. این بدان معنی بود که این جنایت، که بعداً ناپدیدسازی قهری نامیده شد، در زمان جنگ و صلح قابل پیگرد است. (Vitkauskaitė-Meurice and Žilinska 2010)

علاوه بر آن شواهد زیادی در دست است که اتحاد شوروی نیز از دهه ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) از سیاست ناپدیدسازی به شکلی سازمان‌یافته و بسیار گسترده بر علیه "دشمنان سوسیالیسم" یعنی روشنفکران، دهقانان، اقلیت‌ها و هر کسی که مخالف سیاست‌های دولت شوروی، استالین و رهبران بعدی بود استفاده می‌کرده است. به عنوان مثال در کتاب «مجمع‌الجزایر گولاگ» اثر الکساندر سولژنیتسین به موارد فراوانی از بازداشت و انتقال مخفیانه افراد بدون آنکه خانواده و نزدیکان آنها از این افراد اطلاعی داشته باشند اشاره شده است.

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

که در آخرین گزارش سالیانه «گروه کاری» در ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) بیشترین پرونده باز را داشتند یعنی به ترتیب عراق، سریلانکا، الجزایر، آرژانتین، گواتمالا، پرو، السالوادور، کلمبیا، روسیه، پاکستان، شیلی، سوریه، فیلیپین و ایران این نکته را جستجو خواهیم کرد که چه گروه‌هایی هدف سیاست ناپدیدسازی بوده و چه روش‌هایی برای اجرای این سیاست مورد استفاده قرار گرفته است و چه اشتراکات و تفاوت‌هایی میان ناپدیدسازی در این کشورها مشاهده می‌شود.^۳

عراق

در عراق همه گروه‌ها و افراد مخالف و منتقد حکومت و اقلیت‌های قومی (به‌ویژه کردها) و مذهبی (به‌ویژه شیعیان) قربانی سیاست ناپدیدسازی بودند. یکی از شناخته‌شده‌ترین موارد ناپدیدسازی در مرداد ۱۳۶۲ (آگوست ۱۹۸۳) در استان کردنشین اربیل و علیه قبیله بارزانی اتفاق افتاد. در ظرف ده روز هشت هزار نفر عمدتاً مردان جوان بازداشت شدند و پس از آن دیگر خبری از آنان در دست نیست. یا در ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) در عملیات انفال دولت عراق اهالی صدها روستای کردنشین را مجبور به مهاجرت کرد و در جریان این عملیات حدود صد هزار کرد عراقی را بازداشت و ناپدید ساخت. (AI 1994, Ch. 1)

سریلانکا

در سریلانکا ناپدیدسازی تا اواخر ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) ناشناخته است و قتل مخالفان به شکلی علنی انجام می‌شد. از آن پس در شمال شرقی نیروهای دولتی و حتی نیروهای هندی که به کمک دولت سریلانکا آمده بودند مردان جوان متعلق به اقلیت تامیل را فردی یا جمعی بازداشت می‌کردند. پس از آن قربانیان ناپدیدشده و سپس به شکلی فراقضایی، از جمله در زیر شکنجه، به قتل رسیده و غالباً جسد آنان سوزانده می‌شد. (AI 1994, Ch. 2)

پس از شورش نیروهای مخالف همکاری هند و سریلانکا در جنوب این کشور نیروهای

^۳ کشورهای عراق، الجزایر، سوریه، و ایران از خاورمیانه و شمال آفریقا؛ سریلانکا، پاکستان و فیلیپین از آسیا؛ آرژانتین، گواتمالا، پرو، السالوادور، کلمبیا و شیلی از آمریکای جنوبی و مرکزی و روسیه از اروپا.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

دولتی و وابسته به دولت روشی انتقام‌جویانه در پیش گرفته و اقدام به بازداشت جمعی و فردی، ناپدیدسازی گسترده و قتل فراقضایی بی‌رحمانه این مخالفان کردند. ناپدیدسازی در سریلانکا بخشی از سیاست ضدشورش دولت بود.

الجزایر

در الجزایر عمده ناپدیدسازی در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) اتفاق افتاد، زمانی که گروه‌های اسلامی در اولین دور انتخابات چند حزبی پیروز شدند. تنها چند روز پیش از دور دوم انتخابات در ۲۵ دی ۱۳۷۱ (نیمه ژانویه ۱۹۹۲)، نیروهای سکولار در همدستی با نظامیان مانع پیروزی قطعی اسلام‌گرایان در این انتخابات شدند. پس از کودتا عملاً الجزایر گرفتار یک جنگ داخلی شد که برای یک دهه دوام داشت. افراد در محل کار، خانه، محل تحصیل و یا در ایست‌های خیابانی به شکل فردی و جمعی توسط ماموران یونیفورم‌پوش یا افرادی با لباس شخصی بازداشت و سپس ناپدید می‌شدند. در برخی موارد حتی مقامات در ابتدا محل بازداشت فرد را به اطلاع خانواده می‌رساندند. گفته می‌شود بین ۷ تا ۱۸ هزار تن از مخالفان و منتقدان حکومت و یا نزدیکان آنان ناپدید شدند. در همین دوره گروه‌های مخالف نیز صدها نفر را ربوده و سربسته کردند. (Göral)

آرژانتین

در آرژانتین نیز مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین و مرکزی و دریای کارائیب که حکومت‌های تحت حمایت آمریکا (نظامی یا غیرنظامی) بر سر کار بودند اعضای احزاب چپ‌گرا، روشنفکران، دانشجویان، اعضا و رهبران اتحادیه‌های کارگری، وکلا، دهقانان و دیگر گروه‌های اجتماعی هدف سیاست ناپدیدسازی بودند. در این کشور نظامیان مجدداً در اوایل فروردین ۱۳۵۵ (مارس ۱۹۷۶) برای سرکوب نیروهای چپ‌گرا کودتا کردند. آنان با درس گرفتن از تجربه شیلی تلاش کرد که توجه جهانی به مسئله بازداشت گسترده و ناپدیدسازی سازمان‌یافته در این کشور جلب نشود. از همان ابتدا قربانیان در محل کار، خیابان و در منازل خود غالباً توسط نیروهایی با لباس شخصی و بدون آنکه رسماً هویت خود را اعلام کنند، هر چند تجهیزات و آزادی عمل آنان گواه آن بود که از ماموران دولتی هستند،

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

بازداشت و روانه بازداشتگاه‌های مخفی می‌شدند. قربانیان در این بازداشتگاه‌ها بازجویی، شکنجه و سپس بسیاری از آنان برای همیشه ناپدید می‌شدند.

گواتمالا

در گواتمالا، از فقیرترین و از نظر اقتصادی نابرابرترین کشورهای قاره آمریکا، که دولت‌های (نظامی) آن از حمایت کامل آمریکا برخوردار بودند شواهدی وجود دارد که ناپدیدسازی از ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) آغاز شد. با آغاز جنگ داخلی از ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۳ (۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴) سرکوب بسیار خشن و ناپدیدسازی شدت بیشتری گرفت و در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲) به اوج خود رسید. اولین مورد ناپدیدسازی گسترده در ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) ثبت شده. کمیسیون حقیقت ۶۱۵۹ مورد از ناپدیدشده‌گی را ثبت کرده است. (Rothenberg 2012, introduction)

در گواتمالا روش ناپدیدسازی در شهر و روستا متفاوت بود. در شهر قربانیان در خانه، محل کار و تحصیل و خیابان بازداشت می‌شدند و مراجعات مکرر بستگان غالباً بی‌نتیجه بود. اغلب بازداشت‌شدگان ناپدیدشده بودند. در روستا نیروهای نظامی و امنیتی همه کاره بودند و عملاً هیچ نهادی وجود نداشت که حتی در ظاهر به بستگان قربانیان پاسخگو باشد. آنان غالباً روستائیان را که از اهالی بومی بودند در گروه‌های چند نفره و گاه تعداد بسیار بیشتری به اتهام همکاری با چریک‌ها بازداشت می‌کردند و اهالی و بستگان قربانیان می‌دانستند که زندانیان به مقرهای نیروهای دولتی در همان منطقه منتقل و در آنجا برای گرفتن اطلاعات به شدت شکنجه می‌شوند. غالب ناپدیدشدگان به دست نیروهای دولتی کشته و جسدشان سربه‌نیست می‌شد. پیگیری خانواده‌های روستایی می‌توانست عواقبی از جمله بازداشت، شکنجه و ناپدیدشدن برای آنان داشته باشد. (Rothenberg 2012, 14-22)

پرو

در پرو نیز جنگ داخلی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۹ (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰) در جریان بود. هر چند نیروهای مخالف از جمله راه درخشان سهمی جدی در نقض سازمان‌یافته و گسترده حقوق بشر داشتند، اما تقریباً تمام موارد ناپدیدسازی توسط نیروهای دولتی انجام شده است.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

کمیسیون حقیقت‌پرو سه هدف مهم را برای این سیاست در نظر می‌گیرد (الف) نگهداری فرد در خفا برای به دست آوردن اطلاعات در زیر شکنجه؛ (ب) سپس کشتن فرد بدون انجام روال قانونی و سر به نیست کردن جسد به اشکال مختلف و (پ) راه‌حلی سریع و قابل دسترسی برای سرکوب مخالفان. (TRC 2001, 70-71) در این کشور نیروهای نظامی برای سرکوب مخالفان در مناطقی که این نیروها حضور گسترده داشته و مردم عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کردند وارد عمل شدند. در این موارد ناپدیدسازی به شدت بسیار زیادی افزایش می‌یافت. لازم بود که روستائیان تفهیم شوند که هر گونه همکاری یا حتی همزیستی با شورشیان عواقب بسیار ناگواری خواهد داشت. (TRC 2001, 75)

السالوادور

جنگ داخلی در السالوادور از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۱ (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲) باعث مرگ یا ناپدید شدن بیست تا صد هزار تن شد. (Green and Ball 2019) هر چند مخالفان نیز اقداماتی جنایتکارانه انجام داده بودند (از ۲۲ هزار شکایت ۸۰۰ مورد علیه مخالفان بود) اما یافته‌های کمیسیون حقیقت‌نشان داد که عوامل حکومت مسئول بیش از ۸۵ درصد از جنایاتی بودند که اتفاق افتاده بود. (Betancur 1992, 35 and 37 of 203) کشتار روستائیان، قتل افراد، ناپدیدسازی و ربودن چهار روش متداول جنایت سیاسی در السالوادور بود. (Betancur 1992, 19 of 203) در السالوادور رهبران و فعالان سیاسی و رهبران اتحادیه‌ها و دیگر گروه‌هایی که مردم را سازماندهی می‌کردند یا مخالفان را یاری می‌دادند هدف سیاست ناپدیدسازی بودند.

کلمبیا

ابعاد ناپدیدسازی در شصت سال مبارزه داخلی و سرکوب مخالفان در کلمبیا بسیار گسترده بود و بر اساس گزارش کمیسیون حقیقت کلمبیا از ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۵ (۱۹۸۵ تا ۲۰۱۶) ۱۲۱۷۶۸ نفر ناپدید شده‌اند. (Colombian Truth Commission 2022, 137) در کلمبیا نیز مانند دیگر کشورهایی که بیشتر جمعیت در روستا زندگی می‌کردند و عملاً نوعی از جنگ داخلی در آن جریان داشت تفاوتی آشکار میان روش‌های ناپدیدسازی در شهر و

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

روستا مشاهده می‌شود.

روسیه

در روسیه ناپدیدسازی بخشی از سیاست دولت فدرال در منطقه چچن بود و به شکلی گسترده از طرف نیروهای دولت فدرال در جریان درگیری‌های آن منطقه در ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹) اتفاق افتاده است. هدف اصلی چچن‌ها و در جایگاه دوم اینگوش‌ها بودند. ناپدیدسازی افراد گاه به صورت جمعی (مثلا با محاصره یک روستا و بازداشت تعداد زیادی از اهالی) یا به شکل فردی انجام گرفته است. تعداد قابل توجهی از ناپدیدشدگان به قتل رسیده و غالباً در گورهای جمعی، که حداقل ۵۲ محل آن ثبت شده، دفن گردیده‌اند. (AI 2007)

پاکستان

دولت پاکستان در ابتدا ناپدیدسازی را به عنوان بخشی از سیاست "جنگ با ترور" به رهبری آمریکا آغاز و سپس علیه فعالینی که برای احقاق حقوق اقلیت‌ها، مانند بلوچ‌ها و سندی‌ها مبارزه می‌کردند ادامه داد. (AI 2008, 8) در پاکستان افراد عمدتاً توسط نیروهای امنیتی بازداشت یا ربوده شده و سپس نیروهای امنیتی بازداشت آنها را انکار و یا محل نگهداری آنها را مخفی می‌کردند. در عین حال که نیروهای امنیتی و ارتش پاکستان نقشی جدی در سیاست دارند، اما سیستم قضایی در یک جدال مداوم برای محدود کردن حکومت و نیروهای امنیتی و اقدام علیه ناپدیدسازی است. (AI 2008, 11)

شیلی

در شیلی طرفداران سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور قانونی از حزب سوسیالیست، مقامات حکومت وی، دانشگاهیان، روشنفکران و دانشجویان، اعضا و رهبران اتحادیه‌های کاری، اعضای حزب کمونیست و میر (سازمان چپ رادیکال و منتقد چپ سنتی در شیلی) و از ۱۳۷۶ حتی حزب راست میانه دمکرات مسیحی که در اقدامات غیرقانونی علیه دولت آلنده مشارکت داشت هدف سرکوب بودند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

در چند ماه اول پس از کودتا غالب قربانیان به شکل انبوه توسط پرسنل نظامی بازداشت شده و به بازداشتگاه‌هایی که پس از کودتا تاسیس شده بودند، از جمله استادیوم سانتیاگو پایتخت شیلی، انتقال یافته و سپس ناپدید شدند. روزانه هزاران تن برای به دست آوردن اطلاعاتی در مورد بستگان زندانی یا ناپدیدشده خود به این استادیوم مراجعه می‌کردند. (AI 1974, 24) پس از آنکه حکومت به اهداف اولیه خود مبنی بر بی‌اثر کردن مخالفان دست یافت، بازداشت‌ها و ناپدیدسازی‌های هدفمند توسط دینا^۴، نهاد امنیتی که در اواخر پائیز ۱۳۵۲ (اواخر ۱۹۷۳) آغاز به کار کرده بود، انجام و قربانیان در بازداشتگاه‌های مخفی شکنجه و سپس ناپدید می‌شدند. (Chilean NCTR 1991, 22)

سوریه

در سوریه پس از آغاز تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه دولت در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) دولت و نیروهای شبه‌نظامی وابسته به آن به شکل گسترده‌ای از سیاست ناپدیدسازی علیه فعالان سیاسی استفاده کردند. سه روش از ناپدیدسازی در سوریه گزارش شده است الف) قربانی بلافاصله یا پس از مدت کوتاهی پس از بازداشت ناپدید شده است؛ ب) زندانی که قبلاً بازداشت و محل نگهداری او مشخص بوده به دلایلی از جمله مبارزات سیاسی و نظامی در خارج از زندان و یا در حین انتقال از یک زندان به زندان دیگر ناپدید می‌شد و پ) بستگان ناپدیدشدگان نیز خود به دلیل پیگیری وضعیت عزیزانشان هدف ناپدیدسازی قرار می‌گرفتند. (AI 2015, 15-16) هر چند برخی نهادهای نظارتی اطلاعات بیش از ۶۰ هزار نفر را که از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵) در سوریه ناپدیدشده‌اند جمع‌آوری کرده‌اند، احتمالاً این آمار با توجه به محدودیت‌های موجود بیشتر است. (AI, 7) در آخرین گزارش «گروه کاری» که در مرداد ۱۴۰۱ (آگوست ۲۰۲۲) منتشر شده است تعداد افرادی که هنوز ناپدیدشده در نظر گرفته می‌شوند تنها ۶۰۵ مورد است (WGEID, AR 2021-22, 11) که

^۴ دینا (Dirección de Inteligencia Nacional- National Intelligence Directorate- DINA) پلیس مخفی نظامی رژیم کودتا که در نوامبر ۱۹۷۳ شروع به کار کرده و در ۱۴ جون ۱۹۷۴ رسماً تاسیس شد و در آگوست ۱۹۷۷ منحل و نهادی دیگر جایگزین آن شد. (Chilean NCTR 1991, 101)

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

موید آن است که تا چه میزان اطلاعات ارسال شده به «گروه کاری»، از جمله به دلیل نگرانی بستگان از انتقام جویی دولت، محدود بوده است. (WGEID, AR 2021-22, 19)

در ابتدا هدف سیاست ناپدیدسازی فعالان سیاسی مرد بودند که تظاهرات را سازمان می‌دادند. (AI, 27) سپس توجه به کسانی که وضعیت را در سوریه نظارت می‌کردند یا کسانی که کمک‌های انسان‌دوستانه ارائه می‌دادند معطوف شد. با تشدید درگیری‌ها ماموران دولتی که مظنون به عدم وفاداری بودند به قربانیان این سیاست افزوده شدند. (AI, 44) در تمام این مدت کسانی که از مناطق تحت کنترل مخالفان به مناطق تحت کنترل دولت وارد می‌شدند قربانی این سیاست بودند. نکته مهم در سوریه این بود که افراد فرصت طلب ناپدیدشده‌گی را محل درآمد خود کرده بودند. (AI, 51)

فیلیپین

در فیلیپین از ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۵ (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۶) حداقل ۱۶۰۰ نفر^۵ ناپدید شده‌اند. (AI 1996) از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ عمدتاً کشاورزان، دانشجویان، اعضای کلیسا، روزنامه‌نگاران و دیگر گروه‌های مشابه ناپدید می‌شدند. در سال‌های بعد مردان جوان فعال در نهادهای مدنی در شهر و روستا قربانی سیاست ناپدیدسازی بودند. (WGEID, AR 1996, Par 284)

غالباً پلیس، نهادهای نظامی یا امنیتی افراد را بازداشت و در شبکه‌های بازداشتگاه‌های مخفی که مراکز آنها در پایتخت فیلیپین بود نگاهداری می‌کردند. (AI 1996)

ایران

در ایران در اوایل دهه شصت فعالان سیاسی در محل کار، خیابان و منازل مسکونی به شکل غیرقانونی^۶ توسط افراد با یونیفرم یا لباس شخصی و بدون هیچ حکمی بازداشت شده

^۵ حداقل ۷۵۹ نفر در دوران فردیناند مارکوس (Ferdinand Marcos) از ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۱ (۱۹۶۵ تا ۱۹۸۲)، حداقل ۸۳۰ نفر در دوران کورازون آکینو (Corazon Aquino) از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ (۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲) و حداقل ۴۶ نفر در دوران فیدل راموس (Fidel V. Ramos) از ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) ناپدید شده‌اند. (AI 1996)

^۶ ماموران در اکثریت قریب به اتفاق موارد از ارائه مدارک و حکم بازداشت خودداری می‌کردند. درخواست این مدارک حتی می‌توانست سبب واکنش خشن ماموران شود.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

و غالباً مقامات از پاسخ دادن به خانواده در مورد بازداشت و یا محل نگاهداری قربانی امتناع می‌کردند. از همین رو مثلاً در تهران همیشه تعداد قابل توجهی از بستگان قربانیان در مقابل دفتر پاسخ‌گویی زندان اوین حضور داشتند تا از سرنوشت و یا محل نگاهداری عزیزان خود با خبر شوند. مقامات برای هفته‌ها، ماه‌ها و گاه چندین سال از دادن هرگونه خبری به خانواده خودداری می‌کردند.

در اوایل مرداد تابستان ۱۳۶۷ نیز به یکباره ملاقات‌های همه زندانیان سیاسی در سرتاسر کشور قطع شده و مقامات از دادن هرگونه خبری از سرنوشت و یا حتی محل نگاهداری زندانیانی که غالباً در حال تحمل دوران حبس خود بوده و چندین سال بود که ملاقات داشتند طفره می‌رفتند. آنان برای چندین ماه ناپدید شدند و پس از چهار یا پنج ماه آنان که زنده مانده بودند پدیدار شدند و بقیه اعدام شده بودند.

بازنگری موارد بالا نشان از تنوع گروه‌های هدف و روش‌های ناپدیدسازی دارد. در کشورهایی که جنگ داخلی در جریان بوده (پرو، گواتمالا، السالوادور، سریلانکا، عراق، سوریه، روسیه، الجزایر و کلمبیا) نیروهای نظامی و شبه نظامی حامی دولت مسئول غالب ناپدیدسازی‌ها در روستاها بودند و در شهرها نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی نقش اصلی را در ناپدیدسازی ایفا می‌کردند. در کشورهای دیگر مانند آرژانتین، شیلی، ایران و پاکستان جز یک دوره کوتاه عمدتاً نیروهای امنیتی و نهادهای امنیتی درون ارتش (در مورد ایران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) یا شبه نظامی تحت فرمان دولت (در مورد ایران بسیج) نقش اصلی را در ناپدیدسازی ایفا می‌کردند. در غالب موارد ناپدیدشده‌گی از همان ابتدای بازداشت یا ربودن افراد آغاز می‌شد. اما در برخی موارد ناپدیدشده‌گی پس از دوره‌ای که فرد ناپدیدشده در زندان از وضعیت مشخصی برخوردار بود اتفاق افتاده است (ایران، سوریه و الجزایر).

گروه‌های هدف ناپدیدسازی نیز متنوع بوده است. در کشورهایی که تنوع قومی، زبانی و مذهبی در آنها بالا بوده غالباً اقلیت‌ها هدف سیاست ناپدیدسازی بودند (عراق، سریلانکا، روسیه و پاکستان). در تعدادی از کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی بومی‌ها که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند هدف این سیاست بودند (گواتمالا و پرو). در کشورهای دیگر

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

فعالان سیاسی و مدنی، دانشجویان، وکلا، رهبران اتحادیه‌ها، کسانی که در اقدامات بشردوستانه مشارکت و رهبران مذهبی که با قربانیان همراهی می‌کردند و افراد شاخص جامعه مدنی هدف سیاست ناپدیدسازی بودند.

تنوع در ناپدیدسازی سبب شده است که ارائه یک تعریف جامع و مانع از این جنایت دشوار باشد. به‌ویژه مرز میان این جنایت با اعدام فراقضایی، شکنجه و بازداشت و اعدام خودسرانه و اعدام شتابزده گاه بسیار مبهم است.^۷ از همین روست که «گروه کاری» در زمان تنظیم اعلامیه سازمان ملل در مورد ناپدیدسازی پیشنهاد می‌کند که از ارائه هرگونه تعریف برای ناپدیدشده‌گی اجتناب شود تا «گروه کاری» بتواند با همه اشکال این جنایت برخورد کند و یک تعریف محدود از ناپدیدشده‌گی فعالیت‌های آنرا با مشکل روبرو نسازد. (Brody and González. 1997, 376)

شکل‌گیری مقاومت در برابر ناپدیدسازی

در این بخش به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه مقاومت در برابر ناپدیدسازی در سطوح مختلف شکل گرفته است، چگونه این مقاومت در رسانه‌های جمعی انعکاس یافته و تاثیر آنها بر گفتمان حقوق بشر و رویکرد نهادهای نظارتی چه بوده است.

برای این منظور ابتدا مختصراً شکل‌گیری نهادهای پایه مانند همبستگی و همبستگی میان قربانیان و بستگان آنان را بررسی کرده و سپس به شکل‌گیری سازمان‌های حقوق بشری غیردولتی مانند عفو بین‌الملل و تاثیر همه این عوامل بر افکار عمومی و نهادهای رسمی بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و نهادهای نظارتی آن خواهیم پرداخت.

بستگان قربانیان و مقاومت در برابر ناپدیدسازی

نیاز به توضیح چندانی نیست که مقاومت در برابر ناپدیدسازی از تلاش طبیعی بستگان

^۷ در برخی موارد تفکیک بازداشت، زندان و اعدام خودسرانه (arbitrary arrest, detention and execution)، محاکمه و اعدام بدون رعایت تشریفات و روال قانونی - اعدام شتابزده (summary trial and execution) و اعدام فراقضایی (extrajudicial execution) در حکومت‌های دیکتاتوری و به‌ویژه تمامیت‌خواه دشوار است. همانگونه که مرز قانون از دستور، تمایلات و منویات رهبر یا دیکتاتور نامشخص است.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

فرد ناپدیدشده برای روشن کردن وضعیت و مشخص کردن محل نگهداری او آغاز می‌شود. آنان، بسته به وضعیت خانوادگی، پیشینه مبارزات در هر کشور و وجود نهادهای مدنی که خانواده‌ها را در این شرایط یاری دهند، به شکل فردی یا جمعی برای کسب اطلاع یا اعتراض، به بازداشت عزیزانشان به نهادهای دولتی از جمله مقرهای پلیس، نیروهای امنیتی، ارتش، نیروهای شبه‌نظامی، زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها، دادگاه‌ها و ادارات دولتی مراجعه می‌کنند. در همه موارد سیاست این بوده که اطلاعی از وضعیت فرد ناپدیدشده در اختیار بستگان قربانی و جامعه در کلیت خود قرار نگیرد. هدف آن است که با ایجاد ابهام و تعلیق سبب اضطراب و وحشت از بی‌سرانجامی جستجو و زیستن در وحشت و نگرانی از سرنوشت نامعلوم و غالباً دردناک قربانی شوند. از منظر حاکمان لازم است تمام اجزای این سیاست، یعنی خشونت، بی‌رحمی، ابهام، پنهان‌کاری و انکار، به شکلی موثر و گسترده اجرا شود تا نتایج مورد نظر حاصل آیند.

از همان ابتدا نه تنها زندانی کردن، بازداشت و ربودن فرد ناپدیدشده انکار، بلکه جستجوی فرد ناپدیدشده نیز جرم تلقی می‌شود. اسناد کافی وجود دارد که در تمام کشورهایی که ناپدیدسازی روشی سازمان‌یافته و گسترده برای سرکوب مخالفان بوده، بستگان قربانی که در جستجوی عزیزان خود بودند تحقیر و تهدید شده، آزار دیده و حتی بازداشت، شکنجه و ناپدیدشده‌اند. نکته مهم این است که هدف فراموشی کامل فرد ناپدیدشده نیست، بلکه هدف آن است که بستگان، نزدیکان و هم‌زمان با محبوس کردن یاد و خاطره ناپدیدشدگان در پستوهای ذهن خود زیستن دائمی در اضطراب و بی‌پناهی را در تنهایی تحمل کنند.

هدف دیگر آن است که مقامات با انکار در اختیار داشتن فرد ناپدیدشده شانه از زیر بار مسئولیت خود مبنی بر حفاظت از جان و سلامت فرد بازداشت و زندانی شده خالی کنند. عاملان، فرد ناپدیدشده را برای به دست آوردن اطلاعات شکنجه کرده و در بسیاری موارد بدون آنکه در جایی ثبت شده باشد آنان را به قتل رسانده و اجساد آنان را سربه‌نیست می‌کنند.

خاطرات و شهادت‌های قربانیان و بستگان آنان و گزارش‌های منتشر شده از طرف

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

نهادهای جامعه مدنی، دانشگاهی و نهادهای نظارتی بین‌المللی نشان می‌دهند تعدادی از بستگان افراد ناپدیدشده به این سکوت و انزوا تن نداده و به‌رغم همه خطرات، جستجو برای یافتن اثری از عزیزان خود را آغاز و ادامه داده‌اند. بستگان، دوستان و هم‌زمان فرد ناپدیدشده اولین کسانی هستند که از سلب آزادی از طریق بازداشت و ربوده‌شدن، یا از ناپدیدشدن او در زندان، مطلع می‌شوند.

آنان پس از چند روزی جستجو درمی‌یابند که مقامات حکومتی حاضر به تأیید بازداشت یا ربودن فرد ناپدیدشده و ارائه اطلاعات در مورد محل نگهداری و زنده بودن فرد مورد نظر نیستند و انکار و پنهان‌کاری سیاست رسمی دولت در این موارد است. احتمالاً واژه ناپدیدشدن برای اولین بار از طرف بستگان و همراهان قربانی یا مدافعان آنان برای توضیح وضعیت مبهمی که در آن قرار گرفته بودند استفاده شده است.^۸

خانواده‌ها خطیر بودن شرایط را درمی‌یابند و برای درخواست کمک به نهادهای جامعه مدنی به گمان آنکه آن‌ها قادر به کمک هستند مراجعه می‌کنند. در بسیاری از کشورها از جمله شیلی، آرژانتین، گواتمالا و السالوادور خانواده‌ها به کلیسا و یا نهادهای خیریه وابسته به کلیسا مراجعه می‌کردند. در برخی از این کشورها، به عنوان نمونه شیلی، عالیرتبه‌ترین مقامات کلیسا مدافع نهادها و کشیشانی بودند که با خانواده‌های زندانیان-ناپدیدشدگان همراهی می‌کردند و در برخی دیگر، مانند آرژانتین، نهاد کلیسا حامی جنایتکاران بود.^۹

نهادهای دیگر جامعه مدنی، مانند گروه‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر یا وکلا و نهادهای وابسته به آنان، دفاتر نمایندگی سازمان‌های جهانی، مانند صلیب سرخ، و منطقه‌ای، مانند سازمان کشورهای آمریکایی، نیز محل‌هایی بودند که خانواده‌ها به آنها مراجعه می‌کردند. این نهادها با اطلاع از جدی بودن و گستردگی ناپدیدشده‌گی در بسیاری موارد

^۸ در ایران در دهه شصت واژه‌هایی مانند بی‌خبری و گم‌وگور شدن در بین خانواده‌هایی که در پشت در زندان‌ها در پی عزیزان خود می‌گشتند بسیار متداول بود و معنایی مترادف با ناپدیدشدن داشتند.

^۹ الهیات رهایی‌بخش (Liberation Theology)، آنچنان که در آمریکای لاتین درباره آن صحبت می‌شد، هرگز در ایران شکل نگرفت و روحانیت که در دوران رضا شاه کنترل خود بر دادگاه‌ها، اوقاف و آموزش را از دست داده بود، در پی بازپس گرفتن قدرت از دست رفته بود. آنان در انقلاب ۱۳۵۷ تمام قدرت را تصاحب کردند. در این دوره روحانیون یا مستقیماً مسئول جنایت‌های دولتی هستند و یا از آن سود برده‌اند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

اقدام به ثبت نام و مشخصات و اطلاعات مربوط به افراد ناپدیدشده می‌نمودند. حتی مراجعه به دادگاه‌ها برای آگاهی از وضعیت افراد ناپدیدشده در کشورهای مختلف گزارش شده است. هر چند در بسیاری موارد دادگاه‌ها خود شریک جرم بودند و در باقی موارد وحشت زده از جنایت‌های رژیم بی‌طرفی پیشه می‌کردند و در اندک مواردی که علیه ناپدیدسازی رای می‌دادند، مانند پاکستان، غالباً فاقد این قدرت بودند که احکام آنان از طرف حکومت اجرا شود و حتی مانند پاکستان قضاتی که چنین آرای را صادر می‌کردند از کار برکنار می‌شدند.

در غالب این کشورها بستگان ناپدیدشدگان تلاش کردند که جمع‌های رسمی و غیررسمی‌ای را برای هماهنگ کردن اقدامات خود تشکیل دهند. در شیلی، آرژانتین، السالوادور، پرو و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و مرکزی تشکل‌های رسمی و نیمه رسمی خانواده‌ها تشکیل شده بودند و در ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) «فدراسیون انجمن‌های بستگان زندانیان- ناپدیدشدگان آمریکای لاتین» تشکیل شد، نهادهایی از بستگان زندانیان-ناپدیدشدگان از آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، مکزیک، نیکاراگوئه، پاراگوئه، پرو و اوروگوئه در آن فدراسیون شرکت داشتند.^{۱۰} اقدامات این انجمن‌های رسمی و غیر رسمی اهمیتی بسیار زیاد در جلب توجه جهانی به مسئله ناپدیدشدگان داشته است.

این انجمن‌ها در حقیقت منبع اصلی برای گردآوری اطلاعات در مورد ناپدیدشدگان بوده است. آنان با کمک نهادهای دیگر اسامی قربانیان، وضعیت آنان پیش از بازداشت یا ربایش و یا ناپدیدشدن در زندان و هر شکل دیگری از ناپدیدشده‌گی، وضعیت تحصیل و وضعیت خانوادگی و اقداماتی که برای مشخص کردن وضعیت این افراد انجام شده است را گردآوری می‌کردند. این اطلاعات توسط نهادهای خیریه که به خانواده‌ها کمک می‌کردند،

^{۱۰} (Latin American Federation of Associations for Relatives of the Detained-Disappeared) در ۱۳۶۰ تاسیس و مقر آن در شهر کاراکاس در ونزوئلا است. این نهاد دارای موقعیت مشورتی (نوع دوم) در نزد شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل است.

<https://missingpersons.icrc.org/directory/latin-american-federation-associations-relatives-detained-disappeared#>

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

نهادهای حامی حقوق بشر یا از طریق خود خانواده‌ها به واسطه ارتباطات شخصی یا سیاسی به نهادهای غیردولتی بین‌المللی حامی حقوق بشر، نهادهای نظارتی و رسانه‌ها می‌رسید.^{۱۱} در بسیاری از کشورها تعداد قابل توجهی از فعالان سیاسی برای فرار از بازداشت، شکنجه، قتل و ناپدیدشدن از این کشورها گریخته و در کشورهای همسایه یا در کشورهای دیگر ساکن شده‌اند. آنان تجربیات خود را با رسانه‌ها و نهادهای حامی حقوق بشر و نهادهای نظارتی در میان گذاشته و با اقدامات خود از جمله تظاهرات، تحصن، اعتصاب غذا یا حتی تصرف اماکنی در غرب سعی در جلب توجه جهانی به مسئله نقض حقوق بشر و ناپدیدسازی داشته‌اند.

تبعیدیان از این امکان برخوردار هستند که با حفظ ارتباط با بستگان ناپدیدشدگان و فعالان سیاسی در داخل کشور اخبار نقض گسترده حقوق بشر و ناپدیدشدگی را منتشر کرده و اسامی ناپدیدشدگان را در اختیار نهادهای حامی حقوق بشر و نهادهای نظارتی قرار دهند. خانواده‌ها نیز به درجات مختلف به آنان اعتماد داشته و تماس خود را با آنان حفظ می‌کنند. تجربه شیلی، آرژانتین، ایران، گواتمالا، السالوادور، فیلیپین، سریلانکا و دیگر کشورها موید این مسئله است.^{۱۲}

^{۱۱} احمد شهید (Ahmed Shaheed) «گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶) می‌گوید که اگر از یک مورد نقض حقوق بشر از طریق دو منبع موثق مطلع شود آنرا در گزارش خود می‌گنجاند. (Shaheed 2013)

^{۱۲} مثلا جمهوری اسلامی به هیچ‌یک از «گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» جز رینالدو گالیندوپل (Reynaldo Galindo Pohl)، وکیل و دیپلمات السالوادوری، گزارشگر ویژه از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۴، اجازه بازدید از کشور را نداده است. مقامات در هر سه بازدید گالیندوپل در دی ۱۳۶۸ (ژانویه ۱۹۹۰)، مهر ۱۳۶۹ (اکتبر ۱۹۹۰) و آذر ۱۳۷۰ (دسامبر ۱۹۹۱) مانع ملاقات قربانیان و بستگان اعدام‌شدگان و ناپدیدشدگان با وی شدند. اما ایرانیان تبعیدی همواره اطلاعات گسترده‌ای از نقض حقوق بشر در اختیار این گزارشگران قرار داده‌اند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

شکل‌گیری جنبش جهانی حقوق بشر و مبارزه علیه ناپدیدسازی

جنبش جهانی حقوق بشر را می‌توان به سه بخش عمده اما مرتبط با هم تقسیم کرد.^{۱۳} Sikkink (1993) اول نهادهای محلی و ملی غیردولتی از جمله نهادهای رسمی یا غیررسمی و جمع‌های دوستانه قربانیان و بستگان آنان و نهادهایی که در برابر نقض حقوق بشر مقاومت می‌کنند و خواستار عمل مقامات و مسئولان دولتی در محل زندگی، کار و تحصیل خود بر مبنای اصول و استانداردهای حقوق بشر هستند. موضوع کار این گروه‌ها مسایل محلی و ملی و اعضا آنها نیز شهروندان همان کشور هستند.

جمع‌های دوستانه به عنوان یک رویه اطلاعیه یا اعلامیه صادر نمی‌کنند اما در ارتباطات غیر رسمی خود در مورد نحوه رویارویی با جنایت‌های سیاسی و چگونگی خبررسانی و خبرگیری گفتگو و تصمیم‌گیری می‌کنند.^{۱۴} نهادهای محلی و (کمابیش) رسمی اعم از نهادهای مربوط به قربانیان جنایت‌های سیاسی و بستگان آنان^{۱۵} و یا نهادهای غیردولتی فعالان مدنی و مدافع حقوق بشر نیز سهمی مهم در مقابله با نقض حقوق بشر و خبررسانی و خبرگیری از موارد نقض حقوق بشر ایفا می‌کنند.

در کشورهایی که سرکوب بسیار گسترده و خشن است، حفظ و تشکیل نهادهای غیردولتی در داخل این کشورها بسیار دشوار است و بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی برای

^{۱۳} کاترین سیکینک (Kathryn Sikkink) دسته چهارمی را با عنوان «بنیادها و تامین‌کنندگان بودجه» تعریف کرده است. سیکینک پایداری گروه‌های محلی و بین‌المللی، جز آن دسته که کاملاً بر کار داوطلبانه و کمک‌های مالی اعضا خود متکی هستند، را وابسته به تامین بودجه آنها از طریق این بنیادها و تامین‌کنندگان بودجه می‌داند. از همین رو او این دسته چهارم را نیز بخشی از شبکه جهانی مدافعان حقوق بشر معرفی می‌کند. به عنوان نمونه بسیاری از نهادهای غیردولتی ایرانی مدافع حقوق بشر در خارج از کشور برای ادامه کار خود به این بودجه‌ها وابسته هستند.

^{۱۴} تا زمانی که من در ایران بودم تمام اقدامات «مادران و خانواده‌های خاوران» از طریق همین گفتگوهای دوستانه انجام می‌شد. هر چند برخی به دلیل موقعیت طبقاتی، اجتماعی و سیاسی خود یا بستگان‌شان نقشی برجسته‌تر نسبت به دیگران ایفا می‌کردند.

^{۱۵} مانند «انجمن خانواده‌های زندانیان-ناپدیدشدگان» که در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) رسماً در شیلی تاسیس

شد

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

فرار از زندان، شکنجه، ناپدیدسازی و اعدام تن به تبعید می‌دهند. نهادهای تبعیدیان برای دفاع از حقوق بشر نیز لازم است در زمره نهادهای محلی کشور مبدا طبقه‌بندی شوند. تبعیدیان و نهادهای آنان رابطه جنبش‌های محلی و جنبش جهانی و رابطه میان نهادهای محلی و نهادهای بین‌المللی را تسهیل می‌کنند.^{۱۶}

دوم نهادهای بین‌المللی حقوق بشر غیردولتی که یا خود، مانند عفو بین‌الملل، به جنبشی جهانی تبدیل می‌شوند یا مانند نهادهای تخصصی، مانند دیده‌بان حقوق بشر، به برقراری نوعی از ارتباط بین نهادهای محلی، بین‌المللی غیردولتی و بین‌دولتی کمک می‌کنند. نهادهایی مانند عفو بین‌الملل در این بین از اهمیتی تعیین کننده برخوردار هستند، چون اعضای این جنبش جهانی در عین فعال بودن در مسائل محلی به دلیل عضویت در این نهاد بین‌المللی نسبت به وضعیت حقوق بشر در دیگر کشورها نیز واکنش نشان می‌دهند. رابطه بین نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی از سهولت سرکوب نهادهای محلی و ملی می‌کاهد.

سوم سازمان‌های بین‌دولتی^{۱۷} هستند، نهادهایی که در نتیجه همکاری و توافق چندین یا بسیاری از کشورها در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی تشکیل شده‌اند. سازمان ملل متحد بهترین نمونه آن است. پیش از ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) هیچ نهاد بین‌دولتی در مورد حقوق بشر وجود نداشت. اما بتدریج این وضعیت تغییر کرده و در ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) تعداد سازمان‌های بین‌دولتی که مسئله حقوق بشر را از بخش‌های اصلی وظایف خود اعلام کرده بودند به ۲۷ رسید. (Sikkink 1993, 419) نهادهای بین‌دولتی به‌ویژه آن گروهی که برای اجرا کردن میثاق‌های بین‌المللی تشکیل شده‌اند، مانند «کمیته حقوق بشر» و «کمیته در مورد ناپدیدسازی» از قدرت و امکانات بیشتری برای تاثیرگذاری بر وضعیت حقوق بشر در

^{۱۶} به عنوان نمونه نهادهایی که توسط تبعیدیان ایرانی در خارج از کشور تاسیس شده‌اند مانند کانون‌های دفاع از حقوق پناهندگان و زندانیان سیاسی و یا گروه‌های کوچکی مانند بنیاد ایران تربیونال، بخشی از مادران پارک لاله در تبعید و سایت بیداران که منحصراً به کار داوطلبانه اعضای خود وابسته و یا نهادهای غیردولتی که با اخذ بودجه کم یا زیاد به کار حرفه‌ای در زمینه وضعیت حقوق بشر در ایران مشغول هستند.

^{۱۷} سازمان‌های بین‌دولتی (Intergovernmental Organizations- IGOs)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

کشورهای عضو برخوردار هستند.

برای شکل‌گیری یک جنبش جهانی موثر حقوق بشر نه تنها حضور نهادهای غیردولتی محلی، ملی و بین‌المللی و نهادهای بین‌دولتی در مورد حقوق بشر ضروری بود، بلکه لازم بود روش‌های مناسبی برای همکاری میان این نهادهای مختلف به وجود آید. علاوه بر آن لازم بود این نکته مورد توافق گسترده قرار گیرد که نظارت بر نقض حقوق بشر به معنی نقض حاکمیت ملی نیست.

رابطه میان نهادهای غیردولتی محلی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر به طرق مختلف امکان‌پذیر شد. از جمله عفو بین‌الملل که در ۷ خرداد ۱۳۴۰ (۲۸ می ۱۹۶۱) در انگلستان تاسیس شده بود و در انتهای آن دهه تنها در تعدادی از کشورهای غربی حضور داشت و اعضای آن به حدود ۱۵ هزار تن رسیده بود در دهه‌های بعد گسترش چشمگیری پیدا کرد. از اوایل دهه هفتاد است که عفو بین‌الملل به یک جنبش جهانی تبدیل شد و تعداد اعضا و تعداد کشورهایی که این جنبش در آن حضور فعال داشت در ۱۳۵۸، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۸ (۱۹۷۹، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۹) به ترتیب به ۲۰۰ هزار نفر و ۴۲ کشور، ۷۰۰ هزار نفر و ۶۰ کشور و بیش از یک میلیون نفر و ۷۷ کشور افزایش یافت. عفو بین‌الملل در ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) برنده جایزه صلح نوبل شد و به این ترتیب بر اعتبار و نفوذ آن در جهان و در نزد نهادهای محلی و نهادهای بین‌دولتی افزوده شد.

نهادهای غیردولتی محلی و بین‌المللی مستقلا و در همکاری با یکدیگر با سازمان دادن کارزارهای محلی و بین‌المللی، انتشار گزارش‌های دقیق و قابل اتکا و حضور گسترده‌تر در رسانه‌ها، دولت‌های ناقص حقوق بشر را تحت فشار قرار می‌دهند تا سیاست‌های غیرانسانی خود را متوقف کنند. به موازات آن نهادهای غیر دولتی محلی و بین‌المللی با برقراری رابطه در جهت قانع کردن مسئولان نهادهای بین‌دولتی برای انجام وظایف خود در راستای متوقف کردن نقض حقوق بشر توسط کشورهای عضو تلاش می‌کنند.

نهادهای بین‌دولتی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز اهمیت همکاری با نهادهای غیردولتی را دریافته‌اند. از همین رو از دهه هفتاد به بعد تعدادی از سازمان‌های محلی و بین‌المللی غیردولتی مدافع حقوق بشر از موقعیت مشورتی در نزد نهادهای سازمان ملل

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

برخوردار شدند. «گروه کاری» و «کمیته» نیز به اهمیت داشتن رابطه با گروه‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر و جامعه مدنی واقف هستند از جمله «کمیته» در اهمیت این رابطه می‌نویسد:

همکاری فعالان جامعه مدنی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی، به‌خصوص انجمن‌های بستگان افراد ناپدیدشده، که در جهت توسعه و محافظت از حقوق بشر به طور کلی، و به‌ویژه علیه ناپدیدشده‌گی، تلاش می‌کنند را برای توسعه و اجرای این میثاق ضروری در نظر می‌گیرد. (CED 2013, Par. 1)

هر چند دولت‌های ناقض حقوق بشر با آگاهی از اهمیت این حضور تعداد قابل توجهی نهاد دولتی یا دولت ساخته را به عنوان نهادهای غیردولتی پشتیبانی کرده تا از چنین موقعیتی برخوردار شوند، اما در هر حال حضور مشورتی سازمان‌های غیر دولتی امکان مشارکت این سازمان‌ها در مباحث مربوطه به حقوق بشر در نزد نهادهای سازمان ملل را فراهم کرده است.^{۱۸} نهادهای نظارتی مداوماً با تشکیل جلساتی گسترده یا محدود این مشارکت را ممکن کرده‌اند.

جریان اطلاعات در جنبش جهانی حقوق بشر

چرخش اطلاعات موثق و مورد اعتماد مانند خون در رگ‌های جنبش جهانی حقوق بشر است. این اطلاعات از پایه‌ای‌ترین لایه‌های جنبش یعنی کسانی که مستقیماً هدف جنایت‌های دولتی هستند (قربانیان و بستگان و نزدیکان آنان) جریان یافته و از طریق فعالان حقوق بشر محلی، تبعیدیان و فعالان و محققان سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به نهادهای نظارتی منتقل و یا در گزارش‌ها و اطلاعیه‌های مطبوعاتی و در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند.

علاوه بر آن در دهه هفتاد میلادی تعدادی از خبرنگاران و برخی رسانه‌ها که جنگ

^{۱۸} مثلاً در گزارش ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) سازمان ملل متحد در مورد سازمان‌های غیردولتی مشورتی می‌توان نام بیش از بیست نهاد وابسته و یا نزدیک به جمهوری اسلامی (مانند «سازمان دفاع از قربانیان خشونت» و «انجمن حقوقدانان ایرانی مدافع حقوق بشر») را به عنوان نهادهای غیردولتی ایرانی مشاهده کرد. (UN 2022)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

ویتنام را در جریان اعتراضات به آن برخلاف معمول و نه از منظر نگاه دولتی گزارش می‌کردند نیز نقشی مهم در افشای حکومت‌های تحت نفوذ غرب و آمریکا ایفا کردند. (Neier 2012, 4-6) آنان در برابر وضعیت وخیم حقوق بشر در شیلی پس از کودتای پینوشه، در یونان پس از کودتای سرهنگ‌ها در اول اردیبهشت ۱۳۴۶ (۲۱ آوریل ۱۹۶۷) که تا ۱۳۵۵ دوام داشت و دولت آپارتاید در آفریقای جنوبی که دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا از آنها دفاع می‌کردند ساکت ننشسته و گزارش‌هایی تکان‌دهنده از وضعیت وخیم حقوق بشر در این کشورها منتشر کردند. روزنامه‌نگاران در جریان تحقیقات خود برای پوشش دادن به این جنایت‌ها یا به منابع خبری که در نهادهای محلی مانند مادران میدان مایو فعال بودند و یا نهادهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر مانند عفو بین‌الملل اعتماد می‌کردند. انقلاب تکنولوژیک نیز تاثیری بسیار مهم در جنبش جهانی حقوق بشر داشته است. خبر وقوع جنایت‌هایی که گاه روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سال‌ها طول می‌کشید که منتقل شوند^{۱۹}، با استفاده از تکنولوژی جدید هر لحظه در جهان منتشر می‌شود. هر چند انبوه اخبار و در بسیاری از موارد نامعلوم بودن منبع خبر اطمینان از صحیح بودن اخبار را با دشواری روبرو کرده است.

جنبش رو به گسترش حقوق بشر و انعکاس وضعیت وخیم آن در کشورهای مختلف از طریق کارزارهای گسترده و انعکاس آن در رسانه‌ها و گزارش‌های خبری و تحقیقاتی سبب نفوذ قابل توجه این جنبش در نهادهای تصمیم‌گیرنده ملی و بین‌المللی شده است. در برخی موارد نهادهای غیردولتی مانند عفو بین‌الملل نقشی اصلی در انتقال اطلاعات و حتی تدوین اسناد بین‌المللی، از جمله تدوین میثاق علیه شکنجه، ایفا کردند.

علاوه بر آن اطلاعات و گزارش‌های سازمان‌ها و نهادهای تخصصی غیردولتی مدافع حقوق بشر اصلی‌ترین منبع اطلاعات نهادهای نظارتی سازمان ملل هستند. بنا به گفته تنو

^{۱۹} به عنوان نمونه شکایت بستگان اعدام‌شدگان تابستان ۶۷ که برای تسلیم به وزارت دادگستری در ۵ دی ۱۳۶۷ تهیه شده بود در همان روز برای انتشار به خارج کشور ارسال و پس از ۳ ماه در ۸ فروردین ۱۳۶۸ در «نامه مردم» شماره ۲۵۲ منتشر شد. (نامه مردم شماره ۲۵۲ ۱۳۶۸)

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

فن بوئن^{۲۰}، رئیس مرکز حقوق بشر سازمان ملل از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۱، به دلیل منابع محدود سازمان ملل بیش از ۸۵ درصد اطلاعات این سازمان از نقض حقوق بشر در جهان توسط سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر تهیه می‌شود. (Keck and Sikkink 1998, 96)

مروری بر گزارش‌دهی در مورد ناپدیدسازی

ابتدا لازم است متذکر شوم که تا پیش از جنگ جهانی دوم رفتار حکومت‌ها با شهروندان ساکن در محدوده جغرافیایی و حقوقی آنان، جز در مواردی بسیار نادر مانند بردگی، موضوعی مطلقاً داخلی و گزارش‌دهی در این موارد دخالت در امور داخلی محسوب شده و مغایر اصول مورد قبول بین‌المللی بود. (Sikkink 1993, 413)

جنبش جهانی حقوق بشر به‌ویژه تلاش‌های گروه‌های محلی، ملی و بین‌المللی غیردولتی که در دهه‌های پنجاه و شصت (هفتاد و هشتاد میلادی) گسترش چشمگیری پیدا کرد در تغییر این دیدگاه نقشی تعیین‌کننده‌ای داشته است.

در ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل طی یک مصوبه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اجازه می‌دهد که در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو بحث کند و سپس در ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) طی مصوبه دیگری اجازه می‌دهد که این کمیسیون به شکل محرمانه در مورد شکایت‌های دریافتی در مورد نقض فاحش حقوق بشر در یک کشور تحقیق کند. (Donnelly 2013, 7)

از همین رو هر چند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) گزارش سالیانه منتشر می‌کرد اما عملاً فاقد اشاراتی به نقض حقوق بشر و مسئله ناپدیدسازی در کشورهای عضو است. کمیسیون حقوق بشر کشورهای قاره آمریکا انتشار گزارش‌های سالیانه خود را از ۱۳۶۹ (۱۹۷۰) آغاز کرد.

باید اضافه کرد که ناپدیدسازی جنایتی بود که هنوز نامی بر آن گذاشته نشده بود و حتی فعالان حقوق بشر نیز کمتر آنرا به عنوان جنایتی متمایز از دیگر جنایت‌های شناخته

^{۲۰} تئو فن بوئن (Theo Van Boven) وکیل و دیپلمات هلندی که به دلیل رابطه بسیار نزدیک با نهادهای غیردولتی مدافع حقوق بشر از جمله عفو بین‌الملل مورد انتقاد قرار داشت.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

شده مانند ربودن، بازداشت خودسرانه، بازداشت بدون رعایت روال قانونی، شکنجه، اعدام خودسرانه و اعدام بدون رعایت روال قانونی می‌دانستند.

علاوه بر آن عدم وجود نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر غیردولتی و مختل کردن ارتباط میان این نهادها تمام زنجیره انتقال اطلاعات را از بین می‌برد. از همین روست که حکومت‌های سرکوبگر تمام تلاش خود را کرده و می‌کنند که چنین گروه‌هایی تشکیل نشوند و در صورت تشکیل رابطه میان آنها را تا آنجا که برایشان مقدور است دشوار و پرخطر کنند.

و در نهایت رسانه‌های جریان اصلی که تمایل داشته باشند نقض حقوق بشر را پوشش خبری دهند موجود نبودند و به‌ویژه در آمریکا در سایه جنگ جهانی دوم، جنگ کره و مک‌کارتیزم رسانه‌ها از رودرویی با دولت و جناح راست که حامی بسیار جدی سیاست سختگیرانه علیه نیروهای پیشرو در کشورهای در حال توسعه و حتی در داخل آمریکا بودند پرهیز می‌کردند.

از همین رو دور از انتظار نیست که گزارش‌دهی در مورد نقض حقوق بشر به طور کلی و مشخصاً ناپدیدسازی تا دهه هفتاد میلادی بسیار نادر بوده و اطلاعات اندکی در مورد این مسائل در دسترس باشد.

به عنوان نمونه در گزارش‌های سالیانه عفو بین‌الملل از ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۹ (۱۹۶۱ تا ۱۹۹۰) هیچ گزارشی از ناپدیدشده‌گی در اتحاد شوروی وجود ندارد. در حالی که از شهادت‌های موجود می‌دانیم که ربودن و بازداشت افراد و سپس پنهان‌کاری در تعیین سرنوشت و محل نگهداری قربانیان یکی از روش‌های متداول در اتحاد شوروی بوده است. همچنین در جمهوری اسلامی ایران^{۲۱} این سیاست به شکلی سازمان‌یافته و گسترده مورد استفاده نیروهای امنیتی بوده، اما تا سال‌های متمادی هیچ‌گونه گزارشی از این ناپدیدسازی‌ها موجود نیست.

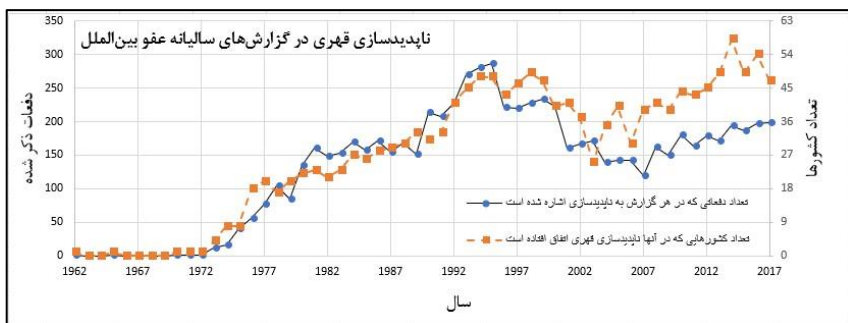
^{۲۱} شواهدی جدی از سازمان‌یافته بودن ناپدیدسازی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ وجود دارد که لازم است تحقیق مستقلی درباره آن صورت گیرد.

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

ناپدیدسازی در گزارش‌های عفو بین‌الملل

هر چند از اواسط دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) دولت‌های تحت حمایت آمریکا در برزیل و گواتمالا به شکلی سازمان‌یافته اقدام به ناپدیدسازی مخالفان کردند و این جنایت در گواتمالا بسیار گسترده بود. (Brody and González, 1997, 365) اما در گزارش‌های سالیانه عفو بین‌الملل از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ (۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲) هیچ اشاره‌ی مستقیمی به این مسئله در گواتمالا و برزیل نشده است. در همین دوره تنها ۵ بار به مسئله ناپدیدسازی در این گزارش‌ها اشاره شده است.

این سازمان در گزارش ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) ضمن یادآوری محدود بودن امکانات عفو بین‌الملل برای گسترش فعالیت خود به کشورهای دیگر آمریکای جنوبی و مرکزی فراتر از پاراگوئه، برزیل، کوبا و مکزیک متذکر می‌شود که طی مکاتباتی با نهادهای مختلف از جمله کمیسیون حقوق بشر کشورهای قاره آمریکا نگرانی خود را از دریافت گزارشات در مورد ناپدیدسازی در کشورهایی که عفو بین‌الملل فعالیت‌ی ندارد ابراز داشته است.



شکل ۱- ناپدیدسازی در گزارش‌های سالیانه عفو بین‌الملل از ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۷.

این وضعیت در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) تغییر می‌کند. در گزارشی که در شهریور ۱۳۵۲ (سپتامبر ۱۹۷۳) منتشر شده است ناپدیدسازی در گواتمالا، اوگاندا، بروندي و بولیوی گزارش شده است. بلافاصله پس از کودتای خونین پینوشه در شیلی در ۲۰ شهریور ۱۳۵۲ (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳) نظامیان به بازداشت گسترده و سپس ناپدیدسازی مخالفان سیاسی و

جستاری در ناپدیدسازی قهری

هواداران و متحدان سالوادور آلنده^{۲۲} مبادرت کردند. واکنش گسترده به این کودتا در غرب و انتشار گزارش‌های نهادهای حقوق بشری شیلیایی و بین‌المللی از ناپدیدسازی گسترده در شیلی ناگهان توجه جهانی را به این مسئله جلب کرد.

در شکل ۱ نشان داده شده است که نه تنها گزارش‌ها از موارد ناپدیدسازی افزایش یافته بلکه تعداد کشورهایی که این جنایت در آنها اتفاق افتاده نیز افزایش چشمگیری داشته است. این گزارش‌ها کامل نیستند، اولاً به این دلیل که در آن زمان عفو بین‌الملل فعالیت مستقیمی در بسیاری کشورها نداشته است و ثانیاً بستگان قربانیان و بخش مهمی از فعالان سیاسی و حقوق بشر با این نوع از جنایت آشنا نبودند و آنرا در زیر مقوله شکنجه، محرومیت از آزادی و اعدام‌های خودسرانه، شتابزده و فراقضایی طبقه‌بندی می‌کردند.

از گزارش‌های سالیانه دهه هفتاد عفو بین‌الملل اینگونه برداشت می‌شود که سیاست ناپدیدسازی در آمریکای جنوبی و مرکزی گسترده بوده است. به عنوان نمونه در گزارش ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) هر چند وقوع ناپدیدسازی در چاد، اتیوپی، اوگاندا، افغانستان، چین، کامبوج، لائوس، آلبانی و یوگسلاوی نیز گزارش شده است، اما ناپدیدسازی در آرژانتین، شیلی، السالوادور و گواتمالا گسترده و وضعیت کشورهای برزیل، مکزیک و پاراگوئه بسیار نگران‌کننده بوده است. در حالی که امروز می‌دانیم که در همان سال ناپدیدسازی مثلاً در فیلیپین، تیمور شرقی و مراکش بسیار رایج بوده (WGEID, AR 2021-22, 45 & 49) اما در گزارش عفو بین‌الملل ذکری از آنها به میان نیامده است.

فقدان گزارش‌دهی در مورد نقض گسترده حقوق بشر و ناپدیدسازی نشانه آن است که در زمان تهیه این گزارش انتقال اطلاعات از گروه‌های محلی و ملی به نهادهای بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل با مشکلات جدی روبرو بوده است. سرکوب گسترده که باعث نابودی جامعه مدنی مستقل و گسترش آن شده^{۲۳}، دشوار بودن انتقال اطلاعات از قربانیان و بستگان

^{۲۲} رئیس‌جمهور منتخب شیلی که در جریان مقاومت در برابر کودتا کشته شد.

^{۲۳} در ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) عفو بین‌الملل در ۳۹ کشور حضور داشت: نه کشور آسیایی و اقیانوسیه (استرالیا، بنگلادش، هند، ژاپن، کره جنوبی، نپال، پاکستان و سری‌لانکا)، سه کشور آفریقایی (غنا، ساحل عاج و نیجریه)،

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

آنان به گروه‌های محلی، ملی و بین‌المللی حامی حقوق بشر و نهادهای نظارتی از جمله به دلیل سرکوب و فقدان آموزش و عدم آگاهی فعالان سیاسی و حقوق بشر از جمله دلایل این وضعیت هستند. من در فصل چهارم با بررسی این مسئله در ایران بیشتر به این مسئله خواهم پرداخت.

از همین روست که با گسترش جغرافیایی نهادهای حقوق بشری و گسترش کمی و کیفی جنبش‌های حقوق بشری محلی، ملی و بین‌المللی و افزایش قابل توجه امکانات آنها، افزایش آگاهی فعالان سیاسی و بستگان قربانیان از مبانی حقوق بشر و افزایش امکانات نهادهای نظارتی سازمان ملل و به‌ویژه انقلاب تکنولوژیک در ارتباطات، که در دهه هشتاد آغاز و در دهه‌های بعد تمام ابعاد زندگی ما را متاثر کرد^{۲۴} امکان آموزش و تماس با بستگان قربانیان و گروه‌های محلی افزایش یافته و به همین دلیل گزارش‌دهی در مورد ناپدیدشده‌گی به تدریج شکل موثرتری به خود می‌گیرد.

گزارش‌دهی در مورد ناپدیدسازی از طرف نهادهای نظارتی

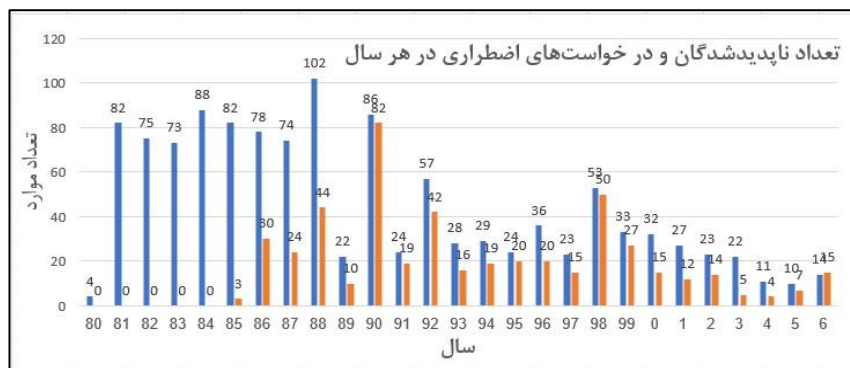
«گروه کاری» در مورد ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه که در ۱۰ اسفند ۱۳۵۸ (۲۹ فوریه ۱۹۸۰) تاسیس شد مرتباً گزارش سالیانه خود را منتشر کرده است. این گزارش‌ها شامل الف) طرح مسائل مربوط به روش کار «گروه کاری»؛ ب) توضیحات عمومی در مورد ناپدیدسازی مانند تفسیر مواد «اعلامیه» و تعریف این جنایت، پ) وضعیت ناپدیدسازی در کشورهای مختلف و شرح مکاتبات و اقدامات گروه در این رابطه از جمله بازدید از کشورهای مورد نظر و ت) نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌ها می‌باشد.

پنج کشور آمریکای جنوبی و مرکزی (کاستاریکا، اکوادور، مکزیک، پرو و ونزوئلا)، اسرائیل در خاورمیانه و ۲۱ کشور اروپایی و آمریکای شمالی.

^{۲۴} من برای اولین بار در ۱۳۶۵ یک دیسک فشرده کامپیوتری را که اطلاعاتی در مورد وضعیت زندان‌ها و زندانیان در آن گنجانده شده بود از طریق یکی از آشنایانم به خارج از کشور فرستادم.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

با توجه به این نکته که «گروه کاری» وظیفه اصلی خود را بشردوستانه می‌داند دسترسی به اطلاعات مورد اطمینان و به موقع از موارد ناپدیدشده‌گی و اقدام سریع برای نجات جان کسانی که در معرض ناپدیدسازی قرار گرفته‌اند از اهمیت حیاتی برخوردار است.



شکل ۲- تعداد سالیانه ناپدیدشدگان در کلمبیا بر اساس اطلاعات «گروه کاری» و تعداد مواردی که «گروه کاری» درخواستی اضطراری برای روشن شدن وضعیت قربانی ارسال کرده است. (گزارش‌های سالیانه «گروه کاری»)

در شکل ۲ تعداد ارسال اقدام اضطراری با تعداد پرونده‌های تشکیل شده از ناپدیدشدگان از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۵ (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶) در کلمبیا در هر سال مقایسه شده است. این نکته از این نظر اهمیت دارد که می‌تواند نشانگر عملکرد زنجیره انتقال اطلاعات از منابع اصلی (قربانیان، بستگان آنان و گروه‌های محلی مدافع حقوق بشر که با آنان تماس مستقیم دارند) به سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر بین‌المللی و نهادهای نظارتی باشد. روشن است که در غالب موارد اطلاعات مربوط به درصد قابل توجهی از افراد ناپدیدشده به موقع به دست «گروه کاری» نمی‌رسد. این اختلاف بسیار مهم در سال‌های اولیه فعالیت «گروه کاری» بسیار چشمگیر است، اما به تدریج زنجیره انتقال اطلاعات عملکرد موثرتری پیدا کرده است.

انتخاب کلمبیا برای بررسی کارکرد زنجیره انتقال اطلاعات به آن دلیل است که می‌دانیم

^{۲۵} اطلاعات مربوط به ناپدیدشدگان غالباً سال‌ها پس از ناپدیدشدن افراد تسلیم «گروه کاری» شده است. مثلاً ناپدیدشدن محمدرضا بهکیش که در ۱۳۶۰ اتفاق افتاده بود در ۱۳۹۷ به «گروه کاری» گزارش شده است.

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

که حساسیت زیادی نسبت به ناپدیدشده‌گی در آمریکای جنوبی وجود داشته است و سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر از امکانات بیشتری در این مناطق برخوردار بوده‌اند. از همین رو می‌توان انتظار داشت که تا حدودی این موضوع بر انتقال موثرتر اطلاعات تاثیر داشته باشد.

علاوه بر آنچه گفته شد مطالعه گزارش کمیسیون حقیقت کلمبیا موضوع مهم دیگری را برجسته می‌کند. حتی در بهترین حالت هم تعداد افرادی که پرونده آنان برای اقدام به «گروه کاری» ارسال شده نسبت به تعداد واقعی ناپدیدشدگان بسیار کم است. هر چند عاملان بیش از ۵۴٪ از موارد ناپدیدشده‌گی از ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۵ (۱۹۸۵ تا ۲۰۱۶) نامعلوم است اما بر اساس اطلاعات کمیسیون حقیقت کلمبیا تعداد کسانی که توسط ماموران دولت و نیروهای شبه‌نظامی ناپدیدشده‌اند ۷۲،۳۸۸ نفر و در همان دوره فارک (FARC-EP)، مهم‌ترین گروه مخالف دولت کلمبیا، نیز مسئول ۲۹۴۱۰ مورد (۲۴ درصد) از ناپدیدسازی است. (2022, 139) در حالی که تعداد کل مواردی که «گروه کاری» از ۱۳۵۹ تا ۱۴۰۱ (۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲) برای دولت کلمبیا ارسال کرده است تنها ۱،۲۸۶ مورد است. که از این تعداد هم سرنوشت و مکان ۹۴۳ نفر هنوز نامعلوم است. (WGEID, AR 2021-22, 25)

در اینجا لازم است این نکته را بررسی کنیم که تا چه میزان گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی سیاستمداران، صاحبان و اصحاب رسانه‌های جمعی، اعضای نهادهای نظارتی بین‌دولتی و حتی سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر بر واکنش‌های آنان نسبت به نقض حقوق بشر تاثیر دارد؟

به طور مثال در الجزایر متعاقب پیروزی جبهه نجات اسلامی^{۲۶} در دور اول انتخابات پارلمانی در ۵ دی ۱۳۷۰ (۲۶ دسامبر ۱۹۹۱)، ارتش در ۲۱ بهمن ۱۳۷۰ (۱۱ ژانویه ۱۹۹۲) برای ممانعت از برگزاری دور دوم انتخابات، که پیروزی بزرگ اسلام‌گرایان در آن پیش‌بینی شده بود، اقدام به کودتا کرد. دولت کودتا حکومت نظامی را دوباره برقرار و اقدام به سرکوب جبهه نجات اسلامی و دیگر نیروهای مخالف کرد. اسلام‌گرایان با ترور مقامات حکومتی به این سیاست پاسخ دادند. (Mellah 2004, 4)

^{۲۶} جبهه نجات اسلامی (Islamic Salvation Front)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

جنگ داخلی که پس از کودتا آغاز و تا اوایل دهه بعد ادامه یافت بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر قربانی داشت. (Mellah 2004, 4) در این دوره دولت به شکلی سازمان یافته اقدام به ناپدیدسازی مخالفان کرد. براساس اطلاعات مندرج در گزارش‌های «گروه کاری»، ناپدیدسازی از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ (۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸) بسیار گسترده بود.^{۲۷} با این حال تنها فشار داخلی و بین‌المللی اندکی به دولت الجزایر برای متوقف کردن این سیاست وارد شد. (Mecellem 2016, 95) در این دوره ناپدیدسازی سازمان یافته و گسترده مورد توجه افکار عمومی جهان و رسانه‌های غربی و تا حدودی گروه‌های حقوق بشری قرار نگرفت. (Disappearances in Algeria)

در اروپا و آمریکای شمالی ضمن آنکه بر ضد-دمکراتیک بودن کودتا صحنه می‌گذاشتند، اما این نظر وجود داشت که متوقف کردن انتخابات برای جلوگیری از خطر شکل‌گیری یک حکومت اسلامی در الجزایر ضروری است.^{۲۸} (Serres 2017, 267) به این معنی که ارزش‌های اصلی، مانند احترام به انتخابات آزاد، دمکراسی و حقوق بشر، قابل مذاکره هستند و با توجه به شرایط سیاسی و تاریخی می‌توانند بازتعریف شوند. (Serres 2017, 275)

^{۲۷} از ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۱ (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲) تنها ۱۶ اقدام اضطراری از طرف «گروه کاری» برای دولت الجزایر ارسال شده است. در حالی که در همین دوره حداقل ۳۲۵۸ نفر در این کشور ناپدید شده‌اند.

سال	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲
تعداد موارد سالیانه از گزارش ۴۰۲۲	۲۲	۱۱۱	۱۱۱۰	۱۱۰۶	۶۰۲	۴۱۳	۶۳	۱۶	۸	۲	۵
تعداد درخواست اضطراری ارسال شده	۰	۰	۱	۲	۰	۱	۱۲	۰	۰	۰	۱
تعداد درخواست عادی ارسال شده	۰	۰	۰	۱۰۱	۳	۴۸	۵۶۶	۱۴۶	۲۱۷	۴۶	۱۲

ردیف اول جدول بالا تعداد افرادی که در هر سال ناپدید شده‌اند و گزارش‌های آن تا ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) به «گروه کاری» تسلیم گردیده نشان می‌دهد. مثلاً در ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) «گروه کاری» تنها ناپدیدشدن یک نفر مطلع شده و یک درخواست اضطراری برای دولت الجزایر ارسال کرده، در حالی که اطلاعاتی که در سال‌های بعد تسلیم «گروه کاری» شد نشان می‌دهد که حداقل ۱۱۱۰ نفر در این سال ناپدید شده‌اند.

^{۲۸} در ایران نیز این موضوع مورد بحث بود که آیا کودتای نظامیان برای جلوگیری از پیروزی اسلام‌گرایان در الجزایر به نفع مردم این کشور است یا به زیان آنها؟ برخی کودتا را یک گام بزرگ به پس می‌دانستند ولی، با اشاره به تجربه انقلاب اسلامی در ایران، پیروزی اسلام‌گرایان را فاجعه‌ای بسیار بزرگتر برای مردم الجزایر و منطقه ارزیابی و بر ضرورت متوقف کردن اسلام‌گرایان تأکید می‌کردند.

تبارشناسی جنایت «ناپدیدسازی قهری»

بازتعریف این ارزش‌های اصلی در "جنگ با کمونیسم و تروریسم" در دوران جنگ سرد و دهه نود در کشورهای مختلف از جمله شیلی (جنگ با کمونیسم)، پاکستان (جنگ با تروریسم) و الجزایر (جنگ با اسلام‌گرایان و تروریسم) به وضوح خود را نشان دادند. پس از حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک در ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) مشروط شدن ارزش‌های اصلی غرب و سازمان ملل متحد، از جمله دمکراسی و حقوق بشر، به ضروریات "جنگ با تروریسم" به یک سیاست جهانی تبدیل شدند.

منطقه	پرونده‌های باز		کشورها با بیشترین پرونده باز											
	عدد کشور	تعداد کل	نام	تعداد	نام	تعداد	نام	تعداد	نام	تعداد	نام	تعداد	نام	تعداد
آسیا	۲۰	۹,۹۱۰	سريلانكا	۶,۲۶۴	پاكستان	۷۹۹	فيلیپین	۵۹۰	نپال	۴۸۰	هند	۴۴۳		
آفريقا	۲۶	۱۰,۲۳	بروندی	۲۵۰	سودان	۱۷۷	اتیوپی	۱۱۳	کنیا	۹۰	کنگو	۸۹		
آمریکا	۱۸	۱۳,۰۶۷	ارژانتین	۳,۰۶۵	کواتمالا	۳,۸۹۷	پرو	۲,۳۶۱	السالودور	۲,۲۸۴	کلمبیا	۹۴۳		
اروپا و آسیای مرکزی	۱۶	۱۰,۰۵۹	روسیه	۹۱۶	ترکیه	۸۵	آذربایجان	۱۷	ازبکستان	۷	ارمنستان	۶		
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۷	۲۱,۷۳۵	عراق	۱۶,۴۲۷	الجزایر	۳,۲۸۶	سوریه	۶۰۵	ایران	۵۵۶	لبنان	۳۱۰		
کل	۹۷	۴۶,۷۹۴	عراق	۱۶,۴۲۷	سريلانكا	۶,۲۶۴	الجزایر	۳,۲۸۶	ارژانتین	۳,۰۶۵	کواتمالا	۲,۸۹۷		

جدول ۱- ناپدیدشدگان در پنج منطقه جهان و بالاترین تعداد پرونده‌های باز در هر منطقه در گزارش‌های سالانه

«گروه کاری» در سال ۱۴۰۱

در این میان غالباً مکانیزم‌های نظارتی به دلیل تعهد سازمان ملل به اصل حاکمیت ملی کشورهای عضو و وابستگی آن به بودجه‌های دولتی به‌ویژه آمریکا و اروپا با محدودیت‌های جدی روبرو هستند. به نظر می‌رسد که در میان سازمان‌های حامی حقوق بشر تنها عفو بین‌الملل است که وابسته به بودجه‌های دولتی و یا کمک‌های مالی بزرگ نیست و به حق عضویت اعضای خود و شبکه‌ای بسیار گسترده از فعالان در سرتاسر جهان متکی می‌باشد. این سازمان یا سازمان‌های مشابه در سطح ملی و بین‌المللی از آزادی عمل بسیار بیشتری در تحقیق درباره حقوق بشر و مبارزه با نقض آن حتی در مناطقی که کشورهای غربی نقش اصلی را ایفا می‌کنند برخوردار هستند.

جیمز ران و همکارانش با بررسی گزارش‌ها و اطلاعاتی‌های مطبوعاتی عفو بین‌الملل از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ (۱۹۸۶ تا ۲۰۰۰) نشان داده‌اند که جدی بودن نقض حقوق بشر در یک کشور مهم‌ترین عامل اقدام برای این سازمان است. هرچند عوامل دیگر مانند توجه رسانه‌ها، جمع‌آوری کمک مالی و نیز برقراری نوعی از توازن در گزارش نقض حقوق بشر در کشورهای

جستاری در ناپدیدسازی قهری

غربی و کشورهای در حال توسعه برای جلب اعتماد مخاطبان در کشورهای در حال توسعه نیز از اهمیتی بسیار برخوردارند. (Ron, Ramos and Rodgers 2005)

برای رفع این کمبودها نهادهای نظارتی با سازمان‌های غیردولتی محلی، ملی و بین‌المللی به‌ویژه عفو بین‌الملل همکاری نزدیک دارند. در بسیاری موارد «گروه کاری» به گزارش‌های عفو بین‌الملل اعتماد کرده و بر اساس این گزارش‌ها اقدامات لازم را انجام داده است.

از همین روست که می‌توان یک روند مشابه در گسترش دامنه گزارش‌های «گروه کاری» و گزارش‌های عفو بین‌الملل در مورد ناپدیدشده‌گی مشاهده کرد. جدول ۱ نشان می‌دهد که «گروه کاری» از سال ۱۳۵۹ تا ۱۴۰۱ (۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲) حداقل وقوع ناپدیدسازی در ۱۰۴ کشور را گزارش کرده است. لازم به ذکر است که همه این موارد در این سال اتفاق نیافتاده است بلکه اینها پرونده‌های بازی است که در نزد این گروه وجود دارد و این گروه هنوز هم در برخی از موارد، از جمله شیلی و آرژانتین، با گذشت حدود چهل سال از وقوع جنایت با دولت‌ها در مورد تعیین سرنوشت یا محل قربانیان و محل دفن آنان مکاتبه می‌کند. هرچند که موارد گزارش شده ناپدیدشده‌گی در گزارش‌های نهادهای نظارتی بسیار کمتر از مقدار واقعی است، اما همین اطلاعات نیز توانسته است بخشی از جامعه جهانی را متوجه وخامت اوضاع کرده و برخی کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به‌رغم مقاومت‌های مختلف متقاعد کند که لازم است مکانیزم‌های جدی‌تری برای محافظت افراد در برابر ناپدیدسازی تعبیه شود.

ناپدیدسازی قهری چیست؟

همانطور که در فصل گذشته توضیح داده شد ناپدیدسازی اشکال مختلفی دارد که تدوین کنندگان اسناد بین‌المللی برای تعریف آن با مشکل روبرو بوده‌اند. مثلاً از منظری این مسئله دشوار به نظر می‌رسد که ناپدیدسازی در عراق و الجزایر را با ناپدیدسازی در آرژانتین و شیلی در یک قالب قرار دهیم. از همین روست که مثلاً می‌توان از خصوصیات ناپدیدسازی در آمریکای لاتین یا دیگر مناطق سخن گفت. (Dulitzky 2019)

استفاده از برخی کلمات مانند "مشخص کردن سرنوشت و مکان"، "سلب آزادی از طریق بازداشت، زندانی کردن، ربودن و دیگر اشکال ممکنه سلب آزادی"، "خارج کردن از حمایت قانون"، "حداقل زمان لازم" و "بخشی از یک جنایت گسترده‌تر" ابهاماتی را در تشخیص این جنایت سبب شده است.

اما این ابهامات تنها در انتخاب کلمات نیست بلکه تفکیک ناپدیدسازی از انواع جنایتهای دیگر مانند اعدام فراقضائی، شتابزده و خودسرانه^۱ در عمل نیز دشوار است. در اسناد بین‌المللی، گزارش‌ها و تفسیرهای نهادهای نظارتی، رای برخی محاکم و مطالب

^۱ اعدام فراقضائی (Extrajudicial Executions) در ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) به وظایف "گزارشگر ویژه در مورد اعدام‌های شتابزده یا خودسرانه" (Special Rapporteur on Summary or Arbitrary Executions) افزوده شد. در اسناد کمیسیون حقوق بشر تعریف مشخصی از اعدام فراقضائی ارائه نشده است.

اما از گزارش‌های مختلف می‌توان نتیجه گرفت که منظور از اعدام فراقضائی/فراقانونی قتل‌هایی است که توسط مأموران یا وابستگان به دولت بدون حکم دادگاه انجام شده باشد، این قتل‌ها می‌توانند شامل ترور مخالفان و یا قتل هدفمند، ناپدیدسازی و کشتن و یا بازداشت و کشتن باشد. (Jahangir 2000, Par 84) منظور حکم دادگاهی که "همه حقوق تضمین شده" در آن رعایت شده باشد. (Binta Aziz 2015, 132)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

منتشر شده از طرف سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل نیز برخی از این ابهام‌ها نه تنها بر طرف نشده‌اند بلکه به دلیل برداشت‌های متفاوت بر سوء تفاهم‌ها افزوده‌اند.

در این فصل با بررسی برخی اسناد رسمی و مقالات و کتب نوشته شده در مورد ناپدیدسازی به این ابهامات پرداخته‌ام و تلاش کرده‌ام که با مرور این منابع ابعاد این ابهامات را مورد بحث قرار داده تا درک روشن‌تری از آنها داشته و با اطلاعات و انعطاف بیشتری به آنها بپردازیم.

لازم است توجه داشت که ابهام یا اعمدانه در یک متن گنجانده شده است (مثلا در «اعلامیه» که «گروه کاری» رسماً درخواست کرده بود که هیچ تعریفی از ناپدیدسازی در «اعلامیه» گنجانده نشود تا «گروه کاری» بتواند با دست‌بازتری به وظایف خود عمل کند) یا تصور نگارندگان این اسناد این بوده که خود موضوع دارای چنان ابعادی است که نمی‌توان با دقت کافی آنرا تعریف و مرزهای آنرا مشخص کرد.

لازم است تاکید کنم که هدف این فصل از میان برداشتن ابهامات نیست، بلکه برجسته کردن آنها و اقداماتی است که نهادهای نظارتی انجام داده‌اند تا در مواردی این ابهامات را، حداقل در محدوده کاری خود، روشن کنند.

ناپدیدسازی قهری در اسناد بین‌المللی

انعکاس گسترده ناپدیدسازی در شیلی و سپس در ابعادی بسیار بزرگتر در آرژانتین و تلاش‌های بسیار موثر نهادهای جامعه مدنی مانند اقدامات بسیار مهم بستگان قربانیان، عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق بشر کشورهای آمریکایی سکوت در برابر این جنایت را برای سازمان ملل دشوار کرده بود. با روی کار آمدن کارتر در آمریکا که گویا حقوق بشر را به یکی از مبانی سیاست خارجی این کشور تبدیل کرده بود شرایط برای اقدامی در برابر ناپدیدسازی تسهیل شد.

اولین اقدام برای مقابله با ناپدیدسازی تصویب قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ آذر ۱۳۵۷ (۲۰ دسامبر ۱۹۷۸) در مورد افراد ناپدیدشده بود. (UN GA 1978) در این قطعنامه بر این نکته تاکید می‌شود که ناپدیدسازی افراد نقض حق حیات، آزادی و

ناپدیدسازی قهری چیست؟

امنیت، مصونیت از شکنجه، حق محافظت در برابر بازداشت و حبس خودسرانه و حق دسترسی به محاکمه عادلانه و علنی است. همچنین از دولت‌ها خواسته می‌شود اطمینان حاصل کنند که قوانین و استانداردهای حقوق بشر از طرف ماموران دولت کاملاً رعایت شده و درباره گزارش‌های دریافتی در مورد ناپدیدشده‌گی به شکل مناسبی تحقیق نموده و در این موارد با دیگر کشورها، نهادهای سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی همکاری کنند. به‌علاوه از کمیسیون حقوق بشر خواسته شده بود که توجه ویژه به این مسئله مبذول دارد و به دبیرکل ماموریت داده شده بود که از اختیارات و امکانات خود در موارد ناپدیدشده‌گی استفاده کرده و عملی کردن پیام این قطعنامه از طرف کشورها و نهادهای بین‌المللی را پیگیری کند. (UN GA 1978)

در این قطعنامه هر چند تعریفی برای ناپدیدسازی ارائه نشده اما بر جنایتی خاص که به شکلی سازمان‌یافته و گسترده در نقاط مختلف جهان اتفاق می‌افتد و سازمان ملل گزارش‌های بسیاری در مورد آن دریافت کرده نامی خاص نهاده شده است: «ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه».

متعاقب صدور این قطعنامه و قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ (۱۰ می ۱۹۷۹) که از کمیسیون حقوق بشر می‌خواهد موضوع ناپدیدسازی را جزو الویت‌های خود قرار دهد، این کمیسیون در ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) تصمیم گرفت یک «گروه کاری» پنج نفره برای بررسی مسائل مربوط به ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه تشکیل دهد. (UNHRC 1980)

پایان جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم در اواخر دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) و اوایل دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) این خوشبینی را به‌وجود آورد که شاید شرایط مساعدتری برای مقابله جدی‌تر با نقض حقوق بشر و تلاشی گسترده‌تر برای توسعه و تثبیت مبانی آن در جهان ممکن شده است.

در چهار سند بین‌المللی که همگی پس از پایان جنگ سرد تدوین و تصویب شده‌اند به مسئله ناپدیدسازی پرداخته شده است. در «اعلامیه» (۱۳۷۱) هرچند تعریفی از ناپدیدشده‌گی ارائه نشده اما نگارندگان مشخصات آنرا در متن گنجانده‌اند. در «میثاق

جستاری در ناپدیدسازی قهری

قاره‌ای» (۱۳۷۳)، اساسنامه رم (۱۳۷۷) و «میثاق بین‌المللی» (۱۳۸۵) صراحتاً جنایت ناپدیدسازی قهری تعریف شده است. در جدول شماره ۲ این تعاریف و مشخصات آورده شده است.

این تعاریف و مشخصات نقاط مشترک بسیاری با هم داشته اما در برخی موارد اختلافات بسیار قابل توجه در بین آنها وجود دارد. در جدول ۳ عناصر اصلی ۴ تعریف ارائه شده از جنایت ناپدیدسازی قهری برای مقایسه در کنار هم قرار داده شده است.

<p>مجمع عمومی عمیقاً نگران است که در بسیاری کشورها، غالباً به شکلی مستمر، ناپدیدسازی اتفاق می‌افتد. به این معنی که اشخاص برخلاف میل‌شان توسط افرادی وابسته به دستگاه‌ها یا دوایر مختلف دولت یا توسط گروه‌های سازمان‌یافته یا اشخاصی که با حمایت مستقیم یا غیرمستقیم، یا با عدم مخالفت دولت عمل می‌کنند، بازداشت، زندانی و یا ربوده و یا به طرق دیگر از آزادی خود محروم می‌شوند و سپس با امتناع از افشای سرنوشت و کجایی افراد یا امتناع از قبول محروم شدن آنان از آزادی، این افراد را در خارج از حمایت قانون قرار می‌دهند. (UN 1992)</p>	<p>«اعلامیه» (۱۹۹۲)</p>
<p>برای مقاصد این کنوانسیون ناپدیدسازی قهری عمل محروم کردن شخص یا اشخاص از آزادی او یا آنان، به هر طریق، که توسط ماموران دولتی یا فرد یا افرادی که با مجوز، حمایت و عدم مخالفت دولت [صورت می‌گیرد] و در ادامه با فقدان اطلاعات یا امتناع از قبول محرومیت از آزادی یا دادن اطلاعات در مورد محل این فرد که در نتیجه مانع توسل او به امکانات قانونی مرتبط و آئین‌های دادرسی تضمین شده گردد، در نظر گرفته می‌شود. (OAS 1994, Art 2)</p>	<p>«میثاق قاره‌ای» (۱۹۹۴)</p>
<p>«ناپدیدشده‌گی افراد» یعنی بازداشت، زندانی کردن یا ربودن افراد، توسط یا با اجازه، حمایت یا عدم مخالفت یک دولت یا سازمان سیاسی و متعاقب آن، عدم اعتراف به محرومیت آنان از آزادی و امتناع از دادن اطلاعات راجع به سرنوشت و یا محل نگهداری آنان با قصد محروم ساختن آنها از حمایت‌های قانونی برای مدت زمان طولانی می‌باشد. (اساسنامه رم ۱۹۹۸، ماده ۷ (ط))</p>	<p>اساسنامه رم (۱۹۹۸)</p>
<p>برای مقاصد این کنوانسیون منظور از «ناپدیدسازی قهری» بازداشت، زندانی کردن، ربودن یا هر شکل دیگر محرومیت از آزادی به وسیله ماموران دولت یا اشخاص یا گروه‌هایی از اشخاص است که با مجوز، حمایت یا عدم مخالفت دولت انجام می‌شود و با عدم پذیرش محروم کردن از آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا محل شخص ناپدیدشده ادامه می‌یابد، که در نتیجه این شخص را خارج از حمایت قانون قرار می‌دهد. (UN GA 2006, Art 2)</p>	<p>«میثاق بین‌المللی» (۲۰۰۶)</p>

جدول ۲- تعریف و مشخصات ناپدیدسازی در اسناد بین‌المللی.

هر چهار سند زبان مشابهی را برای بیان چگونگی آغاز ناپدیدشده‌گی و امتناع از قبول مسئولیت در سلب آزادی و عدم ارائه اطلاعات در مورد سرنوشت و محل فرد مورد نظر

ناپدیدسازی قهری چیست؟

اختیار کرده‌اند. «اعلامیه»، «میثاق قاره‌ای» و «میثاق بین‌المللی» تنها به مسئولیت دولت در رابطه با ناپدیدسازی اشاره کرده‌اند. در حالی که بر اساس اساسنامه رم دولت یا افرادی مستقل از دولت که مرتکب این جنایت شوند لازم است در مقابل آن پاسخگو باشند. بدین ترتیب راه برای محاکمه افراد مستقل از دولت نیز فراهم شده است.

عنوان	توضیح
«اعلامیه»	الف) سلب آزادی برخلاف میل فرد ناپدیدشده؛
«میثاق قاره‌ای»	الف) سلب آزادی برخلاف میل فرد ناپدیدشده؛
اساسنامه رم	الف) سلب آزادی برخلاف میل فرد ناپدیدشده؛
«میثاق بین‌المللی»	الف) سلب آزادی برخلاف میل فرد ناپدیدشده؛
«اعلامیه»	ب) دست داشتن دولت؛
«میثاق قاره‌ای»	ب) دست داشتن دولت؛
اساسنامه رم	ب) دست داشتن دولت یا سازمان سیاسی؛
«میثاق بین‌المللی»	ب) دست داشتن دولت؛
«اعلامیه»	پ) در ادامه عدم پذیرش مسئولیت سلب آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا مکان فرد؛
«میثاق قاره‌ای»	پ) در ادامه با فقدان اطلاعات یا امتناع از قبول محرومیت از آزادی یا دادن اطلاعات در مورد محل این فرد؛
اساسنامه رم	پ) در ادامه عدم پذیرش مسئولیت سلب آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا مکان فرد؛
«میثاق بین‌المللی»	ب) در ادامه عدم پذیرش مسئولیت سلب آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا مکان فرد؛
«اعلامیه»	ت) در نتیجه قرار دادن فرد خارج از حمایت قانون.
«میثاق قاره‌ای»	ت) در نتیجه مانع توسل فرد به امکانات قانونی مرتبط و آئین‌های دادرسی تضمین شده.
اساسنامه رم	ت) قصد خارج کردن فرد از حفاظت قانون برای یک مدت طولانی؛
«میثاق بین‌المللی»	ت) در نتیجه قرار دادن فرد خارج از حمایت قانون.
«اعلامیه»	
«میثاق قاره‌ای»	
اساسنامه رم	ث) به عنوان یکی از انواع جنایت علیه بشریت، این عمل باید «بخشی از حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه گروهی از مردم» باشد.
«میثاق بین‌المللی»	

جدول ۳- عناصر اصلی در چهار تعریف ناپدیدسازی. (OHCHR & CED 2022, 35)

هر چهار سند در این مورد اتفاق نظر دارند که هدف ناپدیدسازی خارج کردن فرد از حمایت قانون و از میان برداشتن امکان دسترسی وی به حقوق تضمین شده اوست. هر چند

جستاری در ناپدیدسازی قهری

اساسنامه رم بر این مسئله تاکید کرده است که این مسئله باید برای مدت زمان طولانی اتفاق افتاده باشد، ولی این موضوع مبهم باقی مانده است که چه مدت زمانی را باید مدت زمان طولانی در نظر گرفت؟

در نهایت اساسنامه رم ناپدیدسازی را در ذیل جنایت علیه بشریت مورد رسیدگی قرار می‌دهد، به همین منظور ذکر کرده است که این جنایت باید جزئی از یک سیاست گسترده و سازمان‌یافته علیه بخشی از مردم باشد.

در هر چهار سند ابهاماتی وجود دارد که تصویب کنندگان آنها غالباً با آگاهی از این ابهام‌ها مبادرت به تصویب این اسناد کرده‌اند. در پائین به مهم‌ترین موارد این ابهامات اشاره شده است:

الف) با وضوح کافی روشن نیست که منظور از سلب آزادی از طریق بازداشت، زندانی کردن، ربودن یا سلب آزادی به هر طریق دیگر چیست؟ آیا ناپدیدشده‌گی الزاماً از زمانی آغاز می‌شود که آزادی فرد سلب می‌شود؟ یا امکان دارد که فرد در عین حال که زندانی و سرنوشت و مکان او مشخص بوده به یکباره ناپدید شود؟ آیا ناپدیدشده‌گی می‌تواند پس از یک بازداشت قانونی نیز اتفاق بیافتد یا الزاماً باید این بازداشت غیرقانونی باشد؟

ب) منظور از سرنوشت و مکان فرد چیست؟ در مورد فردی که زنده است موضوع روشن است: یا این فرد آزاد می‌شود و یا با دقت محل نگاهداری او معین می‌شود و رابطه او با خانواده‌اش برقرار خواهد شد و در حمایت قانون قرار می‌گیرد (لازم است این تغییر وضعیت مورد تائید منابع «گروه کاری»- خانواده فرد ناپدیدشده- قرار گیرد).

اما در مورد فردی که ناپدید شده و در همین شرایط کشته شده است معنای سرنوشت و مکان فرد چیست؟ مثلاً در سپتامبر ۲۰۲۳ حدود پنجاه سال از ناپدید شدن صدها نفر در شیلی گذشته است. هیچ تردیدی در مرگ این افراد نیست (کمیسون حقیقت شیلی مرگ آنها را تائید کرده است) اما در عین حال هیچ اطلاعات قابل راستی‌آزمایی در مورد چگونگی مرگ و محل جسد این افراد وجود ندارد. آیا با فرض مرگ این افراد ناپدیدشده‌گی آنان خاتمه یافته است؟

پ) منظور از خارج کردن فرد از حمایت قانون چیست؟ زمانی که در قوانین یک کشور

ناپدیدسازی قهری چیست؟

اصول متناقض با هم وجود دارند و به یک فرد این حق قانونی اعطا شده است که بتواند قوانین دیگر، حتی قوانین بنیادین، را فسخ یا معلق کند^۲، معنای خارج کردن فرد از حمایت قانون چیست؟

«کمیته» و «گروه کاری» هر دو بر این نکته تاکید دارند که لازم است تعریف ناپدیدسازی به گونه‌ای باشد که وقوع جنایت در هر شرایطی، به هر ترتیبی که آغاز شده باشد و کوتاه یا بلند مدت ممنوع و قابل پیگرد و تنبیه باشد. برای این منظور توصیه شده است که دقیقاً از همان عباراتی که در میثاق مورد استفاده قرار گرفته استفاده شود.^۳ این اختلافات در تعریف ناپدیدسازی و این نکات مبهم و نکاتی دیگر بحث‌های زیادی را در بین فعالان و محققان حقوق بشر سبب شده است. نهادهای نظارتی بر اجرای این چهار سند در موارد مختلف در مورد این اتهامات توضیح داده‌اند. در بخش بعد با تمرکز بر این توضیحات مروری بر بحث‌های انجام شده در این رابطه خواهیم کرد.

مسائل بحث‌برانگیز در موضوع ناپدیدسازی قهری

قبل از آنکه به اظهار نظرهای نهادهای رسمی مانند «گروه کاری» یا «کمیته» و بحث‌های صورت گرفته در مورد نکات مبهم این تعاریف بپردازم، لازم است چند نکته را گوشزد کنم.

الف) قوانین رایج و تعاریف موجود از مفاهیم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هیچ‌وجه ساکن و ثابت نیستند و قوانین و تعاریف ما چه از طریق کنش‌های جامعه مدنی، قوانین ملی و بین‌المللی و آرای دادگاه‌های ملی و بین‌المللی مداوماً در حال تغییر و تحول هستند. از همین رو لازم است با نگاهی باز و منعطف به قوانین رایج و تعاریف متداول

^۲ در رژیم‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه شخص اول مملکت (ولی فقیه، شاه و رهبر)، حزب حاکم (حزب نازی، حزب کمونیست و ده‌ها نمونه دیگر) و فرماندهان نظامی (ژنرال پینوشه، ژنرال ویدلا، کلنل قذافی و ده‌ها نمونه دیگر) فراتر از قانون قرار دارند و فرمان آنان، از جمله فرمان کشتار، قانون است.

^۳ مثلاً «کمیته» ابراز نگرانی کرده است که عدم ذکر بازداشت (arrest) می‌تواند سبب شود که ناپدیدسازی که برای مدت کوتاهی اتفاق افتاده از محافظت خارج شوند. (OHCHR & CED 2022, 34)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

نگریست. (Rothenberg 2002)

ب) همانطور که قبلاً گفته شد به دلیل مشابهت‌های موجود جنایت‌های مختلف ممکن است با هم اشتباه گرفته شوند، به عنوان نمونه خط پررنگ و ثابتی میان «اعدام فراقضایی»، «اعدام خودسرانه» و «اعدام شتابزده» وجود ندارد و با تعریف ما از قانون می‌تواند تغییر کند.

پ) لازم است توجه کنیم که معیارهای قضاوت نهادهای مختلف از جمله معیار دادگاه حقوق بشر آمریکا با کمیسیون حقوق بشر همین قاره، «گروه کاری» با «کمیت» و حتی دادگاه حقوق بشر کشورهای آمریکایی با دادگاه حقوق بشر اروپا یکسان نیستند و ممکن است در یک مورد واحد به نتایج مختلفی برسند.

با توجه به نکات بالا در این فصل به نکات مبهم موجود در تعریف ناپدیدشده‌گی خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه نهادهای نظارتی با انتشار تفاسیر و توضیحاتی سعی در برطرف کردن این ابهام‌ها داشته‌اند و گاه تفاوت در زبان و یا حتی تفاسیر منتشر شده خود ابهامات جدیدی را به وجود آورده است.

الف) منظور از سلب آزادی چیست؟

در بخش اول با بررسی ناپدیدسازی در ۱۴ کشور نشان داده شد که روش سلب آزادی در کشورها و در مناطق و در ادوار مختلف در یک کشور تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند. از همین رو نویسندگان اسناد بین‌المللی تلاش کرده‌اند که این تنوع را پوشش داده تا سبب محدودیت غیرلازم در تعریف یا بیان مشخصات این جنایت نشود.

در هر چهار تعریفی که در جدول ۲ گنجانده شده است کمابیش زبان مشابهی برای مشخص کردن روش‌های سلب آزادی مورد استفاده قرار گرفته است. در «میثاق بین‌المللی» مورخ ۱۳۸۵ که آخرین سند از این اسناد چهارگانه است علاوه بر «بازداشت، زندانی کردن و ربودن» به عنوان روش‌های متداول سلب آزادی این نکته اضافه شده است که سلب آزادی می‌تواند به «هر شکل» دیگری نیز انجام گیرد.

«گروه کاری» تأکید می‌کند که حمایت از افراد در برابر ناپدیدسازی نباید به مواردی

ناپدیدسازی قهری چیست؟

که سلب آزادی از طرق غیرقانونی انجام شده است محدود شود. (WGEID 2023, 36) به این معنی که زندانی‌ای که به شکل قانونی بازداشت شده^۴ نیز باید در برابر ناپدیدسازی محافظت شود.

«کمیته» طی اظهار نظری در مورد پرونده دو فرد ناپدیدشده در آرژانتین نیز بر این عقیده است که "ناپدیدشده‌گی ممکن است با زندانی کردن غیرقانونی و یا بازداشت و زندانی کردن قانونی آغاز شده باشد" و یا زندانی پس از یک دوره بازداشت و زندانی بودن که مکان و سرنوشت مشخصی داشته قهرا ناپدید شود. (OHCHR & CED 2022, 36)

حال این پرسش وجود دارد که کسی که قبلاً به شکلی قانونی یا غیر قانونی بازداشت شده و دورانی را با وضعیت مشخص در زندان گذرانده است، در چه صورتی می‌تواند ناپدیدشده قلمداد شود؟ فرض کنیم که یک زندانی به دلایل تنبیهی برای چند ماه به سلول انفرادی و یا مکانی دیگر فرستاده شده و از تماس با خانواده محروم می‌گردد (Incommunicado Detention). ماموران در اختیار داشتن فرد را انکار نمی‌کنند^۵ اما اطلاعاتی دقیق از سرنوشت و مکان فرد هم در اختیار خانواده قرار نمی‌دهند. فرد زندانی پس از گذشت چند ماه به وضعیت عادی باز می‌گردد. آیا این فرد در این دوره ناپدیدشده قهری محسوب می‌شود؟

«گروه کاری» بر این نکته تاکید می‌کند که چون هر عمل ناپدیدسازی قهری با سلب آزادی قربانی آغاز می‌شود (WGEID, Best Practice 2010, Par 22) این جرم باید به گونه‌ای تعریف شود که از دیگر جرایم مشابه مانند سلب آزادی به اجبار، آدم‌ربایی، دزدیدن، زندانی بدون تماس با بیرون زندان و غیره به روشنی قابل تفکیک باشد. مهم این است که هر سه عنصر اولیه (۱) سلب آزادی؛ (۲) انکار سلب آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا مکان زندانی و (۳) دست داشتن ماموران دولت به شکل مستقیم و غیر مستقیم در سلب آزادی

^۴ احتمالاً منظور «گروه کاری» از بازداشت قانونی، بازداشتی است که توسط ماموران رسمی حکومتی و رعایت همه ضوابط قانونی دیگر برای بازداشت قانونی یک فرد انجام شده باشد.

^۵ به این معنی که این زندانی در وضعیتی که مسئولان در اختیار داشتن قربانی را تأیید نکرده باشند (Unacknowledged Detention) نیست.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

محقق شده باشد.^۶ (WGEID, Best Practice 2010, Par 21)

اما در مواردی «گروه کاری» با ابراز نگرانی خود از اینکه کسی در شرایط زندان بدون تماس امکان دارد در خطر ناپدیدشده‌گی قرار گیرد درخواست اضطراری برای دولت‌ها ارسال کرده است تا مانع ناپدیدسازی فرد زندانی شود. (2012, Par 253-57) «گروه کاری» به تجربه می‌داند که ناپدیدسازی در حین زندانی بودن با قطع تماس وی با خارج از زندان آغاز می‌شود.

«کمیته حقوق بشر» رویه یکسانی در مورد زندان بدون تماس نداشته است و در برخی موارد آنان را مصداق ناپدیدشده‌گی ندانسته و در برخی موارد دیگر آنرا مصداق ناپدیدشده‌گی می‌داند. مثلاً در پرونده عبدالحمید بالحاج بر علیه دولت الجزایر که نامبرده توسط دادگاه‌های نظامی الجزایر به دوازده سال زندان محکوم و در این دوازده سال سه بار برای مدت زمان‌های متفاوتی در شرایط عدم ارتباط با خانواده قرار گرفته بود. کمیته حقوق بشر در قضاوت خود دوره‌های بدون ارتباط با بیرون زندان را به عنوان ناپدیدشده‌گی شناخته است. (Vermeulen 2012, 174)

در هر حال به نظر می‌رسد که اگر فردی در زندان به سر برده و سپس رابطه او با بیرون از زندان قطع شده باشد، احتمالاً با توجه به پیشینه این کشور، کم یا بیش چنین فردی در خطر ناپدیدشدن قرار می‌گیرد. مهم این خواهد بود که نشان داده شود که هر سه عنصر اولیه و حداقل ناپدیدشدگی وجود داشته باشد.

اما در نظر داشته باشیم برای آنکه فردی ناپدیدشده در نظر گرفته شود لازم است پس از سلب آزادی، کسانی که مسئول این اقدام هستند از قبول مسئولیت بازداشت امتناع کنند یا محل نگهداری یا سرنوشت فرد را پوشیده نگاه دارند. از جمله کمیسیون حقوق بشر کشورهای آمریکائی در گزارش‌های خود به ناپدیدسازی گسترده در کشورهای مختلف آمریکای جنوبی و مرکزی اشاره کرده است. از جمله در گزارشی که پس از بازدید از شیلی

^۶ از نظر «گروه کاری» و «کمیته» خارج شدن از حمایت قانون نتیجه تحقق این سه عنصر است و لازم به ارائه مدارک اثبات نیست. اما دادگاه حقوق بشر اروپا در برخی موارد خواستار ارائه مدارک برای اثبات این عنصر چهارم جنایت ناپدیدسازی نیز شده است.

ناپدیدسازی قهری چیست؟

در تیر ۱۳۵۳ (جولای ۱۹۷۴) تهیه و در ۲ آبان ۱۳۵۳ (۲۵ اکتبر ۱۹۷۴) منتشر کرده می‌نویسد:

استفاده تبعیض‌آمیز از اختیار بازداشت افراد در شرایط اضطراری به شکلی جدی بر سرشماری و ثبت به‌موقع و دقیق زندانیان و تأیید هویت آنان اثر داشته است. تعداد مواردی که زندانی ناپدید شده و یا کسانی که محل آنان نامشخص است بسیار زیاد است. این موضوع مطمئناً یکی از عواملی است که سبب نگرانی و تشویش بسیار جدی بستگان زندانی شده است. صدها نفر با نگرانی شدید منتظر هستند تا محل نگاهداری والدین، همسر یا فرزندان خود را بدانند. دفتری که توسط دولت شیلی به این منظور تاسیس شده است از پاسخ دادن به این پرسش‌ها ناتوان است. (IACHR 1974, Ch. IX, Par. 5)

این نکته مبهم وجود دارد که آیا باید زمان مشخصی از پوشیده نگاهداشتن و عدم قبول مسئولیت بازداشت و یا در اختیار داشتن فرد گذشته باشد تا بتوان آن فرد را ناپدیدشده در نظر گرفت؟ به نظر می‌رسد که اتفاق نظر در این مورد وجود ندارد، «گروه کاری» هیچ محدودیت زمانی قائل نیست (WGEID 2011, General comment, Par 1) و یکی از وظایف اصلی خود را اقدام اضطراری برای نجات جان افرادی که تازه ناپدیدشده‌اند می‌داند. (OHCHR & CED 2022, 80) به نظر می‌رسد که «کمیته» نیز همین نظر را دارد و نگران در نظر گرفتن حداقل زمانی است. (OHCHR & CED 2022, 51) اما اساسنامه رم بر طولانی بودن این زمان، بدون آنکه منظور خود را از آن روشن کند، تأکید دارد. تا کنون دادگاه کیفری حکمی در این مورد صادر نکرده است و باید منتظر ماند تا تفسیر قضات این دادگاه از زمان طولانی را شاهد بود.

ب) منظور از سرنوشت و مکان فرد چیست و چه زمانی ناپدیدشده‌گی پایان می‌یابد؟

تمام اسناد بر این نکته تأکید کرده‌اند که برای آنکه فردی ناپدیدشده در نظر گرفته شود لازم است پس از سلب آزادی (قانونی یا غیرقانونی و بلافاصله پس از بازداشت یا پس از یک دوره زندانی بودن با سرنوشت و مکان مشخص) عاملان از پذیرش مسئولیت سلب آزادی شانه خالی کرده یا سرنوشت و مکان او را پنهان نگاهدارند. این بدان معنی است که حکومت به وظایف خود از جمله (۱) اطمینان از اینکه افراد

جستاری در ناپدیدسازی قهری

بلافاصله پس از بازداشت به حقوق قانونی خود از جمله حق حضور در دادگاه دسترسی داشته باشند؛^۲ مشخصات کامل و مکان نگهداری و سرنوشت افرادی که بازداشت می‌شوند و در تمام دورانی که در بازداشت و زندان باقی می‌مانند بلافاصله و به طور کامل در محل مناسبی که قابل دسترس باشد نگهداری شوند و ۳) ممنوعیت بازداشت و زندانی کردن بدون امکان تماس با دنیای خارج، شانه خالی کرده است.

ابهام در معنی سرنوشت یا محل و مکان فرد ناپدیدشده موجب برداشت‌های متفاوت شده است. هر چند با توجه به تجربه تاریخی موجود می‌دانیم که بسیاری از افرادی که ناپدید شده‌اند به دست کسانی که آزادی را از آنها سلب کرده‌اند بلافاصله یا پس از مدت کوتاهی پس از ناپدیدشدن و غالباً به شکلی فراقضایی کشته شده‌اند. اما فرض اولیه در مورد افراد ناپدیدشده، بدون توجه به شرایط ناپدیدشدن، تاریخی که فرد ناپدید شده و زمانی که جستجو آغاز شده است، زنده بودن آنان است. (CED 2019, 2) به این معنی که حتی اعتراف ماموران، شهادت هم‌بندان و یا مدارک غیرقابل اثبات نباید به منزله فوت فرد تلقی شوند. (CED 2019, 4) از همین رو در تعیین سرنوشت افراد ناپدیدشده اولین پرسش آن است که آیا فرد ناپدیدشده زنده است یا نه؟

در صورت زنده بودن تنها زمانی ناپدیدشده‌گی خاتمه می‌یابد که فرد در حمایت قانون قرار گرفته باشد. لازم است توجه داشت که در حمایت قانون قرار گرفتن فرد ناپدیدشده تنها بر اساس ادعای دولت قابل قبول نیست و لازم است که شواهد قابل اثبات آنرا تأیید کنند. از جمله در صورتی که فرد ناپدیدشده هنوز زندانی است حمایت قانون به این معنی نیز هست که وی در یک زندان قانونی نگهداری شود و امکان تماس وی با بیرون از زندان از جمله ملاقات با خانواده برقرار شده باشد.^۷ (CED 2019, Prin 7, 2)

اما چگونه مرگ فردی که قهراً ناپدید شده مشخص می‌شود؟ مکان این فرد به چه

^۷ مثلاً دولت جمهوری اسلامی در پاسخ‌های خود به درخواست‌های اضطراری یا معمولی «گروه کاری» مدعی شده است که فرد ناپدیدشده مرده یا آزاد است. اما چون این ادعا بدون شواهد قابل اثبات، از جمله شرایطی که منجر به مرگ شده، تاریخ مرگ یا محل دفن متوفی و یا محل زندگی فرد آزاد شده، ارائه شده بود از نظر «گروه کاری» این پاسخ‌ها قابل قبول نبوده است. (WGEID, AR 1991, Par 206)

ناپدیدسازی قهری چیست؟

معنایی است؟ اگر جسد فرد پیدا شود به این معنی است که سرنوشت فرد ناپدیدشده مشخص شده است یا مشخص شدن سرنوشت فرد ناپدیدشده به معنای دسترسی به اطلاعات قابل راستی‌آزمایی در مورد چگونگی مرگ نیز هست؟ آیا فرض مرگ (presumption of death) به معنی پایان یافتن ناپدیدشده‌گی است؟^۸ آیا دانستن حقیقت برای مشخص شدن سرنوشت و مکان فرد ناپدیدشده ضروری است؟ در همین رابطه درخواست گواهی فوت برای قربانی و دریافت آن با اطلاعات کاملاً نادرست در مورد نحوه مرگ و زمان و مکان آن به معنای تأیید مرگ و مشخص شدن سرنوشت فرد است؟^۹

هر چند در ماده ۲۴ بند سوم از «میثاق بین‌المللی» آمده است: "هر دولت عضو میثاق باید اقدامات لازم برای جستجو، مشخص کردن محل و آزادی فرد ناپدید شده را انجام دهد، در صورت فوت، محل جسد یا بقایای جسد شناسائی، مورد احترام قرار گرفته و به بستگان فرد برگردانده شود." اما در «اعلامیه» چنین صراحتی وجود ندارد. از همین روست که «گروه کاری» در چند مورد مجبور شده است که توضیحات تکمیلی و تفسیر خود در این موارد را اعلام نماید.

مثلاً «گروه کاری» بر این عقیده است که از نظر وظایف این گروه وضعیت فرد ناپدیدشده زمانی روشن می‌شود (ناپدیدشده‌گی زمانی پایان می‌یابد) که محل وی، در هر دو مورد زنده یا مرده بودن، به‌دقت مشخص شده باشد. (WGEID, AR 2006-07, Par. 26, 6) و اینگونه اظهار نظر می‌کند که:

این مسئولیت مطلق وجود دارد که تمام اقدامات لازم برای یافتن فرد انجام شود، اما مسئولیتی

^۸ در قوانین کشورهای مختلف شرایط متفاوتی برای مرده فرض کردن فرد مفقود شده (missing person) از جمله سپری شدن زمان‌های متفاوت در نظر گرفته شده است. در فیلیپین اگر پس از ۷ سال از فرد مفقود شده اثری کشف نشود او رسماً مرده در نظر گرفته می‌شود.

^۹ خانواده محمدرضا بهکیش (۱۳۳۴-۱۳۶۰) و محمود بهکیش (۱۳۳۰-۱۳۶۷) مجبور بودند برای انجام کارهای اداری و حقوقی مربوط به فرزندان آنان تقاضای گواهی فوت کنند. گواهی‌های فوت صادر شده برای انجام کارهای حقوقی و اداری کفایت می‌کردند، اما اطلاعات مندرج در آنها خلاف حقیقت بودند. آیا از منظر ابهام در سرنوشت و مکان افراد قربانی تفاوتی میان این دو مورد و مورد زهر، محسن و محمدعلی بهکیش که گواهی فوت ندارند وجود دارد؟

جستاری در ناپدیدسازی قهری

مطلق وجود ندارد که این تحقیقات به نتیجه برسد. در حقیقت در برخی موارد، روشن کردن [سرنوشت و مکان فرد] بسیار دشوار یا غیرممکن است، مثلاً وقتی که جسد را نمی‌توان پیدا کرد. یک فرد ممکن است به شکل غیرعادلانه اعدام شده باشد، اما بقایای جسد او را نمی‌توان پیدا کرد زیرا کسی که او را دفن کرده است دیگر زنده نیست و هیچ‌کس دیگر از سرنوشت فرد اطلاع ندارد. اما دولت هنوز مسئولیت دارد که به تحقیقات ادامه دهد تا زمانی که بتواند با قرائن سرنوشت و مکان فرد را مشخص کند.^{۱۰} (WGEID, AR 2009-10, Par 5, p 15)

«گروه کاری» در گزارش ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) خود در مورد ایران متذکر می‌شود که ایران حتی در یک مورد از پرونده‌هایی که از طرف «گروه کاری» ارسال شده است وضعیت افراد را روشن نکرده است. (WGEID, AR 1995, Par 265) سپس ادامه می‌دهد

در مواردی که دولت «گروه کاری» را مطلع کرده است که فرد ناپدیدشده به طور قانونی اعدام شده است، از دولت خواسته شده است که همانند همه موارد مشابه که «گروه کاری» با آنها سروکار دارد یک کپی از حکم مربوطه و گواهی فوت را تحویل دهد. (AR 1995, Par 266)

یا در گزارش اسفند ۱۳۹۰ (مارس ۲۰۱۲)، «گروه کاری» باز هم به مسئله "سرنوشت یا مکان" پرداخته و می‌نویسد:

بنابر اطلاعات دریافت شده از مرجع، در سال‌های اخیر، نیش قبر در کوریشانس کستی‌جین^{۱۱} برای پیدا کردن، تشخیص هویت و بازگرداندن باقیمانده اجساد قربانیان [کسانی که ناپدید شده‌اند] به خانواده‌های آنان در جریان بوده است. گزارش شده است در روشن شدن سرنوشت و مکان تمام قربانیان و با توجه به احتمال بالای مرگ آنان، اقدام به نیش قبر، پیدا کردن، تشخیص هویت و بازگرداندن باقیمانده جسد به خانواده، و همچنین محاکمه و مجازات کسانی

^{۱۰} در پاراگراف ششم همین سند نیز آمده است: "حق دانستن حقیقت درباره سرنوشت و مکان، وقتی که این نکته روشن شود که فرد ناپدید شده فوت شده است، شامل حق خانواده در اینکه بقایای جسد عزیزانشان به آنان برگردانده شود، و دفن آن بقایا بر طبق سنت‌ها، مذهب و فرهنگ خانواده است."

^{۱۱} در اینجا «گروه کاری» در مورد قربانیان "کشتار کوریشانسکستی‌جین (Korićanskostijene) که در سی مرداد ۱۳۷۱ رخ داد و در جریان آن ۱۵۰ تا ۲۰۰ مرد بطور فراقضائی به قتل رسیدند" اظهار نظر کرده است. (WGEID, AR 2010-11, Par 68) در همین رابطه «گروه کاری» یک "ادعای عمومی" برای دولت بوسنی و هرزگوین ارسال کرده است.

ناپدیدسازی قهری چیست؟

که مسئول این جنایت بوده‌اند، کوتاهی شده است. (WGEID, AR 2010-11, 29, Par 69)

«گروه کاری» برای انجام وظیفه خود در جهت نجات جان ناپدیدشدگان، وادار کردن دولت‌ها برای انجام تحقیقات قابل قبول برای یافتن این افراد، پیشگیری از ارتکاب این جنایت و انجام تحقیقات و محاکمه کسانی که مرتکب این جنایت شده‌اند بر این نکته تأکید می‌کند که برای پایان یافتن ناپدیدشده‌گی لازم است اگر فرد ناپدیدشده زنده است در پناه قانون قرار گیرد و از تمام حقوق خود بهره‌مند شود چون تنها بدین ترتیب است که خطر قتل او کاهش خواهد یافت و اگر فرد ناپدیدشده کشته شده است، این مسئله با ادله و مدارک کافی و به‌ویژه محل دفن وی مشخص شده و بقایای جسد وی برای دفن به خانواده او بازگردانده شود و اگر امکان این مسئله وجود ندارد دلایل کافی و قابل قبول برای آن ارائه شود.

«کمیته» نیز نظر مشابهی در مورد روشن شدن سرنوشت و مکان فرد ناپدیدشده دارد. این «کمیته» در اظهار نظر خود در مورد قانون مرور زمان^{۱۲} بر این نکته تأکید می‌کند که لازم است این دوره از زمانی شروع شود که ناپدیدشده‌گی پایان یافته است. یعنی از لحظه‌ای که فرد ناپدیدشده زنده یافته شده و تحت حمایت قانون قرار گرفته است و در صورت مرگ از زمانی که بقایای جسد او پیدا و تشخیص داده شده و یا زمانی که یک بچه که به شکلی غیرقانونی از والدینش جدا شده شناسایی شود. (CED 2016, Par 14)

مسئله تعیین سرنوشت فرد نیز به موضوع محل فرد گره خورده است. یعنی اینکه آیا فرد زنده است یا نه؟ اگر زنده است در چه وضعیتی قرار دارد؟ آیا از سلامت برخوردار است؟ در چه محلی نگاهداری می‌شود؟ اگر مرده است چگونه آن چیست و در کجا دفن شده است؟ در تمام گزارش‌های مربوط به ناپدیدشده‌گی این جنبه از مسئله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

مثلا در گزارش دوم کمیسیون حقوق بشر کشورهای آمریکایی در مورد شیلی در ۷ تیر ۱۳۵۵ (۲۸ جون ۱۹۷۶) به تفصیل در مورد ناپدیدشده‌گی در شیلی توضیح داده و به‌ویژه در مورد ۱۱۹ نفری که اسامی آنان در نشریات آرژانتین و برزیل منتشر شده که گویا در

جستاری در ناپدیدسازی قهری

درگیری با نیروهای این کشورها یا درگیری‌های درون گروهی کشته شده‌اند بحث کرده است.^{۱۳} (IACHR 1976, Ch. II, Sec. B). کمیسیون معتقد است که اعلام کشته شدن افراد بدون اطلاعاتی موثق در مورد چگونگی مرگ به معنی پایان ناپدیدشده‌گی نیست. کمیسیون خواهان توضیح از دولت‌های برزیل و آرژانتین در مورد این مسئله شده که این درخواست‌ها بدون جواب باقی مانده است. (IACHR 1976, Ch. II, Sec. B, Par 19) به همین دلیل است که کمیسیون ناپدیدشده‌گی این افراد را پایان یافته تلقی نمی‌کند. «گروه کاری» و «کمیته» نیز بر همین عقیده هستند.

اما «کمیته حقوق بشر» در اظهار نظر خود در مورد پرونده «الجیلانی محمد محمد الدکوئل در برابر دولت لیبی» تفسیر دیگری ارائه داده است که با رویکرد «گروه کاری»، «کمیته» و «کمیسیون» تفاوتی بنیادین دارد.

الجیلانی محمد محمد الدکوئل در ۶ بهمن ۱۳۶۷ (۲۶ ژانویه ۱۹۸۹) توسط ماموران دولت لیبی بازداشت و پس از آن دیگر خبری از وی در دست نیست و بر اساس اطلاع یکی از هم‌پندانش در اسفند ۱۳۷۳ (مارس ۱۹۹۵) زنده بوده است. در ۱۸ آبان ۱۳۸۷ (۸ نوامبر ۲۰۰۸) ماموران دولتی به خانواده او مراجعه کرده و به آنان اطلاع می‌دهند که قربانی در ۶ تیر ۱۳۷۵ (۲۳ جون ۱۹۹۶) کشته شده است و سپس گواهی فوت رسمی برای وی صادر می‌کنند بدون آنکه اطلاعاتی در مورد نحوه مرگ یا محل دفن وی مشخص شده باشد.

«کمیته حقوق بشر» اظهار نظر می‌کند که قربانی در ابتدا بدون رعایت روال قانونی بازداشت و سپس قهراً ناپدیدشده است و سپس ادامه می‌دهد که ناپدیدشده‌گی تا زمان مرگ او در ۶ تیر ۱۳۷۵ ادامه یافته است. (CHR 2009, Par 6.9) در حالی که لاقلاً خانواده وی تا آبان ۱۳۸۷ از وی هیچ اطلاعی نداشتند.

این نظر کاملاً خلاف نظر «کمیته» و «گروه کاری» است که معتقد هستند ناپدیدشده‌گی زمانی پایان می‌یابد که فرد ناپدیدشده یا در پناه قانون قرار گیرد و یا جسد

^{۱۳} سازمان اطلاعات شیلی اسامی ۱۱۹ نفر که در لیست ناپدیدشدگان قرار داشتند را در یک نشریه آرژانتینی و برزیلی که فقط برای یک شماره منتشر شده بودند چاپ کرد و از نشریات شیلیایی خواست که این لیست را بازنشر کنند.

ناپدیدسازی قهری چیست؟

وی شناسایی شده و به خانواده بازگردانده شود و به همین دلیل است که هنوز پس از گذشت ۵۰ سال از کودتای پینوشه در شیلی و ۴۷ سال از کودتای نظامیان در آرژانتین هنوز تعداد قابل توجهی از قربانیان در لیست ناپدیدشدگان «گروه کاری» یا «کمیته» قرار دارند. (WGEID, AR 2021-22)

این اختلاف برداشت‌ها سبب سوء تفاهم میان فعالان و محققان حقوق بشر شده است و توافقی همگانی در مورد اینکه دقیقاً چه کسانی و تا چه زمانی در زمره ناپدیدشدگان قرار می‌گیرند وجود ندارد.

چه کسی یا نهادی پاسخگوی ناپدیدشده‌گی است؟

همانطور که در جدول ۳ آمده «اعلامیه»، «میثاق قاره‌ای» و «میثاق بین‌المللی» دولت را مسئول پاسخگوئی در مورد ناپدیدشده‌گی می‌دانند در حالی که اساسنامه رم با شمول افراد مخالف دولت این امکان را فراهم کرده است که رهبران گروه‌های اپوزیسیون که به شکلی سازمان‌یافته و به عنوان بخشی از سیاست سرکوب علیه گروهی از مردم اقدام به ناپدیدسازی می‌کنند نیز به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.^{۱۴}

«گروه کاری» و «کمیته» عمیقاً نگران این نکته هستند که عدم تاکید بر مسئولیت مطلق دولت‌ها مبنی بر جلوگیری از ناپدیدسازی، تحقیق در مورد سرنوشت و مکان قربانیان و اقدام برای پایان دادن به آن، جبران خسارت، تحقیق در مورد عوامل ارتکاب این جنایت و مجازات عاملان می‌تواند سبب تضعیف مبارزه علیه ناپدیدسازی در جهان شود. به همین دلیل است که «گروه کاری» تصریح می‌کند:

فقط اگر ناپدیدشده‌گی توسط عامل دولتی و یا افراد غیررسمی یا یک گروه سازمان یافته، به عنوان مثال یک گروه شبه نظامی، که مستقیم یا غیر مستقیم، با رضایت یا اطلاع، دولت انجام شده باشد، ناپدیدشده‌گی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین «گروه کاری» پرونده‌هایی که در این

^{۱۴} مثلاً در گزارش کمیسیون حقیقت کلمبیا اینگونه نتیجه‌گیری شده است که فارق (FARC-EP) مهم‌ترین گروه مخالف دولت در کلمبیا مسئول ۲۴ درصد موارد ناپدیدشده‌گی، یعنی حداقل ۲۹،۴۱۰ مورد، که عاملان آن مشخص شده است هستند. (Colombian Truth Commission 2022)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

دسته قرار نمی‌گیرند، از جمله پرونده‌هایی که به انجام این عمل از طرف گروه‌های تروریستی غیردولتی یا جنبش‌های شورشی که در داخل قلمرو یک دولت عمل می‌کنند مربوط است، را قبول نمی‌کند. (WGEID, Fact Sheet No. 6 2009)

در ماده ۳ میثاق نیز تصریح شده است که «هر دولت عضو لازم است تحقیقات لازم در مورد اعمالی که در ماده ۲ شرح داده شده و افراد یا گروه‌هایی که بدون اجازه، پشتیبانی یا رضایت دولت مرتکب آن شده‌اند انجام دهد.» «کمیته» نیز مانند «گروه کاری» تمام مسئولیت را بر عهده دولت قرار داده است و بر این باور است که دولت‌های عضو میثاق وظیفه دارند در مورد تمام موارد ناپدیدشده‌گی که در محدوده جغرافیایی و قانونی آنان اتفاق افتاده، چه توسط دولت و گروه‌های وابسته به آن و چه توسط گروه‌های مخالف حکومت و یا غیروابسته به دولت تحقیق کرده و اقدامات لازم برای پیشگیری از ناپدیدشده‌گی، تحقیق در مورد سرنوشت ناپدیدشدگان، انجام اقدامات جبرانی، تحقیق در مورد کسانی که مرتکب این جنایت شده‌اند و مجازات عاملان آن انجام دهد.

اطلاعات موجود نشان می‌دهند که برخی گروه‌های مخالف دولت در منطقه نفوذ خود شبیه دولت عمل می‌کنند. داعش و طالبان در مجاورت ایران از بهترین نمونه‌های آن هستند. این نوع از حاکمیت چندگانه در یک کشور را می‌توان به شکلی برجسته در آفریقا و در سال‌های دورتر در آمریکای جنوبی و مرکزی و دریای کارائیب مشاهده کرد.^{۱۵} علاوه بر آن گزارش‌های متعددی در مورد ارتکاب جنایت ناپدیدسازی توسط گروه‌های مخالف دولت به نهادهای نظارتی مانند «گروه کاری» رسیده است. «گروه کاری» در سال‌های اخیر با تغییر رویه خود اقدام به ثبت این موارد در پرونده‌ای جداگانه کرده و در گزارش سالیانه ۱۳۹۸ (۲۰۱۹) خود می‌نویسد (WGEID, AR 2018-19, Par. 94):

چندین سال است که «گروه کاری» اطلاعاتی در مورد آدم‌ربایی توسط نیروهای غیردولتی

^{۱۵} پرونده‌های موجود در دادگاه کیفری بین‌المللی نیز گواه آن است که تعداد قابل توجهی از متهمان به گروه‌های مسلح اپوزیسیون تعلق دارند. در چند مورد از جمله لیبی گروه‌های مسلح متهم به ارتکاب ناپدیدسازی شده‌اند و دادستان این دادگاه بررسی اولیه در مورد اینکه این گزارش‌ها مبنای مناسبی برای آغاز تحقیقات رسمی است را انجام داده است.

ناپدیدسازی قهری چیست؟

دریافت می‌کند که به مثابه اقدام برای ناپدیدسازی است. با توجه به مأموریت انسان‌دوستانه و این حقیقت که قربانیان هیچ راهی برای خلاص شدن از این مصیبت ندارند، «گروه کاری» تصمیم گرفته است که این موارد ناپدیدسازی قهری که ادعا شده توسط نیروهای غیردولتی که مانند یک دولت در منطقه تحت نفوذ خود عمل می‌کنند را ثبت کند.

سپس اعلام می‌کند که این موارد به گروه‌های غیردولتی منتقل و از آنها خواسته شده که سرنوشت و مکان افراد ناپدیدشده را مشخص کنند. «گروه کاری» تاکید کرده است که این عمل به هیچ‌وجه به معنی اظهار نظر در مورد وضعیت حقوقی این مناطق نیست و تنها جنبه انسان‌دوستانه دارد. (WGEID, Fact Sheet No. 6 Rev. 4 2023, 36)

در اینجا لازم است باز هم بر تفاوت کارکرد و مسئولیت نهادهای مختلف تاکید کنم. دادگاه کیفری بین‌المللی افراد را به دلیل جنایتهایی که در اساسنامه رم جرم بین‌المللی تعریف شده است (جنایت نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز) محاکمه و مجازات می‌کند. در حالی که «گروه کاری» و «کمیته» تلاش می‌کنند اطمینان حاصل کنند که دولت‌های عضو سازمان ملل (در مورد «گروه کاری») و دولت‌های عضو «میثاق بین‌المللی» (در مورد «کمیته») اقدامات لازم، از جمله تغییر قوانین و جرم‌انگاری ناپدیدسازی، برای محافظت همه افراد در برابر آن انجام داده‌اند. از این منظر افراد و گروه‌های غیردولتی که مرتکب این جنایت شده‌اند لازم است بر اساس قوانین داخلی این کشورها محاکمه و مجازات شوند.

پ) منظور از خارج کردن فرد از حمایت قانون چیست؟

همانطور که در بخش اول همین فصل به آن اشاره شد مفهوم «قانون» و «خارج کردن فرد از حمایت قانون» بر دشواری تعریف همه‌جانبه و خالی از ابهام ناپدیدسازی افزوده است. پیش از ورود به بحث با یک مثال این دشواری را توضیح خواهم داد.

در ۱۳۵۴ ایران قانون «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» را بدون هیچ شرطی در مجلسین خود تصویب و به عضویت این دو میثاق در آمد. از آن پس این دو میثاق بخشی از قوانین ایران تلقی می‌شوند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

جمهوری اسلامی نیز به عضویت خود در این دو میثاق ادامه داد و هیچ شرطی بر عضویت خود نیافزوده است. از همین رو به لحاظ حقوقی این دو میثاق و مفاد آن بخشی از قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز هستند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصریح دولت‌های عضو را موظف کرده است که از تحقق حقوق مصرحه در این میثاق در محدوده قانونی خود اطمینان حاصل کنند و قوانین خود را به‌گونه‌ای تغییر دهند که با این میثاق مطابقت داشته باشد. از جمله «کمیته حقوق بشر» بر این نکته تصریح کرده است که ناپدیدشده‌گی جرمی پیچیده و نقض حق حیات، حق آزادی و حقوق دیگر است. از همین رو ایران به عنوان یکی از کشورهای عضو این میثاق موظف است که اقدامات لازم را برای پیشگیری از وقوع این جنایت انجام دهد. اما از سوی دیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ولی فقیه از اختیارات بسیار گسترده برخوردار است. (قانون اساسی ۱۳۶۸، اصل ۱۱۰) مفاد این اصل بسیار مبهم فرمول‌بندی شده که امکان تفسیرهای متفاوت از آنرا ممکن کرده است. مثلا در این قانون جز منصوب کردن رئیس قوه قضائیه هیچ اشاره‌ای به امکان دخالت رهبر (ولی فقیه) در تعیین قوانین قضایی و یا صدور حکم برای متهمان نشده است. (قانون اساسی ۱۳۶۸، فصل یازدهم) اما در عمل با توجه به ابهامات گسترده در قانون و تفسیرهای دلخواه از آن، رهبر از اختیارات مطلقه برخوردار است و عملا در تمام امور کشور به طرق مختلف از جمله صدور حکم حکومتی دخالت می‌کند. به همین دلیل معنای قانون و در حمایت قانون قرار داشتن افراد در جمهوری اسلامی موضوعی بسیار مبهم و بحث‌برانگیز است.

از همین رو آیا حکم حکومتی روح‌الله خمینی مبنی بر اعدام تمام زندانیانی که بر سر موضع دفاع از مجاهدین خلق استوار هستند خلاف قانون و یا خود قانون است؟ آیا اعدام زندانیانی که بنا بر حکم (فتوا) رهبر توسط هیئت مرگ جداسازی شدند قانونی بود یا غیر قانونی؟ به گمان من هیچ راه حلی برای رفع این ابهام وجود ندارد و بیش از آنکه ما با یک مسئله حقوق بشری مواجه باشیم با یک مسئله صرفا سیاسی مواجه هستیم.

فراسوی تعریف ناپدیدسازی قهری

در این فصل اشتراکات و اختلافات تعریف ناپدیدسازی قهری در چهار سند بین‌المللی و تفسیرهایی که برای روشن کردن برخی ابهام‌های این تعریف‌ها از جانب نهادهای سازمان ملل متحد یا منطقه‌ای ارائه شده است مورد بحث قرار گرفته است.

جنبش جهانی حقوق بشر راهی طولانی برای به رسمیت شناختن این جنایت و شکل‌گیری نهادهایی که فعالان را در مبارزه خود علیه این جنایت یاری خواهد کرد طی کرده است. ابهامات موجود در این تعریف‌ها می‌توانند به گونه‌ای تفسیر شوند که راه مبارزه علیه ناپدیدسازی را دشوارتر و یا تسهیل کنند. تصویب این اسناد و شکل‌گیری نهادهای نظارتی هدف نهایی نیستند، بلکه «محافظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری» هدفی است که جنبش جهانی حقوق بشر برای آن مبارزه می‌کند.

به همین دلیل، با تکرار تاکید «گروه کاری» در ضرورت تفکیک جنایت ناپدیدسازی از جنایت‌های مشابه مانند بازداشت و اعدام خودسرانه، بازداشت اجباری، آدم‌زدی، بازداشت و زندانی بودن بدون ارتباط با خارج از زندان و اعدام فراقضایی، اضافه می‌کنم که این تفکیک نباید به گونه‌ای باشد که عملاً اطلاق جنایت ناپدیدسازی را بسیار محدود و شاید در عمل بی‌فایده کند. به همین دلیل است که من با عاریت گرفتن از قاضی بالتاسار گارسون (Rothenberg 2002, 948) اینگونه فکر می‌کنم که جنایت ناپدیدسازی یک مفهوم زنده و پویا است و دعوت می‌کنم که ضمن وسواس در تفکیک این جنایت از جنایت‌های مشابه و پرهیز از مبتذل کردن آن، حداکثر انعطاف در تعیین مرزهای آن را در نظر گرفته و به یاد داشته باشیم که هدف پایان دادن به این نوع از جنایت هولناک است.

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

اولین نهاد نظارتی سازمان ملل در مورد مقابله با ناپدیدسازی قهری «گروه کاری» در مورد ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه» بود که در ۱۰ اسفند ۱۳۵۸ توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تاسیس شد و متشکل از ۵ متخصص از کشورهای عضو این سازمان است. این افراد کشوری را نمایندگی نمی‌کنند.^۱

در قطعنامه‌های سازمان ملل و مصوبه کمیسیون حقوق بشر تعریف روشنی از وظایف «گروه کاری» وجود ندارد. در ظاهر اینگونه به نظر می‌رسد که «بررسی مسائل» به معنی کاری آکادمیک است، اما اعضای «گروه کاری» با تکیه بر «اقدام موثر» برای پیاده‌کردن اهداف قطعنامه سازمان ملل بیشتر به ثبت موارد ناپدیدشده‌گی پرداختند و این موضوع را در اولین گزارش خود منعکس کردند. (Weissbrodt 1986, 686-87)

وظایف «گروه کاری» به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند الف) وظایف انسان‌دوستانه که وظیفه اصلی است، به این معنی که «گروه کاری» گزارش‌های دریافتی از موارد ادعایی ناپدیدشده‌گی را بررسی و در صورتی که مشخص شد که این ادعایی موجه است به دولت مورد نظر برای تحقیق در مورد سرنوشت و مکان افراد و تحقیق در مورد عاملان جنایت به دو طریق اضطراری و معمولی^۲ منتقل می‌کند. ب) وظایف نظارتی که شامل درخواست‌های

^۱ «کمیته در مورد ناپدیدسازی قهری» پس از اجرایی شدن «میثاق بین‌المللی» در آذر ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) تاسیس و کار خود را از ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) آغاز کرد و متشکل از ۱۰ متخصص از کشورهای عضو است. این افراد توسط کشورهای عضو کاندید و انتخاب می‌شوند ولی نماینده کشوری نیستند. مقر «گروه کاری» و «کمیته» در دفتر سازمان ملل در ژنو سوئیس است.

^۲ تا ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) از واژه موارد عادی استفاده می‌شد.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

اضطراری، نامه برای مداخله سریع، ادعاهای عمومی، بازدید از کشورها، ارائه کمک فنی، همکاری و مشاوره و ارجاع است. (WGEID 2023, 17-19)

پس از تصویب «اعلامیه» در ۲۷ اذر ۱۳۷۱ (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲) وظیفه کمک به کشورها و نظارت بر عملکرد آنها در رابطه با مفاد «اعلامیه» بر عهده «گروه کاری» قرار گرفت. بدین ترتیب «گروه کاری» قادر بود با همه کشورهای عضو سازمان ملل کار کند. هر چند چون «اعلامیه» یک سند تعهدآور نیست همکاری با گروه داوطلبانه است. من در این بخش وظایف انساندوستانه، که وظیفه اصلی «گروه کاری» است را بررسی کرده‌ام.

تحت چه شرایطی پرونده‌های توسط «گروه کاری» پذیرفته می‌شود؟

«گروه کاری» روش کار تعریف شده‌ای برای پذیرش پرونده افراد دارد. این گروه مراحل کار خود برای دریافت و بررسی یک پرونده ناپدیدشده‌گی را چنین توضیح داده است: خانواده، وکیل خانواده و یا نهادی به نمایندگی از خانواده (این فرد یا نهاد لازم است که به خانواده دسترسی داشته باشد) تمام اطلاعات خواسته شده را تسلیم «گروه کاری» می‌کند. (WGEID 2023, 37)

حداقل اطلاعات لازم برای بررسی یک پرونده از طرف «گروه کاری» عبارتند از:

الف) نام کامل فرد و اگر ممکن باشد، سن، جنسیت، ملیت و حرفه یا تخصص؛ ب) تاریخ ناپدید شدن، روز، ماه و سال دستگیری، ربوده شدن و یا آخرین باری که فرد دیده شده است. اگر تاریخ ناپدیدشدن فرد دانسته نیست، ذکر تاریخ تقریبی ضروری است؛ پ) محل دستگیری یا ربوده شدن یا جایی که فرد برای آخرین بار دیده شده است (حداقل نشانی از شهر یا ده) و ت) نهادها یا کسانی که گمان می‌رود که دستگیری و یا ربودن را انجام داده‌اند یا او را در بازداشت غیررسمی نگاه داشته‌اند. (WGEID 2023, 37)

فرم‌های حاوی اطلاعات فوق در اجلاس‌های دوره‌ای «گروه کاری» مورد بررسی قرار می‌گیرند تا اطمینان حاصل شود که الف) منبع اطلاعات خانواده فرد ناپدیدشده است یا فرد یا نهادی که فرم را تسلیم «گروه کاری» کرده رسماً از جانب آنان مأموریت داشته و

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

این فرد یا نهاد به خانواده دسترسی دارند؛ ب) «گروه کاری» بر اساس تعریف ارائه شده در مقدمه «اعلامیه» عمل می‌کند. به همین دلیل در بررسی فرم‌های ارسالی اطمینان حاصل می‌کند اطلاعات کافی برای تامین شرایط سه‌گانه ناپدیدشده‌گی در فرم گنجانده شده است (به جدول ۳ مراجعه کنید). (WGEID 2023, 35) «گروه کاری» بر این عقیده است که محروم کردن فرد از حمایت قانون نتیجه سه شرط اولیه است و لازم نیست مدارکی برای آن ارائه شود و پ) برای آغاز و انجام تحقیقات از طرف دولت حداقل اطلاعات لازم ارائه شده است.

پس از آنکه «گروه کاری» متقاعد شد که وضعیت فرد با تعریف ناپدیدشده‌گی منطبق است (ادعائی موجه وجود دارد)، آنگاه این سؤال پیش می‌آید که آیا بستگان قربانی تلاش کرده‌اند که با استفاده از امکانات موجود در کشور و با مراجعه به مقامات محلی سرنویشت و مکان فرد ناپدیدشده را مشخص کنند؟ (WGEID 2023, 37) پاسخ به این سؤال الزاماً نباید مثبت باشد. زیرا که در بسیاری موارد مراجعه به مقامات محلی بستگان فرد ناپدیدشده را با خطراتی جدی روبرو می‌کند. هر چند لازم است دلایل عدم مراجعه به مقامات محلی ارائه شوند. (WGEID, Methods of work 2014, 3 & 4)

اما اگر تمام شرایط بالا مهیا باشد اما از ابتدا روشن باشد که فرد ناپدیدشده مرده است «گروه کاری» از پذیرش این پرونده خودداری خواهد کرد.^۳ (WGEID 2023, 41) در اینجا ما با موضوعی مبهم روبرو هستیم. منظور از اینکه فرد ناپدیدشده مرده است چیست؟ در فصل دوم به مسئله فرض مرگ یا اطلاع از مرگ و معانی آن در متن مبحث ناپدیدسازی پرداخته‌ام. به عنوان یک اصل کلی "مرگ هیچ قربانی ناپدیدشده‌گی، در صورت اعتراض بستگان وی، نمی‌تواند مفروض باشد." (WGEID, AR 1997, Par 74) این به آن معنی است که نمی‌توان هیچ خانواده‌ای را مجبور کرد که بدون وجود شواهد متقن و پیش از پیدا شدن بقایای جسد قربانی (رسماً) مرگ عزیز خود را قبول کنند.

این نکته به آن معنی نیست که خانواده نمی‌داند فرد ناپدیدشده مرده است، بلکه می‌تواند به این معنی باشد که او به این طریق قصد دارد تاکید کند که لازم است جستجوی

^۳ هر چند ممکن است این فرد بر اساس «اعلامیه» ناپدیدشده در نظر گرفته شود. (WGEID 2023, 41)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

کافی و کاملی برای یافتن جسد قربانی و یا اسناد و مدارک دولتی در مورد مرگ این افراد انجام شود.

لازم است توجه داشت که صرفا اعلام غیر رسمی خبر اعدام به خانواده و حتی صدور گواهی فوت مجعول حتی تأیید مرگ توسط یک نهاد مانند کمیسیون حقیقت نیز به معنی تأیید مرگ فرد ناپدیدشده نیست. به عنوان نمونه «کمیسیون ملی برای حقیقت و آشتی» شیلی که در ۵ اردیبهشت ۱۳۶۹ (۲۵ آوریل ۱۹۹۰) با فرمان پاتریشیو آلویس (Patricio Aylwin Azocar) اولین رئیس جمهور منتخب پس از برکناری ژنرال پینوشه از قدرت تاسیس شده بود در گزارش نهایی خود که در بهمن ۱۳۶۹ (فوریه ۱۹۹۱) منتشر شده است چنین اظهار نظر می‌کند:

در برخی موارد بقایای اجساد ناپدیدشدگان زندانی متعاقبا پیدا شده و آنان نیز شاید بتوانند در زیر نام اعدام شدگان قرار گیرند. در هر حال در این گزارش از آنان به عنوان ناپدیدشدگان زندانی یاد شده است تا بر این نکته تأکید شود که بقایای اجساد آنان برای مدتی طولانی پیدا نشده بود. هر چند، همانطور که مشاهده شده است، این کمیسیون سرنوشت هر دو نوع از قربانیان، اعدام شدگان و ناپدیدشدگان زندانی را یکسان در نظر گرفته است. تنها تفاوت آنها این است که در برخی موارد بقایای اجساد یافت شده و در برخی دیگر یافت نشده است. (Chilean NCTR 1991, 54)

بدین ترتیب از نظر کمیسیون حقیقت شیلی زندانیان ناپدیدشده در دوران حکومت ژنرال پینوشه رسماً مرده در نظر گرفته شده‌اند. اما علیرغم این نظریه رسمی، «گروه کاری» در ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) پرونده ۴۷۱ نفر از آنان را به عنوان موارد معمولی پذیرفته است.^۴ در همین گزارش «گروه کاری» ضمن اشاره به گزارش کمیسیون ملی برای حقیقت و آشتی بر این نکته تأکید می‌کند که گروه‌های حقوق بشری بسیار نگران هستند که قانون عفو که

^۴ جالب توجه است که به‌رغم سازمانی مناسب و پشتیبانی کلیسا و نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر مانند عفو بین‌الملل از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹) تنها نام ۲۸ تن از ناپدیدشدگان شیلیایی در نزد «گروه کاری» ثبت شده بودند. در ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) گروه‌های حقوق بشری از جمله تشکیلات بستگان قربانیان تصمیم به ثبت گسترده این افراد در نزد این گروه کرده و در این سال پرونده‌های ۴۳۶ نفر برای «گروه کاری» ارسال می‌شود.

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

در ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) توسط حکومت پینوشه تصویب شده است مانعی برای تحقیق در مورد ناپدیدشدگان زندانی است و آنان تلاش می‌کنند که بتوانند این قانون را حداقل در مورد جرایم جدی حقوق بشری مانند جنایت علیه بشریت لغو کنند. به نظر می‌رسد که ثبت نام ناپدیدشدگان زندانی در نزد «گروه کاری» برای افزایش فشار بر حکومت شیلی برای لغو قانون عفو ۱۳۵۷ باشد. (WGEID, AR 1992, 31-36)

مطالعه عملکرد «گروه کاری» من را متقاعد می‌کند که دادن خبر غیر رسمی اعدام، صدور گواهی فوت مجعول، تعیین محلی به عنوان محل دفن قربانی بدون آنکه بتوان صحت این ادعا را اثبات کرد و حتی اعلام رسمی مرگ از طرف کمیسیون حقیقت‌معتبری مانند کمیسیون حقیقت‌شیلی بدون آنکه بقایای جسد فرد پیدا شود و چگونگی مرگ او مشخص شود، در صورتی که خانواده قربانی به این اطلاعات قانع نباشد، به عنوان فرض مرگ تلقی نخواهند شد. از نظر «گروه کاری» خانواده فرد ناپدیدشده در مرکز تلاش‌ها برای خاتمه دادن به چنین وضعیتی قرار دارد و این حق خانواده فرد ناپدیدشده است که تعیین می‌کند که آیا اطلاعاتی از این دست برای او کافی است یا نه.

اقدامات^۵ «گروه کاری»

پس از پذیرش یک پرونده از طرف «گروه کاری»، این گروه با دولتی که مسئول ناپدیدسازی است مکاتبه می‌کند. مکاتبات «گروه کاری» با دولت‌ها در مورد کسانی که ناپدیدشده‌اند بر دو نوع است.

روش اقدام اضطراری (Urgent Action Procedure) در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مدارک کمتر از سه ماه بعد از ناپدیدشدن فرد تسلیم «گروه کاری» شده است. «گروه کاری» با علم به این نکته که اقدام عاجل می‌تواند جان زندانی را نجات دهد به

^۵ لازم است تاکید کنم که «گروه کاری» مستقیماً در مورد پرونده‌ها تحقیق نمی‌کند، مستقیماً هیچ کاری برای محافظت از افراد در برابر انتقام‌جویی دولت‌ها انجام نمی‌دهد، در پرونده‌های ناپدیدشده‌گی مسئولیت دولتی یا فردی تعیین نمی‌کند، قضاوت و مجازات نمی‌کند، نبش قبر نمی‌کند، رضایت یا جبران خسارت را تأمین نمی‌کند و حمایت مالی، پزشکی و روان‌شناختی ارائه نمی‌دهد. (WGEID 2023, 24)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

سرعت پرونده را بررسی کرده و به سریع‌ترین و مستقیم‌ترین روش درخواست را به اطلاع کشور مورد نظر رسانده و می‌خواهد که اقدامات عاجل برای مشخص کردن سرنوشت و مکان فرد ناپدیدشده انجام شود.

در صورتی که در زمان تسلیم پرونده به «گروه کاری» بیش از ۳ ماه از زمان ناپدید شدن فرد سپری شده باشد^۶ پرونده در جلسات معمولی بررسی شده و طی اقدام معمولی (Standard Procedure) جهت انجام تحقیقات لازم برای مشخص کردن سرنوشت و مکان فرد ناپدید شده به دولت مورد نظر ارسال می‌شود.

نام افرادی که پرونده آنان از طریق اقدام اضطراری و معمولی برای دولت‌ها ارسال شده است در بانک اطلاعاتی «گروه کاری» به عنوان ناپدیدشده ثبت خواهد شد و تا زمان روشن شدن سرنوشت و مکان آنان به عنوان پرونده‌های باز (outstanding cases) باقی خواهد ماند. در سال‌های اخیر «گروه کاری» تصمیم گرفته است که نام کسانی که توسط گروه‌های غیر دولتی ناپدید شده‌اند نیز در بانک اطلاعاتی جداگانه‌ای ثبت شود. «گروه کاری» تا روشن شدن وضعیت ناپدیدشدگان مرتباً ضرورت انجام تحقیق و حصول نتیجه در این موارد را به دولت‌های مسئول یادآوری می‌کند.

«گروه کاری» سپس از دولت مورد نظر دعوت می‌کند که اقداماتی را که بر مبنای «اعلامیه» برای تحقیق این موارد لازم است انجام دهد، متخلفان را محاکمه و مجازات کرده، حق غرامت متناسب به قربانیان بپردازد و اقدامات مناسبی، از جمله تغییر قوانین، انجام دهد تا از ناپدیدسازی افراد جلوگیری شود. (Fact Sheet No. 6 2009, 19-20)

قبل از اینکه به شرایط روشن شدن، بایگانی کردن و متوقف شدن یک پرونده بپردازم لازم است اندکی در اقدامات ممکن از طرف «گروه کاری» در رابطه با اقدامات انتقام‌جویانه دولت‌ها علیه کسانی که پرونده عزیزان خود را تسلیم این گروه کرده و یا با این «گروه کاری» همکاری کرده‌اند تامل کرد.

هر چند اطلاعات ارائه شده و نام کسانی که اطلاعات را در اختیار «گروه کاری» قرار

^۶ جز در موردی که پرونده جدید کمتر از یک سال از ناپدید شدن فرد گذشته باشد و مرتبط با پرونده دیگری است که کمتر از سه ماه از زمان آن گذشته است. در این شرایط روش اضطراری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

داده‌اند محرمانه خواهد بود، اما در عمل و با توجه به رویه کار «گروه کاری» مشخص است که خانواده فرد ناپدیدشده مستقیماً یا از طریق نماینده خود در این کار دخالت دارد. از همین رو تصور اقدامات انتقام‌جویانه دولت علیه خانواده و کسانی که او را کمک کرده‌اند وجود دارد.

در اینگونه موارد «گروه کاری» از مستقیم‌ترین و سریع‌ترین راه ارتباطی درخواستی را برای مداخله فوری دولت مورد نظر برای متوقف کردن اینگونه تهدیدها، مزاحمت‌ها و حملات ارسال کرده و در صورت نیاز این وضعیت را برای اقدامات بیشتر به دیگر گزارشگران و نهادهای نظارتی سازمان ملل اطلاع می‌دهد. این بدان معنی است که امکانات «گروه کاری» برای محافظت از کسانی که اطلاعاتی در اختیار آن قرار داده‌اند بسیار محدود است. (WGEID, Fact Sheet No. 6 Rev. 4 2023, 26)

شرایط روشن شدن، بایگانی کردن و متوقف شدن یک پرونده

بر اساس مفاد «اعلامیه»، پس از ارسال درخواست‌ها به دولت‌هایی که ناپدیدسازی در محدوده قانونی آنان اتفاق افتاده است، دولت‌ها تشویق می‌شوند که به این درخواست‌ها پاسخ دهند. «گروه کاری» پاسخ‌های دریافتی را مورد ارزیابی قرار داده و هر جوابی که شامل اطلاعات با جزئیات کافی در مورد سرنوشت و مکان شخص ناپدیدشده باشد را برای خانواده یا نماینده آنها ارسال می‌کند. اگر خانواده یا نماینده آنها در فاصله شش ماه پاسخی به این اطلاعات دولت ندهند و یا با دلایلی غیرقابل قبول از نظر «گروه کاری» پاسخ‌های دولت را رد کنند «گروه کاری» پرونده این فرد را با عنوان "پرونده با پاسخ دولت روشن شده"^۷ است" در بانک اطلاعاتی «گروه کاری» مشخص می‌کند. اما اگر خانواده یا نماینده آنها با دلایل منطقی پاسخ دولت را رد کنند، «گروه کاری» دولت را از این موضوع مطلع کرده و می‌خواهد که دولت در مورد این دلایل اظهار نظر کند. (WGEID 2023, 40)

اگر منبع، اطلاعات جدیدی در مورد پرونده‌ای که قبلاً روشن شده، بایگانی شده و یا متوقف شده است ارائه دهد، «گروه کاری» ممکن است پرونده را برای دولت جهت اظهار

^۷ «روشن شده» معادل clarified، «بایگانی شده» معادل archived و «متوقف شده» معادل discontinued است.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

نظر ارسال و در صورت عدم دریافت پاسخ مجدداً پرونده را به عنوان پرونده‌ای باز طبقه‌بندی کند. (WGEID 2023, 40)

پرونده باز باقی خواهد ماند مگر الف) روشن شده باشد؛ ب) بایگانی شده باشد و پ) متوقف شده باشد. از نظر «گروه کاری» روشن شدن یک پرونده به این معنی است که اطلاعاتی با جزئیات کافی بر اساس تحقیقات مستقل، بی‌طرفانه، جامع و موثر دولت، جستجو توسط نهادهای غیردولتی یا نهادهای سازمان ملل که در منطقه فعالیت می‌کنند و یا در نتیجه جستجوی خانواده در هر دو صورت زنده یا مرده بودن فرد ناپدیدشده حاصل شده باشد. پرونده می‌تواند روشن شده تلقی شود وقتی که دولت پس از تحقیقات مناسب براساس اطلاعات قابل اتکا نشان دهد که قادر نیست محل فرد را مشخص کند ولی اطلاعاتی با جزئیات کافی در مورد شرایط ناپدیدشدن، پیشرفت و نتایج تحقیقات و سرنوشت فرد ارائه دهد. (WGEID 2023, 40-41)

نام کشور	تعداد کل پرونده‌ها	تعداد پرونده‌های مشخص شده	درصد مشخص شده به کل	نام کشور	تعداد کل پرونده‌ها	تعداد پرونده‌های مشخص شده	درصد مشخص شده به کل
عراق	۱۶۵۷۵	۱۱۷	۰.۷٪	شیلی	۹۰۸	۱۰۱	۱۱.۱٪
سریلانکا	۱۲۸۵۵	۶۵۵۱	۵۱.۰٪	مصر	۸۷۴	۴۰۷	۴۶.۶٪
آرژانتین	۳۴۴۴	۳۰۱	۸.۷٪	فیلیپین	۷۷۹	۱۴۲	۱۸.۲٪
الجزایر	۳۳۱۵	۹	۰.۳٪	نیپال	۶۹۴	۱۳۵	۱۹.۵٪
گواتمالا	۳۱۵۴	۱۷۷	۵.۶٪	سوریه	۶۶۸	۱۷	۲.۵٪
پرو	۳۰۰۳	۲۵۴	۸.۵٪	ایران	۵۸۵	۲۱	۳.۶٪
السالوادور	۲۶۷۵	۳۱۸	۱۱.۹٪	مکزیک	۵۶۳	۱۳۴	۲۳.۸٪
پاکستان	۱۵۶۵	۵۹۵	۳۸.۰٪	هند	۵۲۷	۶۸	۱۲.۹٪
کلمبیا	۱۲۸۶	۲۷۵	۲۱.۴٪	تیمور شرقی	۵۰۴	۵۸	۱۱.۵٪
روسیه	۹۳۸	۵	۰.۵٪	مراکش	۴۰۹	۱۷۰	۴۱.۶٪

جدول ۴- پرونده مشخص شده و کل پرونده‌های ۲۰ کشوری که بیش از همه پرونده در نزد «گروه کاری» دارند.

یک پرونده می‌تواند بایگانی شود در صورتی که یک مقام مسئول قانونا اعلامیه غیبت

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

به دلیل ناپدیدشده‌گی را صادر کرده باشد و خانواده با اختیار و بدون هیچ تهدیدی تمایلی به پیگیری پرونده نداشته باشد. همچنین پیگیری یک پرونده ممکن است متوقف شود در صورتی که منبع آزادانه عدم تمایل خود به پیگیری پرونده را اعلام یا فوت کرده و یا تمایلی به پیگیری نداشته باشد و فرد جایگزین نیز قابل دسترس نباشد. (WGEID 2023, 41)

از ۱۹۵۹ تا ۱۴۰۱ (۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲) «گروه کاری» در مورد حدود ۶۰ هزار فرد ناپدیدشده با دولت‌های ۱۱۰ کشور مکاتبه کرده است. در همین مدت «گروه کاری» توانسته است سرنوشت یا مکان بیش از ۱۰ هزار ناپدیدشده را روشن کند. (WGEID 2023, 42)

در جدول ۴ نشان داده‌ام که توزیع موارد روشن‌شده یکنواخت نیست.

سرلانکا که در حدود ۱۳ درصد از کل پرونده‌های ناپدیدشده‌گی در نزد «گروه کاری» به آن کشور تعلق دارد حدود ۶۴ درصد از مجموع مواردی که از طرف دولت‌ها مشخص شده است را به خود اختصاص داده است. در مقابل دولت‌های کشورهای عراق با ۱۶۵۷۵ ناپدیدشده، الجزایر با ۳۳۱۵ ناپدیدشده و روسیه با ۹۳۸ مورد تنها وضعیت شمار اندکی از قربانیان را روشن کرده‌اند. جمهوری اسلامی هم تنها سرنوشت ۲۱ نفر از ۵۸۵ مورد ناپدیدشده‌گی را روشن کرده است. (WGEID, AR 2021-22)

در حدود ۱۸ درصد از موارد ناپدیدشده‌گی قهری را روشن کرده‌اند و اگر سرلانکا را به طور مجزا در نظر بگیریم این مقدار به حدود ۹ درصد کاهش می‌یابد.

قبلا به این نکته اشاره کرده بودم که موارد گزارش شده ناپدیدشده‌گی توسط «گروه کاری» تنها تعداد اندکی از ناپدیدشدگان در جهان است. از همین رو شاید روشن شدن سرنوشت و مکان ۱۰ هزار نفر رقم ناچیزی به نظر برسد. اما با توجه به مقاومت‌های موجود همین موفقیت نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و به‌ویژه نشان می‌دهد که جامعه جهانی لاقلاً اندکی در مقابله با ناپدیدسازی جدی است.

برای آنکه روش کار «گروه کاری» در مورد سرنوشت یک پرونده مشخص شود لازم است که به موارد مشخص از تصمیم‌گیری «گروه کاری» مراجعه کنیم. برای این منظور توضیحات «گروه کاری» در مورد پاسخ‌های ایران به درخواست‌های این نهاد را بررسی کرده‌ام.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های مختلف به درخواست‌های «گروه کاری» پاسخ داده است. از میان این پاسخ‌ها «گروه کاری» پاسخ‌های ایران را در ۱۳۷۵ (۱۱ پرونده)، ۱۳۹۸ (چهار پرونده) و ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۸۸، ۱۳۹۵، ۱۳۹۷، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ (هر کدام یک پرونده) را قابل قبول تشخیص داده است. در برخی موارد «گروه کاری» به اختصار یا به تفصیل در مورد پاسخ‌های جمهوری اسلامی اظهار نظر و دلایل قابل قبول نبودن این پاسخ‌ها را ذکر کرده است. در زیر این دلایل را مرور کرده‌ام.

در ۱۳۶۱ جمهوری اسلامی اسامی ۹۴۰۵ تن که در جنگ ایران و عراق مفقود شده‌اند را برای تحقیقات به «گروه کاری» ارسال می‌کند. «گروه کاری» به این دلیل که پیگیری سرنوشت افرادی که در درگیری‌های بین‌المللی مفقود شده‌اند در چارچوب وظایف این گروه نیست این اطلاعات را برای صلیب سرخ برای اقدامات لازم ارسال می‌کند.

ایران در ۱۳۶۸ در مورد ۱۹۰ تن از افرادی که گزارش ناپدید شدن آنان به ایران منتقل شده بود اظهار نظر کرده است. ایران مدعی شده است که الف) ۹۰ درصد اسامی جعلی است؛ ب) ۱۲ اسم قبلا در لیست کشته‌شدگان مجاهدین آمده است و پ) در مورد بقیه اطلاعات کافی برای تحقیق ارائه نشده است. «گروه کاری» هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها را شامل اطلاعات مشخص در مورد افراد ندانسته است. (WGEID, AR 1989, Par 190)

ایران در ۱۳۷۰ در مورد ۲۶۵ پرونده اظهار نظر کرده و متذکر شده است که در ۲۴۷ مورد اطلاعات کافی برای تحقیقات ارائه نشده است. ایران اضافه کرده است که ۱۵ نفر فوت شده‌اند بدون آنکه اطلاعاتی از جمله در مورد شرایطی که مرگ اتفاق افتاده است، تاریخ مرگ و محل دفن ارائه کرده باشد. آنان متذکر شده‌اند که ۲ نفر نیز آزاد هستند و در ایران کار می‌کنند بدون آنکه اطلاعاتی در مورد محل زندگی این افراد ارائه دهند. در یک مورد هم گفته شده که در عراق اسیر است. هیچ‌کدام از پاسخ‌های ایران مورد قبول نبوده و همه پرونده‌ها باز باقی مانده است. (WGEID, AR 1991, Par 206)

در ۱۳۷۲ ایران در مورد دو پرونده که در همان سال برای آنان ارسال شده بود اظهار نظر کرده و در یک مورد متذکر شده که اطلاعات جعلی است و در مورد دیگر عنوان کرده که پس از تحقیقات مشخص شده است که فرد دوم در زندان اوین یا قم نبوده است. هر دو

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

پاسخ غیرقابل قبول هستند. چون گروه انتظار دارد که دولت‌ها در مورد این پرونده‌ها تحقیقاتی مستقل، بی‌طرفانه، جامع و موثر انجام دهند و جزئیات تحقیق و نتیجه حاصله به اطلاع گروه رسانده شود. (WGEID, AR 1993, 281-82)

در گزارش ۱۳۷۴ شرح مفصلی از پاسخ ایران و ملاقات با هیئت ایرانی ارائه شده است. در این سال ایران مدعی شده است که در بیشتر پرونده‌های ارسالی اطلاعات کافی وجود ندارد. همچنین در مورد ۹ نفر مدعی اعدام قضایی آنها شده و ۲ نفر نیز عفو شده‌اند. «گروه کاری» گزارش داده که همه پرونده‌های ارسالی به ایران دارای اطلاعات لازم هستند و تصریح کرده است که ایران بر اساس مواد ۱۳ و ۱۴ «اعلامیه» موظف است درباره همه موارد ناپدیدشده‌گی به دقت تحقیق کرده و متخلفان را پاسخگو کند و سپس ادامه می‌دهد: "در مواردی که دولت «گروه کاری» را مطلع کرده که فرد ناپدیدشده به طریق قضایی اعدام شده است، مانند همه مواردی که «گروه کاری» با آنها سروکار دارد ضروری است که دولت کپی حکم دادگاه و گواهی فوت را تسلیم کند." (WGEID, AR 1995, Par 259 to 263)

در همین سال «گروه کاری» ۱۱ مورد را به عنوان «قانون ۶ ماه» طبقه بندی کرده است به این معنی که بستگان فرد ناپدیدشده در عرض شش ماه در مورد پاسخ‌های ایران اظهار نظری نکرده‌اند. (WGEID, AR 1995, 98) این موارد در سال بعد به عنوان «روشن‌شده توسط دولت» طبقه بندی شده‌اند. (WGEID, AR 1996, 75) در همین گزارش یادآوری می‌شود که ایران بر اساس ماده ۱۴ «اعلامیه» موظف است که عدالت در مورد عاملان ناپدیدسازی را اجرایی کند. (WGEID, AR 1996, Par 200)

در ۱۳۷۶ «گروه کاری» در توضیحات خود در مورد عدم کفایت پاسخ‌های ایران بر این نکته تاکید می‌کند که برای روشن شدن سرنوشت افرادی که اعدام شده‌اند لازم است که اطلاعات کافی از جمله گواهی فوت و حکم دادگاه یا در مورد کسانی که در درگیری کشته شده‌اند تاریخ و گواهی فوت و در مورد کسانی که آزاد شده‌اند ذکر محل زندگی ارائه شود. (WGEID, AR 1997, Par 228-32)

در اینجا لازم است به مسئله گواهی فوت بپردازیم. گواهی فوت باید نشان دهد که یک فرد چگونه فوت کرده است. مثلاً اگر ادعا شده است که فرد در درگیری خیابانی کشته شده است آیا آثار جراحات ناشی از این درگیری در این فرد مشاهده شده است؟ اگر فرد تیرباران

جستاری در ناپدیدسازی قهری

شده آیا در گواهی فوت ذکر شده است که فرد در اثر اصابت گلوله کشته شده است؟ عدم وجود این اطلاعات گواهی فوت را از اعتبار ساقط می‌کند.

«گروه کاری» در ۱۳۹۰ سه درخواست اضطراری^۱ در مورد رضا شریفی بوکانی، لئونارد کشیشیان، کوهیار گودرزی و بهنام گنجی که به دلیل قطع ملاقات‌ها در خطر ناپدیدسازی قرار داشتند ارسال کرده است. (AR 2010-11, Par 253-57) دولت نیز در سال بعد با جزئیات به این درخواست‌ها پاسخ داده است. (WGEID, AR 2011-12, Par 186-90) بنا به روش کاری «گروه کاری» نام افرادی که در درخواست اضطراری ذکر شده است در بانک اطلاعاتی این گروه ثبت نخواهد شد و ارائه اطلاعات نیز در گزارش «گروه کاری» به عنوان موارد روشن‌شده ذکر نمی‌شوند. (WGEID 2023, 42-43)

با توجه به دلایلی که «گروه کاری» در رد پاسخ‌های ایران ارائه کرده است شرایط پذیرش پاسخ‌ها برای روشن شدن سرنوشت و مکان افراد را بدین ترتیب دسته‌بندی می‌کنم: الف) لازم است تحقیقات مستقل، بی‌طرفانه، جامع و موثر در هر مورد ناپدیدشده‌گی انجام و گزارش آن با جزئیات برای «گروه کاری» ارسال شده باشد؛

ب) در صورت زنده بودن فرد ناپدیدشده:

۱) اگر فرد آزاد شده، محل زندگی او دقیقاً ذکر و از طرف منبع تأیید شده باشد،

۲) اگر هنوز زندانی است محل بازداشت وی مشخص و ارتباط وی با خانواده برقرار شده باشد و به‌ویژه شرایطی فراهم شده باشد که در حمایت قانون قرار گرفته باشد،

پ) اگر فرد ناپدید شده فوت کرده است:

۱) در صورت اعدام حکم دادگاه، تاریخ اعدام، گواهی فوت و محل دفن برای «گروه کاری» ارسال شده باشد. در صورتی که امکان مشخص کردن محل دفن وجود ندارد لازم است پس از انجام تحقیقات مطابق با تعهدات کشورها در «اعلامیه» با دلایل قانع‌کننده نشان داده شود که امکان مشخص کردن محل دفن وجود ندارد،

^۱ لازم است به تفاوت درخواست اضطراری (urgent appeal) با اقدام اضطراری (Urgent Action Procedure) توجه داشته باشیم. اولی برای کسانی استفاده می‌شود که همه عناصر ناپدیدشده‌گی را دارا نیستند. مثلاً هر چند در شرایط ممنوعیت ملاقات و عدم رابطه با خانواده قرار داده شده‌اند اما مقامات در اختیار داشتن فرد زندانی را انکار نکرده و محل نگهداری و سرنوشت آنان معلوم است.

مبانی کار «گروه کاری» درباره ناپدیدسازی

- ۲) اگر در درگیری خیابانی کشته شده است لازم است پس از تحقیقات لازم تاریخ درگیری و فوت، گواهی فوت و محل دفن مشخص شده باشد.
- ۳) در صورت مرگ عادی گواهی فوت و محل دفن مشخص شده باشد.
- ت) دولت‌ها موظف هستند که عدالت را در مورد افراد خاطی اجرا کنند.

ناپدیدسازی قهری در ایران

شواهد بسیاری بر گستردگی و سازمان‌یافته بودن ناپدیدسازی پس از انقلاب اسلامی دلالت دارند، اما در عمل این جنایت تا سال‌های اخیر در ایران ناشناخته بود و جز اقدامات محدود شورای ملی مقاومت/مجاهدین خلق و بهائیان اقدامی دیگر در این رابطه انجام نشده است.

در این فصل ابتدا میزان گزارش‌دهی ناپدیدسازی در ایران را به عنوان یک نمونه از گزارش‌دهی بسیار کم ناپدیدسازی در جهان (که در فصل یک به آن اشاره شد) بررسی کرده‌ام. سپس چند پرونده را که توسط «گروه کاری» برای انجام تحقیقات برای دولت ایران ارسال شده جهت آشنایی با روش کار این نهاد (که در فصل سه توضیح داده شد) و تطابق این پرونده‌ها با تعاریف ناپدیدسازی (که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفت) مطالعه کرده‌ام.

ناپدیدسازی پس از انقلاب اسلامی

علی‌رغم وجود شواهدی قابل توجه از سازمان‌یافته بودن و گستردگی سیاست ناپدیدسازی در دوران پهلوی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶، تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نشده است.^۱ اما مطالعات موجود و اسناد نهادهای نظارتی موید آن است که

^۱ از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ در مواردی حکومت از دادن اطلاعات در مورد سرنوشت و مکان و حتی قبول مسئولیت بازداشت فعالان سیاسی به‌ویژه آنان که مظنون به هواداری فعال از جنبش چریکی یا در رابطه با این جنبش قرار داشتند برای چند روز، چند هفته و چند ماه اول بازداشت شانه خالی می‌کرد. در این دوره از بازداشت، زندانیان برای دادن اطلاعات در زیر شکنجه‌های، غالباً، شدید قرار داشتند و گزارش‌های متعددی از مرگ

جستاری در ناپدیدسازی قهری

ناپدیدسازی در جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دهه شصت گسترده و سازمان‌یافته بوده است. اولین گزارش‌های ناپدیدسازی در جمهوری اسلامی به سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مربوط است که جمعی از بهائیان ناپدید شدند. (WGEID, AR 1981, Par 115)

از خرداد ۱۳۶۰ حکومت بازداشت بسیار گسترده مخالفان سیاسی را در محل تحصیل، کار، منزل و خیابان آغاز کرد. در بسیاری موارد نهاد بازداشت‌کننده نامشخص بود. بازداشت‌شدگان برای روزها، هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌ها و بسیاری برای همیشه ناپدید می‌شدند. جعفر بهکیش که آن شرایط را تجربه کرده می‌نویسد:

پس از [آغاز] یورش گسترده رژیم به نیروهای دگراندیش در تیرماه شصت، بسیاری از مردان و زنان بازداشت شدند. اولین اقدام خانواده‌های زندانیان این بود که از محل نگهداری و سلامت آنان آگاه شوند. به همین علت، متعاقب هر دستگیری، خانواده‌ها به هر کمیته انقلاب یا بازداشتگاهی مراجعه می‌کردند تا از زندانی خود خبری بیابند. این اقدام خانواده‌ها امکان عمل ماموران را محدود می‌کرد. ماموران هر چند خود را موظف به پاسخگویی نمی‌دانستند، اما در زیر فشار مراجعات مکرر خانواده‌ها مجبور بودند به در اختیار داشتن فرد مورد نظر اعتراف کنند. اینکه زندانبانان به حضور زندانی اعتراف می‌کردند، خود در بهبود شرایط زندانی اثر مهمی داشت و احتمال زنده ماندن وی را افزایش می‌داد. (بهکیش ۱۳۸۴)

در این روایت بدون آنکه از تعریف ناپدیدسازی اطلاعی داشته باشم به عناصر چهارگانه

زندانیان در زیر شکنجه وجود دارد.

باقر ابراهیم زاده که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۵ بازداشت و شدیداً شکنجه شده بود روایت می‌کند: "سه ماه و نیم بعد از دستگیریم برایم قرار بازداشت صادر کردند و به رسولی بازجویم اعتراض کردم و گفتم سه ماه و نیم است که من در زندان هستم چرا از امروز نوشتید؟ مطرح کرد: ما کسانی را که دستگیر می‌کنیم اگر زیر کتک کشته شدند که ما دستگیری و زندان بودن آن فرد را نمی‌پذیریم و اگر زندانی زنده ماند و قرار شد او را به دادگاه بفرستیم، قرار بازداشت صادر می‌کنیم." (ابراهیم‌زاده ۱۴۰۱)

تعدادی از زندانیان سیاسی و بستگان اعدام‌شدگان که من با آنان گفتگو کردم تجربه مشابهی داشتند. از جمله برای رضوان خرسند خسروشاهی که در تیر ۱۳۵۰ بازداشت شده بود در فروردین ۱۳۵۱ قرار بازداشت صادر کردند. در این دوره مسئولان از پذیرفتن بازداشت وی امتناع کرده و بستگان وی از سرنوشت و مکان وی بی‌اطلاع بودند. سرنوشت و مکان محمود بهکیش نیز در تابستان ۱۳۵۱ برای چند هفته و از اوایل آبان ۱۳۵۵ تا فروردین ۱۳۵۶ نامعلوم بود و مقامات از پذیرفتن مسئولیت بازداشت وی خودداری می‌کردند.

ناپدیدسازی قهری در ایران

آن اشاره کرده‌ام. الف) آزادی افراد بر خلاف میل آنها سلب شده است؛ ب) در ادامه ماموران (برای مدتی) از تأیید بازداشت یا مشخص کردن سرنوشت و مکان فرد ناپدیدشده خودداری می‌کردند، پ) ماموران حکومتی مسئول این بازداشت‌ها بودند و ت) زندانیان از حمایت قانون خارج شده بودند ولی با مشخص شدن سرنوشت و محل زندانی بودن فرد امکان زنده ماندن وی افزایش می‌یافت. روایت‌های مشابه بسیاری همین وضعیت را توضیح داده‌اند. اما به رغم تعداد بسیار زیاد ناپدیدشدگان پس از انقلاب ۱۳۵۷ به‌ویژه از خرداد ۱۳۶۰ تا اواخر ۱۳۶۷، گزارش‌دهی در مورد وضعیت بازداشت‌شدگان-ناپدیدشدگان بسیار محدود بوده است.^۲ گزارش آماری اقدامات «گروه کاری» در مورد ایران از آغاز تا ۱۴۰۱ در جدول ۵ گنجانده شده است. در این دوره مجموعاً ۵۸۵ پرونده (۵۸ پرونده به روش اضطراری و ۵۲۹ پرونده به روش معمولی^۳) جهت تحقیق به جمهوری اسلامی ارسال شده است. در همین دوره جمهوری اسلامی تنها در ۲۱ مورد پاسخ قابل قبولی در مورد سرنوشت و مکان افراد ناپدیدشده داده است. هشت مورد نیز توسط بستگان فرد ناپدید شده یا نهادهایی که از طرف آنان عمل می‌کردند روشن شده است.^۴

دلایل تفاوت چشمگیر میان تعداد واقعی ناپدیدشدگان در ایران و پرونده‌های «گروه کاری» چیست؟ چرا با گذشت زمان و افزایش آگاهی عمومی از نقض حقوق بشر گزارش‌دهی

^۲ برخی تعداد زندانیان سیاسی در سال شصت را حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار تن تخمین زده‌اند. (مصدقی ۱۳۸۵، ۳۵۴) با یک برآورد محافظه‌کارانه می‌توان تعداد کل زندانیان سیاسی آن دهه را بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار تن برآورد کرد. با توجه به روایت‌های منتشر شده و تجربه بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان درصد قابل توجهی از این زندانیان برای مدتی کوتاه یا طولانی یا برای همیشه ناپدید شده‌اند.

علاوه بر آن حدود ۱۵ هزار تن از خرداد ۱۳۶۰ تا تابستان ۶۷ اعدام و یا در درگیری‌های مسلحانه کشته شده‌اند. (مصدقی، تمسک‌های نا آرام ۱۳۸۵، ۳۴۰) تعداد قابل توجهی از این افراد به اضافه اکثریت بالایی از حدود ۴ هزار اعدام‌شده تابستان ۶۷ ممکن است در زمره ناپدیدشدگان قرار گیرند. در حالی که احتمالاً مفقودشدگان عملیات فروغ جاویدان مانند مفقود شدگان جنگ ایران و عراق که برای «گروه کاری» ارسال شده بود به صلیب سرخ جهانی برای اقدام مناسب ارجاع داده می‌شود. (WGEID, AR 1982, Par 118-19)

^۳ اقدام اضطراری و معمولی در فصل ۳ توضیح داده شده‌اند.

^۴ از این ۲۱ مورد ۱۲ مورد به قانون شش ماه مربوط است. قانون شش ماه در فصل ۳ توضیح داده شده است.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

در مورد ناپدیدسازی هنوز هم بسیار محدود است؟ در فصل یک اشاره کردم که مشکلات مشابهی در کشورهای دیگر نیز مشاهده شده است. من در این بخش به بررسی دقیق تر علل گزارش‌دهی بسیار کم و غیر موثر ناپدیدشده‌گی در ایران می‌پردازم. در اینجا موثر بودن به این معنی است که ناپدیدشدن فرد به سرعت به «گروه کاری» گزارش شده است، زمانی که هنوز احتمال زنده بودن فرد وجود دارد.^۵

پرونده‌های باز در انتهای دوره	روشن شده توسط منبع	روشن شده توسط دولت	موارد منتقل شده کل	تعداد پرونده‌ها مربوط به هر سال	موارد معمولی	موارد اضطراری	سال	پرونده‌های باز در انتهای دوره	روشن شده توسط منبع	روشن شده توسط دولت	موارد منتقل شده کل	تعداد پرونده‌ها مربوط به هر سال	موارد معمولی	موارد اضطراری	سال	پرونده‌های باز در انتهای دوره	روشن شده توسط منبع	روشن شده توسط دولت	موارد منتقل شده کل	تعداد پرونده‌ها مربوط به هر سال	موارد معمولی	موارد اضطراری	سال
۵۱۴	۰	۱	۵۳۳	۱	۰	۰	۲۰۰۹	۵۰۷	۰	۰	۵۰۸	۲	۱	۱	۱۹۹۴								۱۹۹۶
۵۱۴	۰	۰	۵۳۳	۴	۰	۰	۲۰۱۰	۵۰۸	۰	۰	۵۰۹	۱	۰	۱	۱۹۹۵	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۱۹۸۰
۵۱۷	۰	۰	۵۳۴	۹	۰	۴	۲۰۱۱	۴۹۶	۱	۰	۵۰۹	۱	۰	۰	۱۹۹۶	۰	۰	۰	۰	۶۸	۰	۰	۱۹۸۱
۵۱۸	۰	۰	۵۳۷	۱	۱	۰	۲۰۱۲	۴۹۶	۰	۰	۵۱۰	۴	۰	۱	۱۹۹۷	۰	۰	۰	۱۶	۵۱	۱۶	۰	۱۹۸۲
							۲۰۱۳	۴۹۷	۰	۰	۵۱۲	۲	۲	۰	۱۹۹۸	۰	۰	۰	۱۶	۲۹	۰	۰	۱۹۸۳
۵۱۸	۰	۰	۵۳۷	۲	۰	۰	۲۰۱۴	۵۰۱	۰	۰	۵۱۶	۳	۱	۳	۱۹۹۹	۰	۰	۰	۳۵	۳۳	۹	۰	۱۹۸۴
۵۲۲	۰	۰	۵۴۱	۰	۲	۳	۲۰۱۵	۵۰۱	۰	۰	۵۱۶	۰	۰	۰	۲۰۰۰	۵۸	۰	۰	۵۸	۲۰	۳۳	۰	۱۹۸۵
۵۲۴	۰	۱	۵۴۳	۳	۳	۰	۲۰۱۶	۵۰۱	۰	۰	۵۱۶	۱	۰	۰	۲۰۰۱	۸۲	۰	۰	۸۲	۱۸	۲۴	۰	۱۹۸۶
۵۲۸	۰	۰	۵۴۷	۵	۱	۳	۲۰۱۷	۵۰۱	۱	۰	۵۱۷	۰	۱	۱	۲۰۰۲	۹۸	۰	۰	۹۸	۱۲	۱۶	۰	۱۹۸۷
۵۳۵	۰	۱	۵۵۵	۰	۴	۴	۲۰۱۸	۵۰۵	۰	۰	۵۲۱	۰	۴	۰	۲۰۰۳	۱۸۴	۰	۰	۱۸۴	۱۳۳	۸۶	۰	۱۹۸۸
۵۴۱	۰	۰	۵۶۵	۱	۱۰	۰	۲۰۱۹	۵۱۲	۰	۰	۵۲۸	۱	۷	۰	۲۰۰۴	۳۹۳	۰	۰	۳۹۳	۱۳۶	۱۹۱	۱۸	۱۹۸۹
۵۴۱	۰	۰	۵۶۵	۴	۰	۰	۲۰۲۰	۵۱۲	۱	۰	۵۲۹	۱	۰	۱	۲۰۰۵	۴۵۰	۱	۰	۴۵۱	۱۳	۵۷	۱	۱۹۹۰
۵۴۸	۱	۱	۵۷۴	۱	۵	۴	۲۰۲۱	۵۱۲	۰	۰	۵۲۹	۰	۰	۰	۲۰۰۶	۴۹۰	۰	۰	۴۹۱	۱۴	۳۸	۳	۱۹۹۱
۵۵۶	۲	۱	۵۸۵	۰	۱۱	۰	۲۰۲۲	۵۱۳	۰	۰	۵۳۰	۲	۰	۱	۲۰۰۷	۴۹۹	۰	۰	۵۰۰	۲	۰	۹	۱۹۹۲
							۲۰۲۳	۵۱۵	۰	۰	۵۳۲	۲	۰	۲	۲۰۰۸	۵۰۵	۰	۰	۵۰۶	۱	۷	۰	۱۹۹۳

جدول ۵- پرونده‌های ناپدیدشدگان قهری ایران در نزد «گروه کاری» از ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲. توضیح: (۱) ستون سوم تعداد ناپدیدسازی در هر سال حاصل جمع موارد اضطراری و موارد معمولی که به آن سال تعلق دارد و (۲) ستون چهار کل پرونده‌هایی که برای تحقیق به ایران منتقل شده است از ابتدا تا سال مورد نظر. (گزارش‌های سالانه «گروه کاری»)

کم بودن گزارش‌ها در مورد ناپدیدسازی و غیر موثر بودن آنها نشان دهنده اختلال بسیار جدی در زنجیره تولید و انتقال اطلاعات^۶ از منبع آن، که در قریب به اتفاق موارد

^۵ یکی از مهم‌ترین دستاوردهای «گروه کاری» نجات جان کسانی است که به تازگی ناپدیدشده‌اند.

^۶ در فصل یک زنجیره انتقال اطلاعات را توضیح داده‌ام.

ناپدیدسازی قهری در ایران

خانواده و نزدیکان و از نظر «گروه کاری» تنها خانواده فرد ناپدیدشده است، به سازمان‌های غیردولتی محلی، ملی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر و نهادهای نظارتی می‌باشد.

نخستین و احتمالاً مهم‌ترین دلیل گزارش‌دهی محدود و غیرموثر، سرکوب سازمان‌یافته، گسترده و خشن مخالفان، منتقدان و دگراندیشان است. جمهوری اسلامی با شدت هرگونه مقاومت، به‌ویژه سازمان‌یافته، در برابر نقض حقوق بشر توسط نهادهای حکومتی را با خشونت سرکوب کرده است. نتایج چنین سرکوبی بسیار گسترده، عمیق و ماندگار است.

اولین نتیجه سرکوب در ایران نابودی جامعه مدنی مستقل بود. همه احزاب سیاسی مخالف و منتقد حکومت از خرداد ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۲ غیرقانونی و اعضا و هوداران آن مورد پیگرد قرار گرفته و بسیاری از آنان بازداشت، شکنجه و اعدام شدند. بسیاری دیگر در داخل کشور پنهان شده، راه تبعید را در پیش گرفتند و یا از درگیر شدن در سیاست خودداری کردند. نهادهای مستقلی مانند کانون و کلا، جمعیت حقوقدانان و معدود گروه‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر منحل و فعالان آن مورد پیگرد قرار گرفتند و یا مانند کانون و کلا با تحت پیگرد قرار دادن مدیران غیردولتی آن استقلال خود را از دست داده و به یک نهاد نیمه حکومتی تبدیل شدند. به همین دلیل گروه‌های محلی و ملی سیاسی و مدافع حقوق بشر که می‌توانستند به بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان کمک کنند و آنان را در جمع‌آوری و انتقال اطلاعات یاری دهند عملاً وجود نداشتند. بخشی از زنجیره جمع‌آوری و انتقال اطلاعات از هم گسسته بود.

دومین نتیجه سرکوب متوقف شدن فعالیت جمع‌های دوستانه بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان بود که در زمان شاه ایجاد و پس از انقلاب ۱۳۵۷ در قالب جمع‌های متشکل مادران وابسته به گروه‌های سیاسی مختلف به حیات خود ادامه داده بودند. شکل‌گیری مجدد این جمع‌های دوستانه چندین سال به درازا کشید و عملاً پس از فروکش کردن موج اولیه اعدام‌ها در نیمه اول ۱۳۶۲ اولین نشانه‌های آن پدیدار شد. این جمع‌های محدود دوستانه فاقد توانایی برای جمع‌آوری اطلاعات به شکل وسیع و انتقال به موقع آن بودند. با محدود شدن فعالیت بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان بخشی دیگر از زنجیره تولید و انتقال اطلاعات با محدودیت‌های بسیار جدی مواجه شده بود.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

سومین نتیجه سرکوب دشواری انتقال اطلاعات توسط بستگان قربانیان به ایرانیان تبعیدی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مدافع حقوق بشر و نهادهای بین‌دولتی ناظر بر نقض حقوق بشر بود. در عمل انتقال اطلاعات به خارج از کشور و به‌ویژه اروپا یا از طریق مسافرانی که به اروپا سفر می‌کردند و آماده بودند خطر را بپذیرند و یا از طریق گروه‌های بسیار محدود فعالان سیاسی که هنوز به فعالیت مخفیانه خود در داخل کشور ادامه می‌دادند میسر بود.^۷

در چنین شرایطی انتقال اطلاعات مربوط به ناپدیدشدگان در فاصله‌ای کوتاه از زمان ناپدیدشدن آنها به «گروه کاری» با دشواری بسیار زیادی همراه بود و غالباً گزارش‌ها با تاخیرهای چند ماهه یا بیشتر به فعالان سیاسی ایرانی در تبعید و سازمان‌های غیردولتی و نهادهای ناظر حقوق بشر می‌رسید. علاوه بر آن عاملیت بستگان فرد ناپدیدشده در تشکیل پرونده در نزد «گروه کاری» شرطی لازم و اصلی در روش کار این گروه است.^۸ این اصل مانعی دیگر در انتقال اطلاعات به «گروه کاری» بود. از جمله «گروه کاری» در گزارش مربوط به ۱۹۸۴ به ملاقات خود با نماینده شورای ملی مقاومت/ مجاهدین خلق اشاره و می‌نویسد^۹ (WGEID, AR 1984, Par 178):

[او که] به نمایندگی از بستگان مفقودشدگان صحبت می‌کرد، گفت که دشوار است که تعداد دقیق ناپدیدشدگان را تخمین زد و با توجه به خطراتی که ممکن است خانواده‌ها برای این جستجو با آن روبرو شوند، به دست آوردن اطلاعات قابل اعتماد دشوار است. وضعیت با توجه به اعدام‌های گسترده ناعادلانه پیچیده‌تر هم شده است. او گفت که این مواردی که تسلیم «گروه کاری» شده تنها چند نمونه از تعداد زیادی است که سرنوشت آنان نامعلوم است.

^۷ من از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ اخبار مربوط به مسائل زندان‌ها را از طریق مسافر و بازمانده‌های تشکیلات حزب توده و فدائیان خلق - اکثریت در داخل کشور به اروپا ارسال می‌کردم. پس از آن مسافرانی که عازم اروپا بودند مهم‌ترین روش انتقال اطلاعات بودند. از اواسط دهه ۱۳۷۰ انقلاب تکنولوژیک روش‌های کاملاً جدیدی را برای انتقال اطلاعات در اختیار فعالان داخل کشور قرار داد.

^{۸۸} به بخش اول از فصل سه مراجعه کنید.

^۹ در همین گزارش «گروه کاری» به ملاقات با نماینده «جامعه جهانی بهائی» و اطلاعات ارائه شده توسط وی در مورد وضعیت بهائیان ناپدیدشده در ایران اشاره کرده است. (WGEID, AR 1984, 117)

ناپدیدسازی قهری در ایران

سرکوب و ترور گزارش‌دهی در مورد نقض حقوق بشر و به‌ویژه ناپدیدسازی را بسیار دشوار کرده بود. اما موانع این گزارش‌دهی اندک تنها سرکوب حکومت نبوده است. عواملی دیگر نیز در کاهش انگیزه برای اقدام در این جهت دارای اهمیت جدی است.

الف) هر چند بستگان قربانیان حین مشارکت در مبارزه علیه نقض حقوق بشر با مفاهیم آن آشنا می‌شدند، اما این روند بدون دسترسی به مواد آموزشی مناسب بسیار دشوار، کند و حتی گیج‌کننده بود. چنانچه در دهه شصت و حتی دهه هفتاد آگاهی فعال‌ترین بخش بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان از مکانیزم‌های بین‌المللی ناظر بر نقض حقوق بشر بسیار اندک و جنایت ناپدیدسازی تقریباً صفر بود.^{۱۰}

ب) با توجه به سرکوب شدید در داخل کشور منبع اطلاعاتی بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان علاوه بر اخباری که در روابط دوستانه خود به دست می‌آوردند رسانه‌های متعلق به نیروهای مخالف و منتقد و رسانه‌های صوتی خارج از کشور مانند بی‌بی‌سی بود. متأسفانه برای من دسترسی به آرشیو رسانه‌های صوتی میسر نبوده است، اما با مطالعه رسانه‌های چاپی با اطمینان می‌توان گفت که تا ۱۳۶۸ تقریباً هیچ مطلب جدی در مورد حقوق بشر در رسانه‌های وابسته به احزاب چپ‌گرا منتشر نشده‌اند.^{۱۱} اما مطالعه نشریه مجاهد^{۱۲} و ملاقات‌های متعدد کاظم رجوی به نمایندگی از شورای

^{۱۰} هر چند تحقیقات مستقلی در این مورد صورت نگرفته است، اما مشاهدات نویسنده که در آن سال‌ها با بخشی از فعال‌ترین بستگان قربانیان در تهران دوستی داشته موید این موضوع است. به‌ویژه من مطلقاً به خاطر ندارم که این خانواده‌ها حتی یک بار به مسئله ناپدیدسازی اشاره کرده باشند.

^{۱۱} در تیرهای مطالب نشریه کار (فدائیان خلق - اکثریت)، کار (فدائیان خلق - اقلیت) و نامه مردم (حزب توده) به ترتیب تا دی ۱۳۶۷، آذر ۱۳۶۷ و آذر ۱۳۶۵ تنها یک بار به حقوق بشر اشاره شده است. نشریه شورا (ارگان شورای ملی مقاومت) نیز از آبان ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۸ هیچ تیرتی در مورد حقوق بشر ندارد. هر چند در شماره‌های ۵۰، ۵۱ و ۵۲ تمام یا صفحات زیادی از نشریه به این مسئله اختصاص داده شده است.

^{۱۲} مثلاً انتشار بخش‌هایی از گزارش عفو بین‌الملل در مورد ایران در نشریه مجاهد ۱۳۵ (۲۳ دی ۱۳۶۱) و انتشار گزارش اجلاس کمیسیون حقوق بشر در نشریه مجاهد ۱۴۴ (۲۶ اسفند ۱۳۶۱). در شماره‌های بعدی

جستاری در ناپدیدسازی قهری

ملی مقاومت/مجاهدین خلق با اعضای «گروه کاری» (شورای ملی مقاومت ۱۳۶۹، ۱۰-۱۴) مرا به این نتیجه رساند که مجاهدین خلق از همان ابتدا اهمیت رابطه با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مدافع حقوق بشر، مانند عفو بین‌الملل و نهادهای بین‌دولتی مانند «گروه کاری» را دریافته بودند. اما سیاست مجاهدین خلق تشویق بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان مجاهد به مشارکت در جنبش دادخواهی نبود بلکه از آنان به عنوان پشت جبهه مبارزه مسلحانه استفاده می‌کردند. علاوه بر آن نشریات مجاهدین به شکلی بسیار محدود در داخل کشور پخش می‌شد و همه امکانات در خدمت مبارزه مسلحانه این سازمان قرار داشت. به همین دلیل مطالب منتشر شده در نشریات مجاهدین خلق تأثیری بسیار محدود حتی در بین هواداران این سازمان در داخل کشور داشت.

پ) رسانه‌های فارسی‌زبان در خارج از کشور نیز درباره ناپدیدسازی خبر یا گزارشی منتشر نمی‌کردند.^{۱۳} آنان غالباً به گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر، مانند عفو بین‌الملل، یا نهادهای سازمان ملل، مانند «گروه کاری»، اتکا داشتند. هرچند برخی از مطالب منتسب به عفو بین‌الملل بر آگاهی این سازمان از گسترده بودن ناپدیدسازی در ایران خبر می‌دهد^{۱۴} (نشریه مجاهد ۱۳۵۸-۱۳۸۶، شماره ۱۳۵، ۵)، اما در گزارش‌های سالیانه این سازمان تا سال ۱۳۷۵ تنها یکبار در ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) به ناپدیدسازی در ایران اشاره شده است. در حالی که در اواخر دهه شصت تعداد پرونده‌های ناپدیدشده‌گی مربوط

مجاهد نیز به کرات گزارش‌هایی از فعالیت این سازمان در رابطه با نهادهای بین‌دولتی مشاهده می‌شود. (نشریه مجاهد ۱۳۵۸-۱۳۸۶)

^{۱۳} به نظر می‌رسد حتی اگر مسئولان این رسانه‌ها تمایلی به انجام تحقیقاتی مستقل در این موارد می‌داشتند در عمل فاقد توانایی و امکانات لازم برای انجام آن بودند.

^{۱۴} از جمله نشریه مجاهد ۱۳۵ به تاریخ ۲۳ دی ۱۳۶۱ از یکی از گزارش‌های عفو بین‌الملل چنین نقل می‌کند:

مقامات دادگاه انقلاب ایران و زندانبانان از دادن اطلاعات به خیلی از اقوام و دوستان زندانیان که در جستجوی محل نگهداری [زندانیان] می‌باشند، خودداری می‌کنند. تشخیص و یا حدس این مساله که در هر زمان مشخص چند نفر گمشده در ایران وجود دارد، مشکل می‌باشد. اما صدها نفر را می‌توان دید که در جلوی زندان‌ها، دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها، مقرهای سپاه پاسداران و غیره صف کشیده‌اند و در جستجوی وابستگان گمشده خود می‌باشند. ... همیشه معلوم نیست که چند نفر از افراد گمشده زنده یا مرده‌اند و ممکن است روزها، هفته‌ها و یا ماه‌ها طول بکشد تا بتوان این مسئله را فهمید. (نشریه مجاهد ۱۳۵۸-۱۳۸۶، شماره ۱۳۵، ۵)

ناپدیدسازی قهری در ایران

به ایران در نزد «گروه کاری» بالغ بر ۵۰۰ مورد بود.

علاوه بر همه دلایل بالا بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان شاهد بوده‌اند که علیرغم مراجعات مکرر به دفاتر سازمان ملل در تهران و نوشتن نامه‌های متعدد به دبیرکل این سازمان، اقدامات انجام شده که نتایج ملموسی برای عزیزان آنها داشته باشد بسیار ناچیز بوده است. نادیده گرفتن وضعیت وخیم حقوق بشر به دلایل سیاسی، از جمله سکوت سازمان ملل در برابر کشتار تابستان ۶۷، و دراختیار نداشتن مکانیزم‌های لازم برای مجبور کردن کشورهای خاطی برای عمل به تعهدات خود سبب بی‌اعتمادی خانواده‌ها به موثر بودن مراجعاتشان به این سازمان شده است. آنان در یک مقایسه ساده در بسیاری از موارد به این نتیجه می‌رسند که با توجه به غیرموثر بودن اقدامات سازمان ملل مراجعه به این سازمان با توجه به امکان انتقامجویی دولت ارزش خطر کردن نداشته باشد.^{۱۵}

با توجه به مطالب فوق طبیعی به نظر می‌رسد که مانند بسیاری از کشورها که نقض سازمان‌یافته، گسترده و خشن حقوق بشر وجود داشته و همه نهادهای مدنی مستقل سرکوب می‌شدند، انتقال اطلاعات به ایرانیان تبعیدی، سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر بین‌المللی و نهادهای بین‌دولتی ناظر بر نقض حقوق بشر در دهه شصت با مشکلات بسیار و خطرات بسیار جدی همراه بوده و بستگان قربانیان غالباً از برقراری اینگونه ارتباطات از داخل ایران پرهیز می‌کردند. به همین دلیل بوده است که گزارش‌های نقض حقوق بشر به طور کلی و مشخصاً در مورد ناپدیدسازی در مقایسه با ابعاد آن در ایران بسیار کم بوده است. همین اطلاعات محدود نیز با تاخیر قابل توجه و تنها از طریق راه‌های به شدت مخفیانه ممکن شده است.

مطالعه موردی چند پرونده:

برای آشنایی بهتر با روش کار «گروه کاری» چند پرونده که شرایط متفاوتی داشته‌اند

^{۱۵} به عنوان یک نمونه نگاه کنید به پیام ام‌البین جلالی مهاجر (مادر بهکیش) در اعتراض به سکوت احمد شهید، گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به وضعیت بستگان اعدام‌شدگان دهه شصت. (مادر بهکیش ۱۳۹۰)

جستاری در ناپدیدسازی قهری

را بررسی کرده‌ام. اولین پرونده مربوط به محمدرضا بهکیش است که در یک درگیری مسلحانه در تهران کشته شده و محل دفن او نامشخص است. سپس به بررسی پرونده زهرا بهکیش که احتمالاً در زیر شکنجه کشته شده و محل دفن احتمالی او در گورستان خاوران نامشخص است پرداخته‌ام. در ادامه پرونده محسن بهکیش را که در زندان اوین اعدام شده و بنا بر اسناد رسمی در محلی مشخص در گورستان بهشت زهرا دفن شده است مورد بررسی قرار داده‌ام. در خاتمه پرونده مهرداد پناهی شبستری که در کشتار تابستان ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شده و محل دفن وی نامشخص است بررسی شده است.

نیاز به بحث بیشتر نیست که همه این افراد یا در درگیری با ماموران دولتی کشته شده‌اند و یا آزادی آنان توسط ماموران دولتی سلب شده است. پس با اطمینان می‌توان گفت که عنصر اول و دوم ناپدیدشده‌گی (به جدول ۳ در فصل دوم مراجعه کنید) یعنی (۱) "سلب آزادی برخلاف میل فرد ناپدیدشده" و (۲) "دست داشتن دولت" در همه این موارد محقق است.

علاوه بر آن و همانطور که در فصل سوم توضیح دادم از نظر «گروه کاری» و «کمیت» خارج کردن فرد از حمایت قانون نتیجه تحقق سه عنصر دیگر ناپدیدسازی است و نیازی به ارائه مدارک برای آن وجود ندارد.

لذا در این مطالعه موردی تنها لازم است که نشان داده شود که عنصر سوم تعریف ناپدیدشده‌گی یعنی ماموران دولتی پس از سلب آزادی برخلاف میل فرد از پذیرش "مسئولیت سلب آزادی" امتناع کرده و یا از دادن اطلاعات در مورد "سرنوشت یا مکان" فرد طفره رفته‌اند. محرز بودن وجود این سه عنصر در پیوستگی با هم سبب خواهد شد که بتوانیم ناپدیدسازی را از جرایم مشابه تفکیک کنیم.

در فصل سوم توضیح دادم که اگر یک فرد ناپدیدشده باشد این پرونده در صورتی از طرف «گروه کاری» پذیرفته خواهد شد که گروه متقاعد شود که دولت با انجام تحقیقات مستقل، بی‌طرفانه، جامع و موثر بتواند اطلاعاتی بر اطلاعاتی که منبع ارائه کرده است اضافه کند. پس در مطالعه این چهار پرونده به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا دولت قادر است اطلاعات بیشتری در اختیار «گروه کاری» و خانواده قرار دهد.

ناپدیدسازی قهری در ایران

محمدرضا بهکیش:

محمدرضا بهکیش در روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ با علم به اینکه خطری جدی او را تهدید می‌کند، در شرایطی که مدارک شناسائی واقعی خود را همراه داشته و مسلح نبوده است^{۱۶}، در سر یک قرار سازمانی حاضر می‌شود. در فرم ارسال شده توسط جعفر بهکیش به «گروه کاری» نوشته شده است:

بر اساس اطلاعات یک شاهد او در آن روز مسلح نبود، اما پاسداران انقلاب به محض آنکه او در نزدیکی چاپخانه مشاهده شد به سمت او تیراندازی کردند. اما این نکته روشن نیست که آیا او در این محل کشته شده است یا خیر. رسانه‌های دولتی یک اطلاعیه از طرف نیروهای امنیتی مبنی بر کشته شدن رهبران یکی از گروه‌های مخالف را منتشر کردند. اما در این اطلاعیه تنها از نام‌های مستعار استفاده شده بود. نیروهای امنیتی هرگز محل دفن برادرم را افشا نکردند.

آیا بنا بر اطلاعاتی که در اختیار خانواده قرار گرفته، سرنوشت و مکان محمدرضا روشن است؟ «گروه کاری» در یکی از اظهارنظرهایش در مورد پاسخ ایران در مورد افرادی که در درگیری خیابانی کشته شده‌اند می‌نویسد که در این موارد لازم است که تاریخ و گواهی فوت فرد ناپدیدشده ارائه شوند. (WGEID, AR 1997, Par 229) علاوه بر آن «گروه کاری» در همه موارد ناپدیدشده‌گی که به مرگ ختم شده باشد مشخص شدن محل دفن فرد ناپدیدشده را یکی از شرایط ضروری برای روشن شدن سرنوشت و مکان او می‌داند.

خانواده برای محمدرضا تقاضای گواهی فوت کرده و چنین گواهی برای او صادر شده است. اما در این گواهی فوت جز اینکه محمدرضا در چه تاریخی فوت شده است، هیچ اطلاعات صحیح دیگری وجود ندارد. این سند می‌تواند برای حل‌وفصل مسائل حقوقی به کار آید، اما هیچ اطلاعاتی در مورد شرایطی که به مرگ محمدرضا منجر شده در اختیار خانواده قرار نمی‌دهد. روشن نیست که آیا محمدرضا در همان محل تیراندازی به قتل رسیده است؟ اگر زنده مانده است بعداً چه بر سر او آمده است؟ گواهی فوت صادر شده به

^{۱۶} من مسلح نبودن محمدرضا را از شاهدهی که در آن زمان از نزدیک در جریان وضعیت او بود شنیده بودم. اما بعد از ارسال اطلاعات به «گروه کاری» و پذیرش پرونده محمدرضا از طرف این نهاد آن شاهد در گفته‌های خود دچار تردید شد. من این تردید را به اطلاع «گروه کاری» رساندم.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

هیچ یک از این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد.

علاوه بر آن جسد محمدرضا به کجا منتقل شده و در کجا دفن شده است؟^{۱۷} هیچ‌گونه اطلاعاتی در این موارد در اختیار خانواده قرار نگرفته است. روشن است که "سرنوشت و مکان" محمدرضا بهکیش نامعلوم است و بر اساس تعریف ارائه شده در «میثاق بین‌المللی» و «اعلامیه»، در صورت درخواست خانواده، او می‌تواند ناپدید شده تلقی شود. آیا این پرونده می‌تواند توسط «گروه کاری» پذیرفته شود؟ جواب مثبت است. زیرا جعفر بهکیش ضمن تاکید مکرر بر اینکه خانواده می‌دانند که محمدرضا کشته شده است، اما در عین حال بر این نکته تاکید کرده‌اند که هیچ مدرکی که مرگ (جز یک گواهی فوت که، جز تاریخ مرگ، اطلاعات غلط در آن نوشته شده است)، شرایط منجر به مرگ و محل دفن وی را مشخص کند وجود ندارد. یعنی این اطمینان وجود دارد که دولت می‌تواند با انجام تحقیقاتی جامع و بی‌طرفانه اطلاعات بسیار مهمی در مورد سرنوشت و مکان محمدرضا بهکیش را در اختیار خانواده قرار دهد.

زهرای بهکیش:

جعفر بهکیش در فرم ارسالی به «گروه کاری» چنین می‌نویسد:

زهرای در شب دوم شهریور ۱۳۶۲ در منزل والدین خود [در کرج] بوده است. او خانه آنها را در صبح زود روز سوم شهریور به سمت آپارتمان خود در تهران ترک می‌کند. او در آن صبح در آپارتمان خود دستگیر می‌شود که در همان محل قرص سیانور خود را برای خودکشی و فرار از شکنجه می‌خورد.^{۱۸} اما شواهدی قوی موید آن است که پاسداران انقلاب او را زنده نگاهداشته

^{۱۷} در اواخر دهه هشتاد یکی از بستگان اعدام‌شدگان به خانواده محمدرضا بهکیش اطلاع داد که او اطلاعات موثقی از محل دفن وی در بهشت زهرا پیدا کرده است. خانواده محمدرضا بدون هیچ تحقیقاتی سنگ قبری را در آن محل نصب کردند که تا زمان انتشار این مقاله سالم باقی مانده است.

^{۱۸} پدر و مادر زهرا از محل سکونت او اطلاع داشتند و در روزها و هفته‌های پس از بی‌خبری از زهرا به آپارتمان او در خیابان عباس‌آباد تهران مراجعه و از صاحبخانه در مورد سرنوشت زهرا پرس‌وجو می‌کنند. صاحبخانه به آنها اطلاع می‌دهد که در روز سوم شهریور پاسداران در منزل زهرا منتظر او بودند و پس از دستگیری حال

ناپدیدسازی قهری در ایران

و بعداً در زیر شکنجه کشته‌اند.

بنا بر اطلاعاتی که ماه‌ها بعد به طور شفاهی به بستگان زهرا بهکیش داده شده است وی در گوری نامشخص در گورستان خاوران در جنوب شرقی تهران دفن شده است. پاسداران که در ظهر سوم شهریور ۱۳۶۲ به خانه پدر و مادر زهرا برای بازداشت محسن بهکیش مراجعه می‌کنند با نشان دادن اسلحه‌ای به آنها می‌گویند که زهرا معدوم (عبارتی اهانت‌آمیز به معنی «به نیستی افکندن») شده است. اما بعداً مقامات زندان اوین از تأیید این ادعا خودداری می‌کنند. ام‌البنین جلالی مهاجر، مادر زهرا بهکیش، در نامه‌ای در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۳ به یکی از مسئولان جمهوری اسلامی چنین می‌نویسد:

از زهرا خبری ندارم هر دفعه از مسئولان [زندان] اوین سؤال می‌کنم می‌گویند از مرز خارج شده و هیچ جوابی نمی‌دهند. شما را به خدا شما جواب یک مادر سخت در مانده را بدهید: اولاً زهرا زنده است یا مرده؟ در زندان است یا نه؟

این ناروشنی وضعیت زهرا نه ماه و نیم پس از ناپدید شدن زهرا در روز سوم شهریور ۱۳۶۲ است. کسانی شهادت داده‌اند که زهرا را در زندان دیده‌اند. به رغم آنکه با گذشت زمان خانواده اطمینان دارد که زهرا دیگر زنده نیست، روشن است که سرنوشت او نامعلوم است، علاوه بر آن محل دفن او نیز مشخص نیست. آیا حقیقتاً در گورستان خاوران دفن شده است؟ در کجای این گورستان؟ بر اساس بحثی که در فصل دوم و سوم انجام دادم، در صورت فوت فرد در زمان دستگیری و یا حین بازداشت، لازم است که شرایطی که به مرگ فرد منجر شده و اینکه در کجا دفن شده است روشن باشد. سرگذشت زهرا بهکیش نشان می‌دهد که در مورد او جزء سوم تعریف ناپدیدشده‌گی نیز صادق است: سرنوشت و مکان او نامعلوم است. زهرا بهکیش ناپدیدشده است.

در این مورد نیز بدون شک حکومت از شرایطی که منجر به مرگ زهرا بهکیش شده و محل دفن وی اطلاع دارد و این اطلاعات را می‌تواند در اختیار خانواده قرار دهد.

زهرا آنچنان نامساعد بوده که پاسداران مجبور می‌شوند او را با پتو منتقل کنند. خانواده از این شهادت چنین استنباط کردند که حال نامساعد زهرا گواه آن بود که زهرا از کچسول سیانور خود برای خودکشی استفاده کرده بود.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

محسن بهکیش:

بر خلاف دو مورد قبلی، محسن بهکیش پس از یک دوره چند ماهه ناپدیدشده‌گی^{۱۹} در ابتدای بازداشت در سوم شهریور ۱۳۶۲ در منزل والدین خود در کرج (دوره‌ای که خانواده از سرنوشت و مکان او اطلاعی نداشتند) برای حدود یک سال سرنوشت و مکان او در زندان اوین تهران مشخص بوده و بیست روز یکبار با خانواده ملاقات داشته است. در اوایل فروردین ۱۳۶۴ ملاقات او لغو شد و گویا برای تحقیقات به مشهد منتقل، سپس در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۴ به تهران بازگردانده و در ۲۴ اردیبهشت اعدام می‌شود.^{۲۰} بر اساس اطلاعاتی که سازمان بهشت زهرا به خانواده داده محسن در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴ در گوری مشخص در گورستان بهشت زهرا تهران دفن شده است.^{۲۱}

در پرونده‌ای که برای محسن تنظیم و تنها جهت اطلاع برای «گروه کاری» ارسال شده بود بر دو نکته تاکید کرده بودم: (۱) اعدام محسن پس از حدود یک ماه که ملاقات نداشت غیرمترقبه بود و ما از محاکمه و صدور حکم اعدام او اطلاعی نداشتیم^{۲۲} و (۲) هر چند در بانک اطلاعاتی گورستان بهشت زهرا محل دفن محسن مشخص است اما ما شاهد دفن او نبودیم و نتوانستیم آنرا به شکل مستقل تأیید کنیم.^{۲۳}

^{۱۹} بنا بر شهادت هم‌بندان، او در این دوره چند ماهه ناپدیدشده‌گی شدیدا شکنجه شده بود.
^{۲۰} گویا محسن در روز پیش از اعدام اجازه پیدا می‌کند که به خانه پدر و مادرش تلفن کرده و از آنها خداحافظی کند، اما آنان که برای خبرگیری از وضعیت او به مشهد رفته بودند، بدون آنکه موفق به دیدار او شوند، در خانه نبودند.

^{۲۱} برای سالهای متمادی محل دفن محسن بهکیش در سایت بهشت زهرا قابل دسترس بود. سپس برای مدتی این اطلاعات از دسترس خارج شده ولی مجددا به شرایط اولیه بازگشت. کپی این اطلاعات جزو مدارکی بود که تسلیم «گروه کاری» شد.

^{۲۲} من شرح چگونگی اطلاع پیدا کردن از اعدام محسن را در مطلبی با عنوان «مرعوب کردن انسان‌ها یکی از مهم‌ترین وجوه نقض حقوق انسانی در جامعه ما بوده است» که در اردیبهشت ۱۳۸۰ نوشته‌ام شرح داده‌ام. (بهکیش ۱۳۸۰)

^{۲۳} به عنوان یک نمونه ماموران در هنگام دفن ام‌البنین جلالی مهاجر، مادر محسن بهکیش، در همان محل، اجازه ندادند که منصوره بهکیش، خواهر قربانی، تکه‌ای از استخوان محسن را برای آزمایشات ژنتیک بردارد.

ناپدیدسازی قهری در ایران

در موارد متعددی «گروه کاری» در مورد پرونده‌هایی شبیه محسن اظهار نظر کرده است. از جمله در گزارش سالیانه ۱۳۷۳-۱۳۷۴ (۱۹۹۵) در توضیحات خود بر پاسخ‌های ایرانی مبنی بر اعدام شدن قضایی ۹ تن می‌نویسد "در مواردی که دولت «گروه کاری» را مطلع کرده که فرد ناپدیدشده به طریق قضایی اعدام شده است، مانند همه مواردی که «گروه کاری» با آنها سروکار دارد ضروری است که دولت کپی حکم دادگاه و گواهی فوت را تسلیم کند." (WGEID, AR 1995, Par 266)

علاوه بر آن «گروه کاری» بارها تاکید کرده است که «زندانی بدون ارتباط» اگر به همراه پنهان نگاه‌داشتن سرنوشت و مکان زندانی نباشد به معنی ناپدیدشده‌گی نیست. در مورد محسن متعاقب قطع ملاقات، سرنوشت و مکان او پنهان نگاه‌داشته شده است.

این بدان معنی است که مشخص کردن محل دفن بدون تائید مستقل آن و اعلام اعدام فرد بدون آنکه کپی حکم و گواهی فوت معتبر در اختیار خانواده قرار داده شده باشد به معنی مشخص کردن سرنوشت و مکان فرد نیست.

آیا پذیرفتن این پرونده مغایر با آن روش کاری که "از فرستادن درخواست‌هایی به دولت‌ها که پاسخ آنها از قبل معلوم است باید اکیدا خودداری کرد" نیست؟ دولت چه اطلاعاتی را می‌تواند بر آنچه خانواده محسن می‌دانند در مورد روشن شدن سرنوشت و مکان او اضافه کنند؟

دولت می‌تواند اطلاعات زیر را در اختیار خانواده قرار دهد:

- ۱) کپی حکم صادر شده و گواهی فوت معتبر و
- ۲) تائید محل دفن محسن به طریقی که از طرف «گروه کاری» و خانواده قابل قبول باشد.

مهرداد پناهی شبستری^{۲۴}:

مهرداد پناهی شبستری در دی ماه ۱۳۶۲ در خیابانی در تهران بازداشت شد. او برای

^{۲۴} محمود و محمدعلی بهکیش هم وضعیت مشابهی با مهرداد داشته‌اند. هر دو آنها در زندان گوهردشت

جستاری در ناپدیدسازی قهری

مدتی ناپدید شده بود. بعدا روشن شد که او پس از دستگیری به بندهای انفرادی زندان اوین منتقل و پس از ۲۸ ماه توسط دادگاه‌های انقلاب واقع در زندان اوین به سه سال زندان محکوم شد. او از آغاز بازداشت تا اوایل مرداد ۱۳۶۷، تاریخ آخرین نامه وی از زندان اوین، به ترتیب در بندهای ۲۰۹، سالن ۵ آموزشگاه شهید کچوئی، بند ۶ همان آموزشگاه و در انتها بند ۲ پائین بند ۳۲۵ زندان اوین مشغول تحمل حکم زندان خود بود. مهرداد برای آخرین بار در اواسط تیر ۱۳۶۷ با خانواده ملاقات کرد و آخرین نامه او تاریخ اوایل مرداد ماه را دارد. خانواده برای حدود پنج ماه هیچ خبری از مهرداد نداشتند. در چهارم آذر ۱۳۶۷، مادر قربانی به کمیته انقلاب خیابان زنجان تهران احضار شده و در آنجا به شکل شفاهی خبر اعدام شدن مهرداد را به او می‌دهند. یک ساک کوچک هم ظاهرا حاوی وسایل مهرداد بوده که به مادرش داده‌اند.

بر اساس مطالبی که در فصل سوم ارائه شد احتمالا در ابتدا «گروه کاری» قطع عمومی ملاقات‌ها را نشانه از افزایش چشمگیر ریسک ناپدیدسازی گسترده در ایران ارزیابی می‌کرد. سپس با نشانه‌های بعدی یعنی نامعلوم بودن سرنوشت و مکان زندانیان آنان به عنوان ناپدیدشده ارزیابی می‌شدند.

از اواسط آبان به آن دسته از زندانیان که از کشتار بزرگ جان‌بدربرده بودند اجازه ملاقات با خانواده‌هایشان داده شد. طبیعی است این زندانیان از آن پس دیگر ناپدیدشده محسوب نمی‌شدند. اما آنان که قربانی این جنایت هولناک شدند چه وضعیتی داشتند؟ اطلاعات خانواده مهرداد از وضعیت او در روزی که خبر اعدام او را پاسداری در کمیته انقلاب خیابان زنجان تهران شفاهی به مادرش می‌دهد بیشتر نیست. سئوالات بسیاری بی‌پاسخ مانده است:

۱- آیا محاکمه مجددی در کار بوده است؟ چرا؟ چگونه؟ در چه زمانی؟ و به چه اتهامی؟

۲- قاضی دادگاه چه کسی بوده است و در چه زمانی حکم اعدام صادر شده است؟

۳- آیا مهرداد امکان فرجام خواهی داشته است؟

۴- چرا ملاقات‌ها قطع شده بود؟

زندانی بوده و تا اواخر تیر ۱۳۶۷ با خانواده ملاقات می‌کرده و برای خانواده نامه می‌نوشته‌اند. خبر اعدام هر دو نیز در روز ۴ آذر ۱۳۶۷ به خانواده آنها داده شده است.

ناپدیدسازی قهری در ایران

- ۵- چرا هیچ‌کدام از مسئولین زندان و حکومت هیچ اطلاعی به خانواده‌ها نداده‌اند؟
- ۶- در چه زمانی، کجا و چگونه حکم اعدام اجرا شده است؟
- ۷- چرا در همان زمان اجرای حکم اعدام به خانواده اطلاع داده نشده است؟
- ۸- چرا تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در یک زمان کوتاه اعدام شده‌اند؟ و بالاخره
- ۹- مهرداد در کجا دفن شده است؟

همه چیز در مورد این کشتار مبهم است. روشن است که گذشت زمان خانواده مهرداد را متقاعد کرد که او دیگر زنده نیست. شهادت‌های جان‌بدربرندگان، خاطرات حسینی‌علی منتظری، انتشار نوار گفتگوی او با اعضای هیئت مرگ در تهران در مرداد ۱۳۹۵، اظهار نظرهای مقامات حکومتی پس از انتشار این نوار گفتگو گوشه‌هایی از چگونگی این فاجعه را بر ملا کرده است. اما سرنوشت و محل قربانیان آن کشتار بزرگ از جمله مهرداد پناهی شبستری هرگز روشن نشد.

طبیعی است که «گروه کاری» با ارائه این اسناد متقاعد خواهد شد که سرنوشت و مکان مهرداد نامشخص است و لازم است که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه تحقیقات لازم را انجام دهد.

از نظر «گروه کاری» ادعای جعفر بهکیش در مورد ناپدیدشدن نامبردگان بالا به دلیل (۱) سلب آزادی بدون رضایت آنان؛ (۲) مسئولیت مستقیم ماموران دولتی در بازداشت و قتل آنان؛ (۳) نامعلوم بودن سرنوشت و مکان آنان؛ و در نتیجه (۴) قرار دادن آنان در خارج از حمایت قانون، قابل قبول تشخیص داده شده و «گروه کاری» با ارسال "اقدام معمولی" از جمهوری اسلامی ایران خواسته است که در این زمینه تحقیقات لازم را انجام داده و نتیجه را به اطلاع «گروه کاری» برساند.

این پرونده‌ها تا زمانی که پاسخ‌های قابل قبول به «گروه کاری» ارائه نشود و تا زمانی که خانواده خواستار ادامه اقدامات «گروه کاری» باشند باز خواهند ماند و «گروه کاری» به ارسال درخواست قبلی خود به دولت جمهوری اسلامی یا هر دولتی که پس از آن بر سر کار آید در مورد تحقیق در مورد سرنوشت و مکان زهرا، محمود، محمدرضا، محسن و محمدعلی بهکیش و مهرداد پناهی شبستری ادامه خواهد داد.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

نتیجه‌گیری

برای شناخت ناپدیدسازی لازم است دقیقا از همان زمان و مکانی که جنایت اتفاق می‌افتد و مقاومت در برابر آن شکل می‌گیرد آغاز کنیم. مقاومت فردی و به‌ویژه جمعی بستگان ناپدیدشدگان و روایت‌های تکان‌دهنده آنان از این تجربه هولناک که به شکلی محدود و گاه گسترده در رسانه‌های جمعی منعکس می‌شدند به شکلی بسیار موثر جنبه‌های به‌غایت غیرانسانی و عناصر اصلی ناپدیدسازی را بیان می‌کردند.

جنبش جهانی حقوق بشر متشکل از جمع‌های دوستانه یا سازمان‌یافته قربانیان و بستگان آنان و گروه‌ها و سازمان‌های محلی، ملی و بین‌المللی غیردولتی مدافع حقوق بشر، به‌ویژه عفو بین‌الملل و برخی نهادهای بین‌دولتی با سازمان دادن کارزارهایی موفق و انتشار گزارش‌هایی موثر درباره ناپدیدسازی وجدان عمومی را تحت تاثیر قرار داد.

علاوه بر آن برخی اتفاقات در سطح بین‌المللی در دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰ (۷۰-۱۹۶۰)، از جمله گستردگی جنبش حقوق مدنی، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش فمینیستی و جنبش برای صلح که با هم رابطه‌ای نزدیک داشتند، قرارداد هلسینکی که حقوق بشر را به یک مسئله در رابطه شرق و غرب تبدیل کرد، اجرایی شدن میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت انتخاب جیمی کارتر در آمریکا، مبارزه با نقض حقوق بشر را اندکی تسهیل کردند.

در چنین شرایطی چشم‌پستن و نادیده گرفتن ناپدیدسازی قهری که به گستردگی در جهان اتفاق می‌افتاد برای جامعه جهانی و سازمان ملل دشوار بود. پس مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) از کشورهای عضو، دبیرکل و کمیسیون حقوق بشر خواست که اقداماتی موثر برای محافظت از افراد در برابر ناپدیدسازی

جستاری در ناپدیدسازی قهری

که سبب نگرانی جامعه جهانی بود به عمل آورند.

هر چند در این قطعنامه تعریفی از ناپدیدسازی ارائه نشده بود اما بر پیچیدگی این جنایت، که نقض حق حیات، آزادی و امنیت، شکنجه نشدن، آزادی از بازداشت و زندان خودسرانه و حق دسترسی به دادگاه علنی و عادلانه، تاکید کرده و از دولت‌ها خواسته بود که ضمن تحقیق در مورد همه موارد ناپدیدسازی اطمینان حاصل کنند که قوانین به گونه‌ای باشند تا از وقوع ناپدیدسازی جلوگیری شده، ارتکاب آن جرم محسوب شود و با دیگر دولت‌ها و نهادهای سازمان ملل در این زمینه همکاری کنند.

تاسیس «گروه کاری» در اسفند ۱۳۵۸ (مارس ۱۹۸۰) آغاز اقدامات عملی سازمان ملل در این زمینه بود. مهم‌ترین وظیفه این نهاد، که به عنوان رابطی میان بستگان ناپدیدشدگان و دولت‌ها عمل می‌کند، انسان‌دوستانه است.

گزارش‌های «گروه کاری» و نهادهای غیردولتی مدافع حقوق بشر از موارد ناپدیدسازی، هر چند در مقایسه با ابعاد واقعی آن در سطح جهان بسیار محدود بود، بر وخیم بودن شرایط گواهی می‌داد. این گزارش‌ها بر ضروری بودن توجه به درخواست جنبش جهانی حقوق بشر برای انجام اقداماتی جدی‌تر برای محافظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی صحه می‌گذاشت.

پس از پایان جنگ سرد در اواخر دهه ۱۳۶۰ (دهه ۱۹۸۰)، اقداماتی جدی برای تصویب سندهایی تعهدآور نیز آغاز شد. هر چند تصویب میثاقی بین‌المللی برای مقابله با ناپدیدسازی تا ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) به تاخیر افتاد^۱، اما در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) سه سند مهم یعنی «اعلامیه» (۱۳۷۱)، «میثاق قاره‌ای» (۱۳۷۳) و اساسنامه رم (۱۳۷۷) به تصویب رسید. در هر چهار سند ناپدیدسازی تعریف یا مشخصات آن ذکر شده است.

در این تعاریف هر چند در بیشتر موارد از زبانی مشابه یا یکسان استفاده شده است، اما برخی تفاوت‌های مهم در تعریف ارائه شده در اساسنامه رم نسبت به سه سند دیگر وجود دارد. در هر چهار سند بر وجود چهار عنصر که به هم مربوط هستند یعنی (۱) سلب آزادی

^۱ هنوز هم پس از ۱۷ سال تعداد اعضای آن تنها ۷۰ کشور است که تنها ۲۴ کشور امکان تماس فردی با «کمیته» را پذیرفته‌اند

نتیجه‌گیری

بدون رضایت فرد؛ ۲) دست داشتن ماموران دولتی (یا گروه‌های سیاسی غیردولتی در اساسنامه رم)؛ ۳) در ادامه انکار سلب آزادی یا پنهان کردن سرنوشت یا محل فرد و ۴) خارج کردن فرد از حمایت قانون (برای مدتی طولانی در اساسنامه رم) تاکید شده است. علاوه بر آن، در اساسنامه رم برای آنکه این جرم به عنوان جنایت علیه بشریت در دادگاه کیفری بین‌المللی قابل طرح باشد لازم است ناپدیدسازی بخشی از یک سیاست گسترده بر علیه گروهی از مردم باشد.

این تعریف‌ها خالی از ابهام نیستند و گاه نهادهای مختلف نظارتی تفسیرهای متفاوتی از آنها ارائه می‌کنند. نکته مهم این است که «گروه کاری» و «کمیت» دو نهاد اصلی سازمان ملل برای محافظت افراد در برابر ناپدیدسازی، این ابهامات را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که ضمن روشن بودن مرز آن با جرائم مرتبط، به موثرترین شکل افراد را در برابر ناپدیدسازی در هر شرایطی، به هر طریقی و در هر زمانی محافظت کند.

«گروه کاری» و «کمیت» تاکید کرده‌اند که الف) ناپدیدسازی می‌تواند با بازداشت قانونی یا غیرقانونی یا هر شکل دیگری از سلب آزادی و در طی تحمل زندان با وضعیتی کاملا مشخص اتفاق افتد؛ ب) لازم است بر مسئولیت مطلق دولت‌ها برای پیشگیری، تحقیق در مورد سرنوشت و مکان قربانی، تحقیق در مورد عاملان و مجازات آنان در رابطه با وقوع ناپدیدسازی توسط هر کسی در محدوده جغرافیایی آن تاکید شود؛ پ) روشن شدن سرنوشت و مکان فرد ناپدیدشده‌ای که زنده است یعنی اینکه یا فرد آزاد شده و یا محل بازداشت وی در زندانی رسمی ثبت شده، تماس با خانواده برقرار گشته و فرد در حمایت قانون قرار گرفته باشد. در مورد فرد ناپدیدشده‌ای که مرده اعلام شده، روشن شدن وضعیت و مکان بدین معنی است که شرایط منجر به مرگ مثلا حکم دادگاه و گواهی فوت با اطلاعات واقعی و محل دفن مشخص شود و ت) خارج کردن از حمایت قانون نتیجه تحقق سه عنصر دیگر است و نیازی به اثبات آن نیست و ضروری نیست که قصد عاملان برای خارج کردن فرد از حمایت قانون اثبات شود.

علاوه بر آن نهادهای نظارتی هر زمان که تجربه مشترک جهانی ضرورت انرا ایجاب کرده است در تفسیرهای خود برای حصول اطمینان از محافظت همه افراد در برابر

جستاری در ناپدیدسازی قهری

ناپدیدسازی تجدیدنظر کرده‌اند. از جمله «گروه کاری» که بر نقش مطلق دولت تاکید داشته و از قبول پرونده‌هایی که به ناپدیدسازی توسط گروه‌های سیاسی مخالف دولت‌ها مربوط بودند امتناع می‌کرد، با افزایش دریافت این گزارش‌ها رویه خود را تغییر داده و در ۲۰۱۹ اعلام کرد که برای انجام وظایف انساندوستانه خود این پرونده‌ها را ثبت کرده و با این گروه‌ها برای تعیین سرنوشت و مکان ناپدیدشدگان مکاتبه می‌کند.

علیرغم همه دست‌آوردهای مثبت جنبش جهانی حقوق بشر در زمینه محافظت از افراد در برابر ناپدیدسازی هنوز هم این جنایت به گستردگی در جهان اتفاق افتاده و موارد گزارش‌شده ناپدیدشده‌گی به نسبت تعداد واقعی آن بسیار کم است. در عمل به نظر می‌رسد که مبارزه با نقض حقوق بشر در جهان الویت سازمان ملل متحد نیست و به همین دلیل نهادهای نظارتی این سازمان فاقد توانایی لازم برای انجام وظایف خود برای محافظت افراد در برابر ناپدیدسازی هستند. این مسئله سبب تشدید تردید بستگان ناپدیدشدگان در قبول خطر گزارش دادن به این نهادها شده است.

علاوه بر آن جریان یافتن اطلاعات در شبکه جهانی حقوق بشر نه تنها به دلیل سرکوب سازمان‌یافته و خشن و روش‌های قدیمی انتقال آن، که هنوز هم در بسیاری از مناطق مورد استفاده هستند، بلکه به دلیل عدم اطلاع بستگان ناپدیدشدگان و فعالان حقوق بشر از این جنایت و مکانیزم‌های موجود برای محافظت افراد در برابر ناپدیدسازی محدود باقی مانده است.

معرفی برخی نهادها

<p>«اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی» Statute of the International Criminal Court-ICC Statute</p> <p>اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی یا اساسنامه رم در ۲۶ تیر ۱۳۷۷ (۱۷ جولای ۱۹۹۸) در شهر رم در ایتالیا تصویب و پس از پیوستن ۶۰ کشور در ۱۰ تیر ۱۳۸۱ (۱ جولای ۲۰۰۲) عملاً شروع به کار کرد. تا ۲۴ خرداد ۱۴۰۲ مهم‌ترین کشورهای ناقض حقوق بشر از جمله اسرائیل، آمریکا، ایران، چین، روسیه و عربستان به عضویت این دادگاه درنیا آمده‌اند.</p>
<p>«اعلامیه در مورد محافظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری»</p> <p>Declaration on the Protection of all Persons from ED</p> <p>این اعلامیه در ۲۷ آذر ۱۳۷۱ (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲) در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده است.</p>
<p>«دادگاه حقوق بشر اروپا» European Court of Human Rights-ECtHR</p> <p>در ۱ بهمن ۱۳۳۷ (۲۱ ژانویه ۱۹۵۹) تاسیس شد. این دادگاه از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۸ تنها ۲۷ و از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ نیز ۸۱۰ حکم صادر کرده است. (ECHR 1998) از ۱۳۷۷ روش کار تغییر کرد و از آن پس افراد نیز می‌توانستند مستقیماً شکایت خود را تسلیم دادگاه کنند. از ۱۳۷۸ تا ۱۴۰۱ این دادگاه برای حدود ۲۵ هزار پرونده حکم صادر شده است. (ECtHR 2023)</p>
<p>«دادگاه حقوق بشر قاره آمریکا» Inter-American Court of Human Rights-IACtHR</p> <p>این دادگاه در ۱ خرداد ۱۳۵۸ (۲۲ می ۱۹۷۹) توسط کشورهای عضو میثاق قاره‌ای تاسیس شد. این دادگاه پس از بررسی پرونده والاسکوزرودریگوز در برابر دولت هندوراس (Velásquez Rodríguez - Honduras) اولین حکم خود در مورد ناپدیدشدگی را در ۵ مرداد ۱۳۶۷ (۲۷ جولای ۱۹۸۸) صادر کرد.</p>
<p>«عفو بین‌الملل» (Amnesty International-AI) در ۸ خرداد ۱۳۴۰ (۲۸ می ۱۹۶۱) در لندن-انگلستان تاسیس شد و تا ۱۳۴۸ تعداد اعضای آن به ۱۵ هزار نفر افزایش یافت که تقریباً همه آنها در کشورهای غربی زندگی می‌کردند. از اوایل دهه ۱۳۵۰ است که عفو بین‌الملل به یک جنبش جهانی تبدیل می‌شود و تعداد اعضا و تعداد کشورهایی که این جنبش در آن حضور فعال داشت در ۱۳۶۸، ۱۳۵۸ و ۱۳۷۸ به ترتیب به ۲۰۰ هزار نفر و ۴۲ کشور، ۷۰۰ هزار نفر و ۶۰ کشور و بیش از یک میلیون نفر و ۷۷ کشور افزایش یافت. عفو بین‌الملل در ۱۳۵۶ برنده جایزه صلح نوبل شده است. (گزارش‌های سالیانه)</p>

جستاری در ناپدیدسازی قهری

<p>The Helsinki Final Act (Helsinki Accords), 1975</p>	<p>قرارداد هلسینکی</p>
<p>توافقی بود که در ۱۰ مرداد ۱۳۵۴ (اول اوت ۱۹۷۵) توسط ۳۵ کشور اروپایی از شرق و غرب در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلسینکی پایتخت فنلاند به دست آمد. مسائل به چهار دسته تقسیم شده بودند. دسته اول به مسائل سیاسی و نظامی مربوط بود. دسته دوم مسائل اقتصادی را شامل می‌شد. دسته سوم بر مسائل مرتبط با حقوق بشر از جمله آزادی مهاجرت، تبادلات فرهنگی و آزادی مطبوعات تاکید داشت و دسته چهارم نحوه پیگیری و کنفرانس‌های بعدی را مشخص می‌کرد.</p>	
<p>UN Human Rights Committee-UNHRC</p>	<p>«کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد»</p> <p>نهادی است که از ۱۸ متخصص مستقل منتخب که بر اجرای «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» توسط اعضای این میثاق نظارت می‌کند. این نهاد کار خود را از ۱۱ دی ۱۳۵۵ (اول ژانویه ۱۹۷۷) آغاز کرد. این کمیته در مورد شکایات دولت‌ها از یکدیگر و بر اساس پروتکل الحاقی به شکایت افراد نیز رسیدگی می‌کند. علاوه بر آن این کمیته تفاسیر خود در مورد موارد مختلف حقوق بشر مرتبط با میثاق را با عنوان توضیحات عمومی (General Comments) منتشر می‌کند.</p>
<p>Committee on Enforced Disappearances-CED</p>	<p>«کمیته در مورد ناپدیدسازی قهری»</p> <p>نهاد نظارتی بر عملکرد اعضای «میثاق بین‌المللی» است که پس از رسمیت یافتن «میثاق بین‌المللی» در دی ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) تاسیس و کارش را از سال ۱۳۹۰ آغاز کرد. این کمیته تنها می‌تواند به موارد ناپدیدسازی که بعد از رسمیت یافتن میثاق در دی ۱۳۸۹ اتفاق افتاده باشد رسیدگی کند. این کمیته متشکل از ۱۰ متخصص از کشورهای عضو به عنوان افرادی مستقل که به رای اعضا میثاق انتخاب می‌شوند است.</p>
<p>«کمیسیون حقوق بشر کشورهای قاره آمریکا»</p>	
<p>Inter-American Commission on Human Rights-IACHR</p>	<p>در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) تاسیس شد و از ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) گزارش‌های سالانه خود را در مورد وضعیت حقوق بشر در قاره آمریکا منتشر کرده است. این کمیسیون علاوه بر آن گزارش‌هایی را در مورد موضوعات و کشورهای مختلف منتشر کرده است.</p>
<p>«گروه کاری در مورد ناپدیدسازی قهری و غیرداوطلبانه»</p>	
<p>Working Group on Enforced and Involuntary Disappearances-WGEID</p>	<p>این «گروه کاری» در ۱۰ اسفند ۱۳۵۸ (۲۹ فوریه ۱۹۸۰) از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تشکیل شد.</p>
<p>«میثاق بین‌المللی برای حفاظت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی قهری»</p>	
<p>Int.I Convention for the Protection of All Persons from ED-ICPPED</p>	<p>این میثاق در ۲۹ آذر ۱۳۸۵ (۲۰ دسامبر ۲۰۰۶) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و در دوم دی ۱۳۸۹ (۲۳ دسامبر ۲۰۱۰) پس از تصویب ۲۰ کشور اجرایی شده است. تا ۲۴ خرداد ۱۴۰۲ تنها ۷۰ کشور به عضویت این میثاق در آمده‌اند.</p>

«میثاق کشورهای قاره آمریکا علیه ناپدیدسازی قهری»

Inter-American Convention on Forced Disappearance of Persons-IACFDP

این میثاق در ۱۹ خرداد ۱۳۷۳ (۹ جون ۱۹۹۴) تصویب و در ۹ فروردین ۱۳۷۵ (۲۸ مارس ۱۹۹۶) پس از تصویب ۲ کشور اجرایی شد. تا ۲۴ خرداد ۱۴۰۲ کانادا و آمریکا به این میثاق نپیوسته‌اند.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

منابع

منابع فارسی

- آبادی، دلجو. ۱۳۹۸. "عده‌های خیالی و غیرمسئولانه به خانواده‌های جان‌باختگان، نقدی بر فراخوان سازمان "عدالت برای ایران". *بیداران*. ۱۶ مهر. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۱.
<https://bidaran.info/spip.php?article397>.
- ابراهیم‌زاده، باقر. ۱۴۰۱. "اعلام جرم علیه حکومت شاه و قاتلان و شکنجه‌گران ساواک." *عصر نو*. ۲۶ اردیبهشت. دستیابی در ۱۲ شهریور ۱۴۰۲.
<https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=56197>.
- اصلانی، مهدی، مصاحبه توسط رادیو زمانه. ۱۳۹۷. *بازماندگان در صف نخست دادخواهی راستین تابستان ۶۷ هستند* (۲۳ آذر). دستیابی در ۴ فروردین ۱۴۰۲.
<https://www.radiozamaneh.com/424600>.
- بهکیش، جعفر. ۱۳۹۷. "به بهانه انتشار گزارش عفو بین‌الملل در مورد کشتار تابستان ۶۷." *مقاله*. وبلاگ "من از یادت نمی‌کاهم". ۱ دی. دستیابی در ۷ شهریور ۱۴۰۱.
http://jafar-behkish.blogspot.com/2018/12/67_42.html.
- ۱۳۷۷. "دادخواست تعدادی از بستگان اعدام شدگان دهه ۶۰ خطاب به محمد خاتمی در آذر ۱۳۷۷." *وبلاگ "من از یادت نمی‌کاهم"*. دستیابی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰.
<http://jafar-behkish.blogspot.com/2016/07/60-1377.html>.
- ۱۳۸۴. "در خلوت روشن با تو گریسته‌ام برای خاطر زندگان." *سایت بیداران*. دستیابی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰.
<http://www.bidaran.net/spip.php?article86>.
- ۱۴۰۰. *دوباره هرگز، سه مقاله درباره جنبش دادخواهی و نقش مادران و زنان*. تورنتو: میخک سرخ.
- ۱۳۹۱. "قربانیان کشتار تابستان ۶۷، ناپدیدشدگان قهری؟" ۱۴ بهمن. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۱.
<http://jafar-behkish.blogspot.com/2013/02/67.html>.
- ۱۳۸۰. "مرعوب کردن انسانها یکی از مهم‌ترین وجوه نقض حقوق انسانی در جامعه ما بوده است." *خاطرات*. تهران: جعفر بهکیش، اردیبهشت. دستیابی در ۵ فروردین ۱۴۰۲.
<https://bidaran.info/spip.php?article15>.

منابع

- ۱۳۹۶. "وکالت مادر بهکیش برای دادخواهی و شرح بی‌سرانجامی آن." من از یادت نمی‌کاهم، ۳۰ بهمن. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.
- http://jafar-behkish.blogspot.com/2018/02/blog-post_19.html.
- حسین خواه، مریم. ۱۳۹۴. *داستان ناتمام؛ مادران و خانواده‌های خواران، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت*. گزارش تحقیقی، عدالت برای ایران. دستیابی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰.
- <https://justice4iran.org/persian/projects/painscapes/unfinishedtales/>
- دادگاه جزایی بین‌المللی. ۱۹۹۸. "متن کامل اساسنامه دادگاه جنایی بین‌المللی رم." *اساسنامه*. با ترجمه مرکز اسناد حقوق بشر ایران. ۱۷ جولای. دستیابی در ۱۵ خرداد ۱۴۰۲.
- رابرتسون، جفری. ۲۰۱۱. *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷؛ گزارشی از جفری رابرتسون، وکیل دادگستری*. تحقیقی، بنیاد عبدالرحمن برومند. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.
- <https://www.iranrights.org/fa/library/document/1380/the-massacre-of-political-prisoners-in-iran-1988-report-of-an-inquiry>.
- سازمان ملل متحد. ۲۰۰۷. "کنوانسیون بین‌المللی حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدیدکردن قهری." *کنوانسیون*. با ترجمه دفتر تهران سازمان ملل. سازمان ملل. دستیابی در ۱۵ خرداد ۱۴۰۲.
- <https://iran.un.org/sites/default/files/2020-12/ICPPED%20%28Persian%29.pdf>.
- ۱۳۴۵. "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی." *میثاق*. با ترجمه بنیاد برومند. نیویورک: سازمان ملل، ۲۵ آذر. دستیابی در ۲۷ اسفند ۱۴۰۱.
- <https://www.iranrights.org/fa/library/document/151/international-covenant-on-civil-and-political-rights>.
- شرکت کنندگان در کنفرانس رم. ۱۹۹۸. "اساسنامه دادگاه جنایی بین‌المللی." *اساسنامه*. با ترجمه مرکز اسناد حقوق بشر ایران. رم. دستیابی در ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲.
- شورای ملی مقاومت. ۱۳۶۹. "ویژه شهید بزرگ حقوق بشر: دکتر کاظم رجوی." *شورا*. خرداد. دستیابی در ۳۱ مرداد ۱۴۰۲.
- <https://www.iran-archive.com/sites/default/files/2021-07/mojahedine-khalgh-shora-dowre-aval-053-zamime.pdf>.
- عفو بین‌الملل. ۱۳۹۷. *اسرار به خون آشفته؛ کشتار ۶۷- جنابیتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد*. تحقیقی، عفو بین‌الملل. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.
- <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/9421/2018/en/>
- فتحی، محمد، و کاظم کوهی اصفهانی. ۱۳۶۸. "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان (۱۳۵۹-۱۳۹۶)." *پژوهشکده شورای نگهبان جمهوری اسلامی*. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.
- https://www.shora-gc.ir/files/fa/news/1398/9/21/4354_236.pdf.
- مادر بهکیش، ام‌البنین جلالی مهاجر. ۱۳۹۰. "اعتراض مادر بهکیش (مادر ۶ شهید راه آزادی) به گزارش ناقص آقای احمد شهید." *ویدئو*. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.
- <https://www.youtube.com/watch?v=IHGH9VXkeGw>.
- مجاهدین خلق. ۱۳۵۸-۱۳۸۶. *نشریه مجاهد*. دستیابی در ۱۸ شهریور ۱۴۰۲.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

<https://www.iran-archive.com/fa/bakhsh-tozih/497?page=0>.

مصداقی، ایرج. ۱۳۸۵. نه زیستن نه مرگ، تمشک‌های نا آرام، چاپ دوم، جلد ۳. ۴ جلد. آلفابت‌ماکزیم. دستیابی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰.

http://irajmesdaghi.com/pfiles/tameshkhaye_naaram.pdf.

— . ۱۳۸۵. نه زیستن نه مرگ؛ غروب سپیده، چاپ دوم، جلد ۱. ۴ جلد. سوئد: آلفابت‌ماکزیم. دستیابی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰.

http://irajmesdaghi.com/pfiles/ghoroub_sepideh.pdf.

معینی، محمدرضا. ۱۳۷۸. "ناپدید" کردن روش جدیدی در سرکوب. "نشریه دیدگاه. دستیابی در ۲۶ اسفند ۱۴۰۱.
<https://bidaran.info/spip.php?article28>.

نامه مردم شماره ۲۵۲. ۱۳۶۸. "آرشیو نشریه نامه مردم ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۳." آرشیو. حزب توده، ۸ فروردین. دستیابی در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰.

<https://www.tudehpartyiran.org/2018/07/01/nameye-mardom-number-1-to-599-the-8th-series/>

منابع انگلیسی

- Colombian Truth Commission. 2022. "There is a Future if there is truth." Bogota. Accessed Aug 21, 2023. <https://www.comisiondelaverdad.co/>.
- AI. 2015. *Between Prison and the Grave: Enforced Disappearances in Syria*. London: Amnesty International. Accessed July 21, 2023. <https://www.amnesty.org/en/documents/mde24/2579/2015/en/>.
- AI. 1974. *Chile: an Amnesty International Report*. Investigative, London: Amnesty International Publications.
- AI. 2008. *Denying the Undeniable: Enforced Disappearance in Pakistan*. London: Amnesty International. Accessed July 20, 2023. <https://www.amnesty.org/en/wp-content/uploads/2021/05/ASA330182008ENGLISH.pdf>.
- . 1994. *Disappearances and Political Killings: Human Rights Crisis of the 1990s: a Manual for Action*. Amsterdam: Amnesty International.
- AI. 1990. *Iran: Violations of Human Rights 1987-1990*. London: AI. Accessed Aug 28, 2023. <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/021/1990/en/>.
- AI. 1996. *Philippines: Not Forgotten, The Fate of the "Disappeared"*. London: Amnesty International. Accessed July 22, 2023. <https://www.amnesty.org/en/documents/asa35/008/1996/en/>.
- AI. 2007. *Russian Federation: What justice for Chechnya's disappeared?* Amnesty International. Accessed July 20, 2023. <https://www.amnesty.org/en/documents/eur46/015/2007/en/>.
- Betancur, Belisario. 1992. *From Madness to Hope: the 12-year war in El Salvador: Report of the Commission on the Truth for El Salvador*. Investigative, the Commission on the Truth for El Salvador. Accessed July 19, 2023. <https://www.usip.org/sites/default/files/file/ElSalvador-Report.pdf>.

- Binta Aziz, Moonmoon. 2015. "Extra Judicial Killing: An Overview of Bangladesh." *IJHAMS* 3 (12): 131-142.
- Brody, Reed, and Felipe González. 1997. "Nunca Más: An Analysis of International Instruments on "Disappearances"." *Human Rights Quarterly* 19 (2): 365-405. doi:<https://doi.org/10.1353/hrq.1997.0012>.
- CED. 2016. *Concluding observations on the report submitted by Kazakhstan under article 29 (1) of the Convention*. UN. Accessed Aug 09, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G16/105/06/PDF/G1610506.pdf?OpenElement>.
- CED. 2019. *Guiding principles for the search for disappeared persons*. Geneva: UN. Accessed August 02, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G19/134/11/PDF/G1913411.pdf?OpenElement>.
- CED. 2013. *The relationship of the Committee on Enforced Disappearances with civil society actors*. UN. Accessed July 11, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G14/400/05/PDF/G1440005.pdf?OpenElement>.
- Chilean NCTR. 1991. "Report of the Chilean National Commission on Truth and Reconciliation." Santiago, Chile. Accessed Aug 24, 2023. https://www.usip.org/sites/default/files/resources/collections/truth_commissions/Chile90-Report/Chile90-Report.pdf.
- CHR. 2009. *Communication No. 1882/2009*. UN.
- Colombian Truth Commission. 2022. *Final Report, Volume 2, Findings and recommendations*. Commission for Clarification of Truth, Coexistence and the non-repetition. Accessed July 20, 2023. <https://www.comisiondelaverdad.co/hay-futuro-si-hay-verdad>.
- Donnelly, Jack. 2013. *International Human Rights*. 4th. Westview Press.
- Dulitzky, Ariel E. 2019. "The Latin-American Flavor of Enforced Disappearances,." *Chicago Journal of International Law* 19 (2): 423-89. Accessed May 1, 2023. <https://chicagounbound.uchicago.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1746&context=cjil>.
- ECtHR. 2023. "Annual Report 2001-2022." Accessed June 15, 2023. <https://www.echr.coe.int/Pages/home.aspx?p=court/annualreports&c=>.
- Finucane, Brian. 2010. "Enforced Disappearance as a Crime Under International Law: a Neglected Origin in the Laws of War." 35 (1): 171-." *The Yale Journal of International Law* 35 (1): 171-97. Accessed 04 30, 2023. https://openyls.law.yale.edu/bitstream/handle/20.500.13051/6607/06_35YaleJIntL171_2010_.pdf?sequence=2&isAllowed=y.
- Göral, Özgür Sevgi. n.d. "Massive Obstacles to Reckoning with the Remnants of les années noires: Impossible Truth, Justice and Recognition in Algeria." *A Comparative Analysis of Enforced Disappearances and the Missing in Middle East, North Africa and Caucasus*. Accessed 07 13, 2023. <https://enforceddisappearances.dealingwiththepast.org/algeria/#:~:text=During%20the%20Algerian%20Civil%20War,little%20international%20attention%20and%20solidarity>.
- Green, Amelia Hoover, and Patrick Ball. 2019. "Civilian killings and disappearances during civil war in El Salvador (1980-1992)." *Demographic Research* 781-814. doi:<https://doi.org/10.4054/DemRes.2019.41.27>.
- IACHR. 1974. *Report on the Status of Human Rights in Chile*. Washington DC: Inter-American Commission on Human Rights. Accessed June 25, 2023. <http://www.cidh.org/countryrep/Chile74eng/TOC.htm>.
- IACHR. 1976. *Second Report on the Situation of Human Rights in Chile*. Washington Dc: Inter-American Commission on Human Rights. Accessed June 25, 2023. <http://www.cidh.org/countryrep/Chile76eng/toc.htm>.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

- Jahangir, Asma. 2000. *Civil and Political Rights, Including Questions of: Disappearances and Summary Executions*. Commission on Human Rights. Accessed March 06, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G00/104/65/PDF/G0010465.pdf?OpenElement>.
- Keck, Margaret E., and Kathryn Sikkink. 1998. *Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Mecellem, Jessica G. . 2016. "Individual Criminal Accountability after Civil Wars: Enforced Disappearances in Algeria and Turkey." ProQuest Dissertations Publishing. Accessed Sep 09, 2023. https://ecommons.luc.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=3288&context=luc_diss.
- Mellah, Salima. 2004. "The Massacres in Algeria, 1992-2004, Extracts from a report presented by the Justice Commission for Algeria at the 32nd Session of the Permanent Peoples' Tribunal on HUMAN RIGHTS VIOLATIONS IN ALGERIA (1992-2004) 5 - 8 November 2004." Accessed Sep 10, 2023. https://www.sacc.org.uk/sacc/docs/massacres_algeria.pdf.
- Neier, Aryeh. 2012. *The International Human Rights Movement: a History*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- OAS. 1994. "Inter-American Convention on Forced Disappearance of Person." *Convention*. the Organization of American States. Accessed June 05, 2023. <https://www.oas.org/juridico/english/treaties/a-60.html>.
- OHCHR & CED. 2022. *Reporting under the International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance: Training Guide, Part I- Manual*. New York and Geneva: UN Human Rights Office of the High Commissioner.
- Ron, James, Howard Ramos, and Kathleen Rodgers. 2005. "Transnational Information Politics: NGO Human Rights Reporting, 1986-2000 ." *International Studies Quarterly* 49 (3): 557-88. doi:<https://doi.org/10.1111/j.1468-2478.2005.00377.x>.
- Rothenberg, Daniel. 2002. "Let Justice Judge: An Interview with Judge Baltasar Garzon and Analysis of His Idea." *Human Rights Quarterly* 24 (4): 951-953.
- . 2012. *Memory of Silence The Guatemalan Truth Commission Report* <https://doi.org/10.1057/9781137011145>. 1st. Edited by Daniel Rothenberg. New York: Palgrave Macmillan. doi:<https://doi.org/10.1057/9781137011145>.
- Serres, Thomas. 2017. "A European Delegation in Algeria: Human Rights and Democracy in the Midst of Civil War." In *Europe Seen from North Africa: Institutions, Governance, Culture*, edited by Muriam Haleh Davis and Thomas Serres.
- Shaheed, Ahmed. 2013. "Human Rights in Iran: A Talk by the UN Special Rapporteur." Toronto: Munk School of Global Affairs, July 26. Accessed March 15, 2022. <https://hosting2.desire2learncapture.com/MUNK/1/Watch/407.aspx>.
- Sikkink, Kathryn. 1993. "Human Rights, Principled Issue-Networks, and Sovereignty in Latin America." *International Organization* 47 (3): 411-41. doi:<https://doi.org/10.1017/S0020818300028010>.
- TRC, Truth and Reconciliation Commission;. 2001. "Report of TRC, Vol. VI." Investigative, 70-71. Accessed 07 19, 2023. <https://www.cverdad.org.pe/ifinal/>.
- UN. 1992. "Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance." New York: UN, December 18. Accessed March 06, 2023. <https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/declaration-protection-all-persons-enforced-disappearance>.
- UN GA. 2006. *International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance*. New York: UN.

- . 1978. "Resolution 33/173: Disappeared Persons." *Resolution*. New York: UN, Dec 20. Accessed April 30, 2023. https://www.icaed.org/fileadmin/user_upload/GA_resolution_33_173.pdf.
- UN. 2022. *List of non-governmental organizations in consultative status with the Economic and Social Council as of 31 December 2022*. UN. Accessed July 29, 2023. <https://csonet.org/content/documents/INF%20List%202022.pdf>.
- UNHRC. 1980. "Question of Missing and Disappeared persons." *Resolution*. Geneva: UN Human Rights Commission, Feb 29. Accessed May 1, 2023. [https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/HRBodies/SP/E-CN.4-RES-1980-20\(XXXVI\).pdf](https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/HRBodies/SP/E-CN.4-RES-1980-20(XXXVI).pdf).
- Vermeulen, Marthe Lot. 2012. *Enforced Disappearance Determining State Responsibility under the International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance, 2012, 53*. Cambridge: Intersentia.
- Vitkauskaitė-Meurice, Dalia, and Justinas Žilinska. 2010. "The concept of enforced disappearances in international law." *Jurisprudencija* 120 (2): 197-214.
- Webber Ziero, Gabriel. 2015. "Webber Ziero, Gabriel. "The crime of enforced disappearance under the Rome Statute: the possibility for Prosecution of the crimes committed during the Brazilian Dictatorship." *Sistema Penal & Violência, Porto Alegre* 7 (1): 162-177.
- Weissbrodt, David. 1986. "The Three 'Theme' Special Rapporteurs of the UN Commission on Human Rights: ." *The American Journal of International Law* 80 (3): 685-99. doi:<https://doi.org/10.2307/2201794>.
- WGEID. 1990. *Annual Report 1989*. Geneva: UN.
- WGEID. 1993. *Annual Report 1993*. Geneva: UN.
- WGEID. 2013. *Annual Report from 12 Nov 2011 to 9 Nov 2012*. Geneva: UN.
- WGEID. 2012. *Annual Report from 13 Nov 2010 to 11 Nov 2011*. Human Rights Council. Accessed March 06, 2023. https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/HRBodies/HRCouncil/RegularSession/Session19/A-HRC-19-58-Rev1_en.pdf.
- WGEID. 2011. *Annual Report from 14 Nov 2009 to 12 Nov 2010*. Human Rights Council. Accessed March 07, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G11/104/45/PDF/G1110445.pdf?OpenElement>.
- WGEID. 2011. *Annual Report from 14 Nov 2009 to 12 Nov 2010*. Human Rights Council. Accessed March 06, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G11/104/45/PDF/G1110445.pdf?OpenElement>.
- WGEID. 2022. *Annual Report from 22 May 2021 to 13 May 2022*. UN.
- WGEID. 2019. *Annual Report from 3 May 2018 to 22 May 2019*. Geneva: UN.
- WGEID. 2009. *Annual Report from 5 Dec 2008 to 13 Nov 2009*. Annual, NY: UN.
- WGEID. 2008. *Annual Report from Nov 2006 to Nov 2007*. Annual, UN. Accessed Aug 09, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G08/101/05/PDF/G0810105.pdf?OpenElement>.
- WGEID. 1981. *Annual Report of 1980*. Annual report, UN. Accessed July 08, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G81/151/33/PDF/G8115133.pdf?OpenElement>.
- WGEID. 1981. *Annual report of 1981*. Geneva: UN.
- WGEID. 1983. *Annual Report of 1982*. Geneva: UN.
- WGEID. 1985. *Annual Report of 1984*. Geneva: UN.
- WGEID. 1985. *Annual Report of 1984*. Geneva: UN.
- WGEID. 1991. "Annual Report of 1991." Geneva. Accessed March 07, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G92/100/03/PDF/G9210003.pdf?OpenElement>.

جستاری در ناپدیدسازی قهری

- WGEID. 1993. *Annual Report of 1992*. Geneva: UN.
- WGEID. 1996. *Annual Report of 1995*. Geneva: UN.
- WGEID. 1996. *Annual Report of 1996*. UN.
- WGEID. 1998. *Annual Report of 1997*. Geneva: UN.
- WGEID. 2010. *Best practices on enforced disappearances in domestic criminal legislation*. Geneva: UN.
- . 2009. "Fact Sheet No. 06 (Rev. 3): Enforced or Involuntary Disappearances." *Fact Sheet*. UN, July 01. Accessed March 06, 2023. <https://www.ohchr.org/sites/default/files/2021-08/FactSheet6Rev3.pdf>.
- . 2023. "Fact Sheet No. 6 (Rev. 4): Enforced Disappearance." Geneva: UNHRC, March 31. 147. Accessed May 3, 2023. <https://www.ohchr.org/en/publications/fact-sheets/fact-sheet-no-6-rev-4-enforced-disappearances>.
- WGEID. 2014. *Methods of work of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances*. Geneva: UN. Accessed Aug 24, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G14/023/17/PDF/G1402317.pdf?OpenElement>.
- WGEID. 1998. *Question of Enforced or Involuntary Disappearances*. Commission on Human Rights, UN, UN. Accessed March 06, 2023. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G98/100/94/IMG/G9810094.pdf?OpenElement>.